

سلسله مقالاتی در افشای

”کمیته مرکزی حزب توده“ و شوروی کنونی

نقل از

حقیقت

(ارگان اتحادیه کمونیستهای ایران)

و

رزم دانشجو و شانزدهم آذر

ارگانهای کنفد راسیون دانشجویان و محصلین ایرانی
(برای احیای سازمان واحد جنبش دانشجویی)

یکی از وظایفی که رویزیونیستهای حزب توده برای فریب کارگران و کشانیدن نشان به سازش با ارتجاع محمد رضا شاهی مقابل خود قرار داده اند ، وظیفه منحرف نمودن درک آنان از ماهیت سند یکاها و اتحادیه های زرد - دولتی و تشویقشان به شرکت و فعالیت در آنها است . گمان نمیرود که در اینجانبازی به توضیح ماهیت واقعی این سند یکاها و نیازی به اثبات این واقعیت که آنها تماما " ساخته و پرداخته دست سازمان امنیت اند باشد . ماهیت ارتجاعی و ضد کارگری این اتحادیه های قلابی آنقدر روشن است که حتی کمیته چپهای حزب توده هم جرات انکار این واقعیت را بطور آشکار نکرده اند . مسئله اصلی این است که طبقه کارگر ما از چه سیاستی در بنال این اتحادیه های قلابی میباید پیروی نماید . درست در پاسخ به این سوال است که رویزیونیستها با همه تردستی و مکاریشان ، ماهیت واقعی سیاستشان را در مقابل طبقه کارگر ، سیاستی که سخت ضد انقلابی و ضد کارگریست ، برملا نمیکنند . از جمله در دینمای شماره ۵ سال ۵۳ ، پس از آنکه به لنین استناد میکنند که گفته است: کمیونیستها باید در اتحادیه های زرد دولتی نیز دلیلی آنکه توده های پرولتونیسمه پرولتر در آنها جمعند شرکت نمایند ، یکبارہ با تدرستی خاصی از آن آموزش لنین که در باره " شرکت کمیونیستها برای افشاکاری و آگاهانیدن توده های مجتمع در این گونه سازمانهاست ، نتیجه میگیرند که : " حزب ما معتقد است که کارگران و سایر زحمتکشسان میتوانند در داخل سازمانهایی که از طرف رژیمهای ارتجاعی و با عناصراخانن به ، منافع زحمتکشان ایجاد میشود شرکت و فعالیت کنند . " (تکیه از ما ست) کارتشیویق توده کارگر به شرکت در این مجامع زرد به میدانجای خاتمه نیافته و ادامه مقاله ، اضافه میشود : " حتی اگر در مواردی این سازمانها جنبه صوری دارند و از لحاظ تشکیلاتی و فعالیت ضعیف و بیبرمق هستند ، باید بسا استفاده از امکانات موجود در جهت ایجاد تحریک در آنها بسود زحمتکشسان کوشش بعمل آید . طرف این اتحادیه و سازمانها در شرایط کنونی بملی از دست دادن یکی از مهمترین امکانات موجود است . " (تکیه از ما ست) این اراجیف ضد انقلابی که بعنوان " رهبر - های لنین " تحویل خوانندگان دیدار داده میشوند ، تنها منحصربه این مقاله نبوده و از تقاضای چنین رهنمود - های " در همه جراید و برنامہ های رادیویی رویزیونیستهای حزب توده بسیار است .

در اینکه لنین شرکت کمیونیستها را در سند یکاهای زرد و سایر مجامع " کارگری " درست میدانست ، جای شکی نیست . کمیونیستها برای باورند که در مبارزه با ارتجاع حاکم و برای افشای ستمگریهای آن و برانگیختن توده به مبارزه بر علیه این ستمگریها و سرچشمه آنها ، باید از مراعاتی سراندازه هم که ناچیز و محدود باشد ، استفاده کرد . به همین دلیل نیز آنها شرکت در اتحادیه های " کارگری " یا مجالس بورژوازی و سایر مجمع و محفل ضد انقلابی دیگر را نادرست ندانسته و بالعکس معتقدند که عناصر کمیونیست و کارگران پیشرو باید از جمله از این گونه مجامع و مثلا " اتحادیه های کارگری ساخته و پرداخته ساواک شرکت نمایند . اما در کمیته چپها این نیست . سخن این در مورد ستم مشاطه گرا ارتجاع شاهی در این نیست که عناصر پیشروی طبقه کارگر باید بسا استفاده از امکانات اتحادیه های زرد ساواکی به افشای گردانندگان آنها بپردازند ، بلکه سخن آنها بر سر لزوم شرکت همگان در این اتحادیه ها و حتی " بتحرک " در آوردن آنهاست . اینجاست که کارگر و سایر زحمت - کشان دعوت میشود که در این مجامع شرکت کنند . کمیونیستها اگر در اتحادیه های " کارگری " شرکت میکنند منظوری روشن و بی پرده دارند : برای آنکه این اتحادیه ها و گردانندگان و مجریان واقعی آنها را که بجز ما و ماورای رژیم شاه نیستند ، افشا نمایند و ستمزای سرمایه داران و دولت حاکم را برای کارگرانی که تحت ستم ظالمین و تلویحات ارتجاعی و به امید واهی در این سند یکاها شرکت ندهد ، افشا نمایند و برای آنکه بیفایدگی مبارزه از طریق این سند یکاهای ساخته و پرداخته طبقات حاکمه و لزوم مبارزه انقلابی را به آنان نشان دهند برای آنکه توده ها را از این سند یکاهای ارتجاعی بیرون کشند و این مجامع فریبکارانه را که چیزی

مکروسيله اى در دست سرمايه داران براى فريب توده و ترموزدن به نهضت پرتوان کارگران نميباشد و خرد کرده و درهم شکنند و بجای آن تشکلهای واقعا " کارگری بنامند • آری برای این منظور تنها همین منظور است که کمونیستها مجازند در سند یکه های کارگری شرکت کنند • اما آنها هرگز از توده های کارگرسایز حمتگشان دعوت نمیکند که در این سند یکه های زرد شرکت و فعالیت نمایند ، هرگز به آنها توصیه نمیکنند که در صورت نبود تحرک در این اتحادیه ها ، برای بتحرک در آوردن آنها کوشش نمایند ، هرگز ود رحمت هیچ شرایطی ماهیت ایمن مجامع ضد کارگری را رنگ آمیزی نکرده و نمیگویند که به سروزى وسعادتى از طریق مبارزه در این اتحادیه ها و سازمانهای مشابه آن ممکن است • تنها شیادان و ایدای پنهان بورژوازی در جنبش کارگری ، روزیونیستها و اپورتونیستها یند که خائنانه به کارگران دروغ گفته و از آنها دعوت میکنند که در این اتحادیه ها شرکت کرده و برای تحرك بخشیدن به آنها کوشش نمایند و از طریق این مجامع " مبارزه " بپردازند • روزیونیستهاى حزب توده در این آرایش چهره * مجامعی که ارتجاع حاکم برای مقابله با طبقه کارگرو فريب و تحميق آنها بوجود آورده از همقطاران اروپایی خود نیز سبقت گرفته اند • چرا که اگر این گروه اخیر ، با سوء استفاده از وجود آزاد یهاى دکترا تیک بورژوازی و امکان برخی مانور ها و تاکتیک های اعوام قریبانه از طرف رهبران سند یکه های " کارگری " و نیز با سوء استفاده از شکل پنهان تر و پیچیده تر وابستگی رهبران سند یکه ها و نمایندگان در روغین کارگران بسه بورژوازی حاکم ، توده ها را فريب داده و مبارزه محدود سند یکه ای مشغول شان میکنند ، رهبران سابق حزب توده و خادمان امروزی امپریالیستهاى روس و درکشوری از شرکت توده های کارگرو دیگر حمتگشان در اتحادیه هاى ساواکی سخن میرانند که ستم آشکار طبقات حاکم و تسلط علنی وی پرده سازمان امنیت بر تمام شگون جامعه و از جمله اداره تمام و کمال سند یکه ها و اتحادیه های دولتی بدست گماشتگان ساواک و کوچکترین جای سوائی نسبت به ماهیت این مجامع ضد کارگری در ذهن کارگران پیشرو باقی نگذاشته است • اینجاد یگرساله برسرسر محدود کردن مبارزه * کارگران به فعالیت سند یکه ای نیست ، اینجاد سخن برسرمزمانی و همکاری با ساواک و وزارت کارد رفتشکل کردن کارگران تهران ایران در یک شبکه از سند یکه ایی است که تمام و کمال بوسيله ساواک اداره میشوند • دیگر سخن برسراپورتونیسم و اکولوپهسم نیست ، برسرخرد کردن نهضت کارگری از طریق کشانیدنش نیز مهمیز سازمان امنیت شاه و جاسوسان وزارت کار است •

برای آنکه این توطئه ضد کارگری بهتر جامعه عمل پوشد و نیز برای توجیه این سخنان تبهکارانه و گفته میشود که گر با عدم شرکت کارگران در این سند یکه ها " بمعنی از دست دادن یکی از مهمترین امکانات موجود در ایران است • " حال آنکه واقعیت ایران امروز با وجود تمام پیگرد های پلیسی و علیرغم اختناق و ترور و لجام گسیخته * کلونی کا ملا " مخالف ایست و این نتنها در ایران ، و نه تنها در شرایط کنونی ، که در هر شرایطی و در هر مکانی صادق است • زیرا که برای توده های مردم و از آنجمله برای توده * طبقه * کارگر ، مرکز شرکت در مجامعی که بنوعی ابزارهای حکومت طبقه * ستگرند یک امکان برای مبارزه محسوب نشده ، بلکه دقیقاً " امکانی است برای عدم مبارزه ، برای سرکوب مبارزه ، برای مبدل شدن به ابزار دست حکومت و در آخر کار هم خرد شدن و از میان رفتن " و دیگر اینکه در ایران امروز بد همین شرایط پلیسی کلونی ، خود طبقه کارگرو مبارزانش با رها و بارها بطور مشخص نشان داده است ، که سند یکه های زرد دولتی رانه تنها بعنوان یکی از مهمترین امکانات موجود مبارزه نمیداند ، بلکه آنرا بعنوان يك امکان برای مبارزه هم برسمیت نمیشناسد • در بسیاری از اعتماب بهای سالهای اخیر ، یکی از خواسته های بحق کارگران ، انتخاب نماینده * مستقل رهبر " اتحادیه " ای خود بوده است • مثلاً " در اعتماب گردانه * شرکت واحد تهریز در دو سال قبل و کارگران اعتمابی زیرکاسه و کسوزه * سند یکه ای تلاشی رژیم زده و نماینده * واقعی خود را مستقل از سند یکه انتخاب نمودند • و همین نماینده و محمد صالح جهانی ، این کارگرو قهرمان آذربایجانى ، گردانه در راه خواسته های بحق طبقه * خود جان باخت • درود برون پاک و خاطره * جاویدش •

مدتی پیش از اعتماب یاد شده و هنگامیکه کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران دست با اعتماب زده بودند ، بازنمونه دیگری از این برخورد درست و بحق کارگران به سند یکه های زرد ساواکی و نمایندگان در روغین کارگرسران نشان داده شد • رئیس شرکت واحد اتوبوسرانی و شهردار تهران ، همراه با قدری که گفته میشد " رئیس سند یکه و نماینده * کارگران " است ، در تلویزیون ظاهر شدند و با تفاق اعتماب را محکوم کرده و " غیر قانونی " اعلام می کردند • اما کارگران قهرمان اعتمابی بریش تمامشان خندیدند و گفتند که ایمن سند یکه او آن نماینده کذابی اصلاً " هیچ ارتباطی با آنها نداشته و " مال شرکت و روسای آنست • " بسیاری از حرفهای کارگران را حتی جراید عصر تهران نیز اجیبساراً " چاپ کردند •

خلاصه اینکه در بسیاری از اعتمابات سالهای اخیر روشنی مشاهده میشود که هرچه سازمان امنیت و یا - درهای وزارت کار و روشنی عناصر خود فروخته و خائن به طبقه کارگر ، به تلاش خود برای کشانیدن کارگران بسه

سند یکاهای کذائی میافزایند و روز بروز آگاهی کارگران نسبت به بیفایدگی این سند یکاها و ضد کارگری بودن آنها و نقش فعال ساواک و وزارت کار و کارفرمایان در اداره آنها بیشتر و بیشتر میشود. هرچه کارگران به ما - هیئت واقعی این مجامع ضد کارگری بهتر پی میبرند و به همان میزان هم نسبت به جلسات آن بی اعتنا تر شده و در نتیجه این سند یکاها بیشتر و بیشتری رونق مییابند و از تحرك میافتند. بجهت نیست که جرائی چون تهران انکونومیست که سنگتوی بورژوازی بزرگ دلال ایران است، بارها شکایت کرده که کارگران به اتحاد - یه ها و جلسات آنها بی اعتنا یند و از " فواید " آنها خبر ندارند. اینها همه نشانه یک نوع هوشیاری عمومی در میان کارگران نسبت به اتحادیه ها و مجامع قلابی ساواک است. در چنین شرایطی و تنه از عهده میک گروه شهادت حرفه ای ساخته است که بنویسد " حزب توده ایران در شرایط کنونی و شرکت در این سند یکاها را به همه کارگران و زعمتگشان ایران توصیه میکند " (دینا شماره ۱۲ سال ۱۳۵۴) و حتی اضافه میکند که کارگران باید برای ایجاد تحرك در اتحادیه هایی که به سبب بی اعتنائی بحق کارگران از تحرك استفاده نمی شده و فعالیت کنند. این سخنان چیزی مگر همنامی و همکاری روز بیونستیهای حزب توده با تبلیغات چپان سازمان امنیت در قریب کارگران نیست.

جودت و یکی از مهره های قدیمی و کثیف این دارودسته و در مقاله ای که در عبارت بالا از آن گرفته شده در دنباله همین عبارت اضافه میکند: " ... زیرا در شرایط تروریلیسی استفاده از کلیه سازمانهای قانونی کاری گیری برای حفظ ارتسباط یا توده های کارگران و انجام مبارزات سند یکایی و ولد در چهارچوب بسیار محدود سند یکایی دولتی اهمیت حیاتی دارد. " به عبارت دیگر چون در ایران تروریلیسی وجود دارد و مثلاً " سند یکا - های واقعی که توده های کارگرازادانه در آنها جمع باشند موجود نیست حضرات کمیته چی به کارگران توصیه میکنند حتماً " در سند یکاهای زرد ساواک شرکت کنند تا بتوانند به آنها ارتباط داشت مطابق این منطق و چون در ایران تروریلیسی موجود است و احزاب سیاسی علنی و غیرقانونی و مجامع توده های صنفی و سیاسی اجازه تشکیل ندارند " مردم ایران حتماً باید در حزب و ستاخیز " و انجمنهای " دمکراتیک " درباری و سازمانهای فاشیستی شرکت خلاق نمایند و حتی در صورت لزوم به ایجاد تحرك در آنها کمک شما یند تا بتوان با آنها ارتباط داشت چون فاشیسم شدید است فلان و پنهان میکند. باید دانش آموزان در تشکیلات ساواک ساخته و پرداخته موسوم به " سازمان دانش آموزان " شرکت کنند تا حضرات کمیته چی بتوانند با آنها ارتباط بگیرند! و ... لاسب کلام و پوست کنده حرفهای این دارودسته بجز این هم نیست. همکاری با رژیم برای کشاندن توده مردم و خواست طبقه کارگر زیر سیطره تشکیلاتهای مختلف سازمان امنیت درازای اینکه بدایسن در دو - دسته اجازه ایقای نقش یک آپوزیسیون و قدادار داده شود. منافع طبقاتی کمیته چپها و ویز منافع امپریالیستی اربابانسان ایجاب میکند که آنها طبقه کارگرایران را در مقابل گرفتن برخی امتیازات از ارتجاع ایران به پای آشتی با طبقات حاکمه کشند و بهضت روبره اعتلای آنها خاموش گردانند.

از این روست که آن " اهمیت حیاتی " که در عبارت بالا آمده در واقع مربوط به طبقه کارگر نیست، زیرا که آنها بارها و بارها نشان داده اند که شرکت در سند یکاهای زرد ساواک برای پیش برد مبارزه ضد رژیم آنها نه تنها اهمیت حیاتی ندارد و بلکه بالعکس عدم شرکت در این سند یکاها و بیرون آمدن از آنها و ایجاد تشکیلات پنهان انقلابی و حتی ایجاد هسته های سند یکایی پنهان و کشیدن مبارزه به خیابانها و رود روی رژیم تبهکار شاه و برانگیختن همه مردم به پیکار علیه دارودسته خائن و سسیاه کارشاه و اینها است که اهمیت حیاتی دارد. شرکت نمودن طبقه کارگر در سند یکاهای دولتی و در نتیجه خفه شدن مبارزه اش بدست سازمان امنیت و جاسوسان وزارت کار و اگر هم برای کسی اهمیت حیاتی داشته باشد و برای دارودسته ضد کارگری کمیته مرکزی حزب توده است که امید دارند با انجام این کار " اعتبارنامه " ی لازم را برای ساخت و پاخت با ارتجاع حاکم بدست آورند.

حزب توده در راه فریب کارگران
(حقیقت شماره ۵ و بهمن ۱۳۵۵)

همه رژیمهای حافظ منافع سرمایه داران و برای قانونی نمودن استثمار و حشیانه کارگران و آزاد تر ساختن راه تشدید این استثمار و یک رشته قوانین مرتجعانه و ضد کارگری و بنام قانون کار به اجرا میگذارند. بسا این حال خود سرمایه داران به این قوانین خود ساخته هم پایبند نبوده و همیشه از صد ما را همین قوانین را هم در جهت استثمار با زحم و حشیانه تر کارگران و زیر پا میهند. در همین مانیز رژیم حاکم و رژیم بی قانون

وی در رویکرستی که هر مأمور سازمان امنیتش، دادستان وقاضی، پلیس و مأمور زندان و خلاصه همه کساره است و خود حکم میکند و خود اجرا. قوانین این رژیم و از آن جمله قسانون کارش قوانین زور و قلدری و فساد شایع است. با چنین رژیم و طبقه کارگرها، نه با زبان قانون، بلکه تنها با زبان پیکا رو مبارزه انقلابی است که سخن تواند گفت.

در اینکه ماکونیستها از هر گوشه نهضت خود بخودی کارگری در تحمیل یک رشته خواستههای کارگران سرمایه داران و از تلاش بحق کارگران در بهبود وضع اسفنازندگی خود و از جمله تغییر قانون کار سرمایه داران در جهت منافع کارگساران حمایت میماییم. جای تردیدی نیست. اما براین واقعیت نیز نمیتوان سزپوش نهاد که در هر جامعه طبقاتی و قانون کار چیزی بجز تنظیم قانونی روابط میان استثمارگر و استثمار شونده نیست، که تا هنگامیکه سخن بر سر تنظیم چنین روابطی است و اینکار هرگز رخود، دارای جنبه مترقی نبوده و در هر حال به اساس استثمار کارگران بوسیله سرمایه داران کاری ندارد. از دید منافع دراز مدت طبقه کارگر، قانون کار مترقی در جامعه سرمایه داری وجود نداشته و نتواند هم داشت.

طبقه کارگرایان و بدون به سرانجام رسیدن انقلاب دیکراتیک ایران و نمیتواند به خواسته های سوسیالیستی خود دست یابد و جامعه سوسیالیستی آتی ایران را بنماید. بهمین دلیل نیز کارگران برای بهبود وضع زندگی خود و از جمله تنظیم قانون کاری که در آن منافع و خواسته های طبقه کارگر، با توجه به مرحله کنونی انقلاب ایران و کنجانیده شده باشد و تلاش میمایند. و این خواست تغییر قانون کار جدید، از جمله خواسته های بحق نهضت کارگری ایران است. اما طبقه کارگرایان در زندگی خود و در تجربه مبارزاتی خویش بروشنی دریافته است که تا مین اجتماعی و زندگی بهتر از طریق گنجائیدن خواسته های مترقی خود در یک قانون کار، در تحت رژیم اشرار بهلوی و رژیم حافظ منافع ملاکان و سرمایه داران وابسته و اربابانش ناممکن است و ناممکن تر از آن اجرای چنین قانون کاری از سوی چنین رژیم است دریافته که تنها از راه سرنگونی رژیم تبهکار بهلوی، از راه کسب آزادی سیاسی است که میتوان برای تنظیم و اجرای چنین قانونی بطسور جدی کوشش نمود. آری، تنها در ایران دیکراتیک و مستقل و اجرای قانون کاری بنفع زحمتکشان ممکن است بهمین سبب نیز امروزه خواست آزادی سیاسی، خواست سرنگونی رژیم که آزادی سیاسی و همه چیز دیگر را از همه مردم ایران گرفته است، در سرلوحه خواسته های طبقه کارگرایان قرار دارد و مهم ترین خواست اوست.

روینونیستهای خائن حزب توده، در این مورد نیز دست به تحریف و واقعیات زده و ایتطور ادعا میکنند که گویا اکنون، به خواست آزادی سیاسی و بلکه خواست تغییر قانون کار، مهم ترین خواست طبقه کارگر است. حتی کارگران مینجانیز خاتمه نداده، عطا" تبلیغ میمایند که گویا در تحت رژیم کنونی، اجرای قانون کاری که در رگیرنده، خواسته های دیکراتیک طبقه کارگر باشد، شدنی است.

حزب توده در تلاش برای فریب کارگران و منحرف نمودن نشان از مسرودت مبارزه و از جمله درد نیای تیسرمه ۱۳۰۰ نوشت: "تنظیم قانون کار در هر کشور، سرمایه داری عرصه مبارزه جدی طبقاتی است و محتسوی آن تناسب نیروها را در تضاد میان کار و سرمایه نشان میدهد." گفتن چنین دروغ بزرگی به کارگران قهرمان ایران و تنها از عهده کلاشان حزب توده ساخته است. معنی این ابطیل حزب توده اینست که طبقه کارگر مثلا" در کشور ما (که کمیته چیها آنرا در عدا کشورهای سرمایه داری می شمارند)، بجای آنکه نیروی خود را مصروف مبارزه سیاسی با حکومت تبهکار شاه که عرصه جدی ترین مبارزه طبقاتی است بنمایند و بجای آنکه در عرصه مبارزه سیاسی و مبارزه برای سرنگونی رژیم شاه و کسب آزادی سیاسی برای خود و برای همه مردم، در پیشاپیش همه نیروها قرار گرفته و سیاست خود را اعمال نمایند، به چك و چانه زدن با سرمایه داران و دولت آنها برای گنجائیدن فلان بند و بهمان تبصره در قانون کاری که هیچ گاه اجرا نشده و نخواهد هم شد، بپردازد و دست آخر هم بجایی نرسد. کمیته چیها میگویند که اگر قانون کار به فلان شکل نوشته شود "تناسب نیروها را در تضاد میان کار و سرمایه نشان میدهد." اما کارگران میدانند که اکنون هم مدتهاست چیزی بنام قانون کار در کشور ما وجود دارد. (که اتفاقا" بسیاری از مسواد آن بر پایه مبارزه و خواسته های بحق کارگران در رساله های ۲۷ - ۱۳۳۰ تنظیم گردیده است.) اما آیا این قوانین و تاکنون کوچکترین سدی در مقابل استثمار و حشایانه کارگران بدست سرمایه داران بوده است؟ آیا چنین چیزی واقعیت ندارد که رژیم شاه که بهیچ قانونی پایبند نیست، حتی بسیاری از بندها و موارد همین قانون کار کنونی را هم زیر پا گذارده و اجرا نکرده است؟ اینها همه واقعیات است که کارگران ایران بخوبی میدانند. به همین سبب هم خواست تغییر قانون کار اگرچه بعنوان یکی از خواسته های کارگران در رساله های اخیر مطرح و بوده، لکن مرکز شکل "خواست مردم" و "مهمترین خواست" و غیره را بخود نگرفته است. مهمترین

بشهادت گزارشهای موجود و اطلاعاتی که جسته و گریخته درجراید رژیم آمده است خود توده های کارگر برده اند که رژیم شاه تن به اجرای قوانینی بفتح کارگران نخواهد داد. و حال در چنین شرایطی وظیفه کمیونستها و کارگران پیشرو این است که ضمن دفاع از این خواسته کارگران، به روی این نکته تأکید کنند و باره آن وسیعاً تبلیغ نمایند که تا این حکومت ضد کارگری در قدرت است، قانون کاری که مدافع منافع کارگران باشد، اجرا نخواهد گردید.

شاید آن حزب توده که نام "حزب طبقه کارگر" بر خود نهاده اند، درست عکس این عمل میکنند. اینکه تبلیغ مینمایند "تصویب قانون کاریک پیروزی مرحله ای برای جنبش کارگری است" یا تغییر قانون کار مهم ترین خواست کارگران در مرحله کنونی است" و اختصاص دادن بیش از هجده گفتار رادویی خود بتوضیح "موادی که کارگران برای گنجائیدن آنها در قانون کار جدید مبارزه کنند،" هدفی بجز این ندارند که به کارگران ایران بگویند که در تحت شرایط رژیم کنونی میتوان به اجرای قانون کار مترقی امید داشت و از این رویا بدعده مبارزه خود را متوجه آن نمود و این خواسته را "مهمترین خواست" جنبش کارگری ساخت. این سیاست کمیته چپهای حزب توده، مانند سایر موارد، با سیاستهای ضد کارگری رژیم شاه انطباق کامل دارد. در واقع طراح اصلی این مسئله که خواست تغییر قانون کار، مهمترین خواست کارگران است "حزب توده نبوده بلکه دستگامهای ضد کارگری رژیم اند."

رژیم شاه از علم کردن یکباره "قانون جدید کار" و تبلیغ آن به عنوان "خواست مهم" کارگران، دو هدف دارد. نخست اینکه این رژیم از مشاهده سیر صعودی هویت طبقه کارگر و وجود تمایلات سیاسی در میان کارگران که دائماً هم در حال رشد است و وحشت آفتاده و برای منحرف کردن جنبش کارگری از مسیر خود، از جمله به این حربه متوسل شده است. هدفش هم این است که با استفاده از این مسئله گسه خواست تغییر قانون کار و تنظیم قانون جدید همواره یکی از خواسته های طبقه کارگر ما بوده و ذهن کارگران و مبارزه آنان را بطور کلی متوجه قانون کار و تصویب آن گرداند، و آنان را در یک جریان صرفاً پارلمان تار بستنی و تالیونی درگیر کرده و تحت عنوان "بهرسی" خواسته های آنان برای گنجائیدن در قانون جدید کار و نیروی طبقه کارگر را در کمربند مبارزات قانونی و شرکت در نشستهای قلابی و کنفرانسهای مسخسره "کارگری" هدر داده، و عناصر پیشروی آنها را شناسایی و دستگیر نماید و در آنها و وقتی خوب انرژی آنان را تلف نمود و جوش نهضت کارگری را به امید تصویب قانون کاری که "بهروری و رفاه" برای کارگر به ارمغان میآورد (؟) فرو نشانید، و آنگاه هدف دوم - و در واقع اصلی - را که تصویب قانونی برای رسمی و قانونی کردن تشدید استثمار کارگران است به اجرا درآورد. رژیم شاه برای نجات از بحران خرد کننده ای که سرپای اقتصاد ایران را فراگرفته است، و موجب آنهم چیزی مگر نظام اقتصادی و سیاسی حاکم بر کشور و وابستگی شدید آن به امپریالیسم نیست، نقشه برای افزودن بر میزان استثمار و حشبانه کارگران کشیده است. اینهمه جنگال درباره "جلوگیری از تضایعات در صنایع" و "قرار دادن مزد بر پایه بهره وری" و "تهیه کارنامه برای کارگران" و شاخ و شانه کشیدنهای قزاقهای دربار و اهباشان ساواک برای کارگران و تهدید آنان به اخراج از کارخانه و در صورت "کم کاری و تنبلی" و همه وهمه جزئی از کارزار رژیم شاه برای تشدید استثمار کارگران و نجات خود از ورشکستگی حتمی است. قانون کاری که - اخیراً - سرو صدای آن را بلند کرده اند، توطئه کثیفی است که از یکسو برای منحرف نمودن ذهن کارگران رو شده، و از سوی دیگر می خواهد وسیله ای تالیونی در دست سرمایه داران برای تشدید استثمار باشد.

نقش حزب توده در این میان این است که با جلوگیری نمودن از تبدیل خواست آزادی سیاسی به خواست جرم جنبش کارگری، و در مقابل تلاش در مبدل نمودن "تغییر قانون کار" به خواست عده نهضت کارگری رژیم شاه را در توطئه ضد انقلاب عملاً یاری کند و در عوض این یاری رساندن ها، به صف ریزه خواران و سنی دربار محمد رضا وارد گردند. پاسخ طبقه کارگر ما به این همزمانان رژیم شاه و سرمایه داران بزرگ و وابسته ایران، پاسخی است که این طبقه به رژیم شاه داده است. پاسخی آکنده از نفرت - طبقاتی.

کارگران ایران خطاب به یاره سرایان حزب توده می گویند که ما تنظیم قانون کار را در عرصه جدی طبقاتی نمی دانیم و مهمترین خواستمان هم، "تغییر قانون کار نیست" بر پرچم ما کارگران و سرنگونی رژیم شاه و آزادی سیاسی به عنوان مهم ترین خواستمان نقش بسته است و نه هیچ چیز دیگری!

روزیونیستهای کمیته مرکزی حزب توده ، علاوه بر آب و جارو کردن اتحادیه های " کارگری " رژیم و تشویق کارگران شرکت در اتحادیه و مورد مجامع سازمانهای ضد کارگری دیگر رژیم نیز عین همین کار را تکرار میکنند .
یکی از این قماش سازمانها - تشکیلاتی است بنام " سازمان کارگران ایران " که اصلاً نه ساواک و مستی - افراد لومین و تعداد قلیلی کارگران نیست که یا خود را به ارتجاع فروخته اند و یا قریب رژیم را خریده و به امید واهی جلب این سازمان شده اند .
یکه رژیم شاه همه کارگران ایران را عضو این " سازمان کارگران " اعلام کرده و مدعیست این سازمان ۴ میلیون عضو دارد و مثل ادعای کیفی در بار ایران مبنی بر عضویت همه مردم - ایران در حزب فاشیستی رستاخیز است .
بهر حال این سازمان همه چیز هست مگر سازمان کارگران ایران .
این " سازمان کارگران " ابتدا وابسته به " حزب ایران نوین " بود ، بعد زیر نظر حزب رستاخیز رفت و حالا هم مدتیست برای عوام فریبی ظاهراً " مستقل " از آن حزب است ، اما کماکان هویدا ، آزمون وزیر کار و - جمعی از کاراندازان رژیم ، اعضای شورای عالی آئند ، که این خود میزان کارگری بودن این سازمان را هم نشان میدهد !!

بسیاری کارگران پیشرو به ماهیت ساواکی این سازمان بخوبی آگاهند و غالب کارگران از روی تجربه خود شان چشم امیدی بدین سازمان ندارند .
تلاش تبلیغاتچیان ساواک هم ایست که به انواع وسائل کارگران را نسبت به این تشکیلات با اعتماد کند و آنها را به نشستها و مجامع این لانه ساواک جلب نماید .
شاید آن کمیته مرکزی نیز همزمان با کارگزاران و ماموران ساواک برای آب و جارو کردن این سازمان و تشویق کارگران شرکت در آن تلاش میکند ، در پاره ماهیت این تشکیلات در رنج باقی میکند و شاید آنه آرا سازمانی واقعاً کارگری محرفی میکند .
ما بعداً با این مساله که کمیته چهها هیچ انتقاد جدی به این سازمان ندارند خواهیم پرداخت .
در اینجا بد نیست به این نکته اشاره کنیم که آنچه ای هم که نیمچه انتقادی کرده اند ، سخت شاید آنه است .
یکی از حضرات کمیته چی در دنیای تیرماه اسفند سال پس از استناد به نقل قولی از مجله " ندای ایران نوین در سال ۴۹ ، مینویسد :
" ... این نوشته اعتراف صریحی است به حزبی بودن ؟ سیاسی بودن این سازمان ! " و سپس نویسنده از همین جمله بالا نتیجه میگیرد که چون سازمان کذافی " حزبی و سیاسی " است ، از اینسو نمیتواند جانشین کفد راسیون یا اتحادیه مرکزی کارگران ایران گردد !!
نویسنده هدف اصلی روزیونیستهای حزب توده را کمی بعد رومیکنند .
وی پس از مقدمه چینی و صغیر اکبر اچیدن ، ماهیت سازمانی را کسمه ساواک میگرداند ، چنین ارزیابی میکند :
" نظری به ترکیب شورای عالی سازمان کارگران ایران نمیتواند ما را با این سازمان کارگران ایران آشنا کند که دارای بدنه ای کارگری و یک رهبری درباری - دولتی - ساواکسی است .
اینکه گفته میشود بدنه این سازمان کارگری است ، نه یک ارزیابی ساده از ترکیب این سازمان و - بلکه در واقع زمینه چینی حرفهای مرتجعانه دیگریست .
روزیونیست نهاد واقع میخواهند به کارگران بگویند این سازمان از نظر بدنه اشکالی نداشته و واقعاً مال کارگران است و تنها باید کوشید رهبری آنرا از دست ساواک و در بار خارج کرد ؛
و برای انجام اینکار هم تنها راه شرکت و سیعتر کارگران در این سازمان و " مبارزه " در داخل این تشکیلات است .
و این بخیر از تکرار حرفهای ساواک چیزی نیست .
اگر منظور از کارگری بودن بدنه ساز - مان مذکور تنها اشاره به این مساله باشد که این تشکیلات مدعی در بر گرفتن و نمایندگی همه کارگران ایران است ، که در این صورت این ادعا را رژیم در مورد هر سازمان و تشکیلاتی که ایجاد نموده ، میکند و جای تعجب هم در آن نیست .
قاعدتاً منظور کمیته چهها اشاره به این ادعاست ، زیرا در ادامه بحثهای خود روشنی میکند که بنظر آنان این سازمان صرف نظر از رهبری آن ، یک تشکیلات کارگری مترقی است .
ملاحظه کنید تیر ۱۳۵۵ مینویسند در رسومین کنگره این سازمان نمایندگان واقعی کارگران شرکت داشته و حتی تحت فشار آنان خواسته های مهم کارگران در قطع نامه این کنگره گنجانیده شد .
/ " سازمان کارگران ایران یک از این رومیبیم که بحث بر سر اشاره به یک ادعای رژیم نیست .
بلکه خود کمیته مرکزی را اعتقاد بر این است که سازمان کارگری است " .
و این ادعا را کمیته چهها نهاد در مورد این سازمان و بلکه در مورد همه مجامع و سازمانهای مشابهی که ساواک برای فریب و کنترل کارگران و دیگر مردم ایجاد کرده (چون " سازمان دانش آموزان " ، اتحادیه های " کارگری " و ...) نموده اند .
و اینها نشان میدهند که هدف اصلی کمیته چهها چیزی جز نقاشی کردن چهره سازمانهای ضد کارگری ساواکی و کشاندن کارگران به آنها و محرف نمودن طبقه کارگر از مبارزه برای سرنگونی رژیم تبهکار شاه ، به مبارزه برای این یا آن خواست عقب افتاده و آن هم

در چهارچوب تشکیلات ساواکی و دولتی است*

اصلاً هدف گرداندگان هیئت حاکمه از این همه تبلیغات دروغین شبانه روزی اینست که کارگران قهرمان ما را نسبت به سازمانها و مجامع دولتی و داری امید و آرویا اعتماد کنند و آنها را سازمانهای واقعی کارگری جلوه دهند و کارگران را به این باور کشانند که میتوان از راه شرکت و فعالیت در این مجامع بخواستههای دیرینه طبقه کارگر ایران دست یافت*

کارگر آگاه درست در مقابل این تلاش کثیف ساواک اقدام نموده و کارگران را نسبت به ماهیت ارتجاعی این مجامع آگاه گردانیده و آنها را از شرکت در بیقوله ای چون "ساواک کارگران ایران" باز داشته و بیسه سازمان دهی مخفی در بیان آنان میبرد از آن کارگر آگاه به کارگران میگوید که نه از راه شرکت در این سازمان و تلاش برای قبول شدن خواستههای خود بگردانندگان ساواکی آن و بلکه از راه تحریم و مبارزه با آن است که میتوانند به خواستههای خود دست یابند* کارگر آگاه نیک میدانند که "نصایح" روزیونیستهای حزب — توده به غیر از تکرار حرفهای ساواک نیست و و تنهایی کارزار فریبکاری رژیم شاه یاری میرسانند* و از اینرو آگاه گردانیدن کارگران نسبت به توطئه های ضد کارگری رژیم و بدین افشای بی امان این همزمانان رژیم و برمسلا نمودن ماهیت روزیونیستی و ضد انقلابی نظرشان و ممکن نخواهد بود*

روزیونیستها و سوسیالیستهای دولتی
(حقیقت شماره ۱۱ و مرداد ۱۳۵۶)

در شماره فروردین ماه مجله "دنیای روزیونیستهای کمیته مرکزی حزب توده ضمن لجن پاشی خجولانه — بکوشته مقالات حقیقت ("حزب توده در راه فریب کارگران" شماره های ۴، ۵ و ۶) بدفاع از نظرات — ارتجاعی خود در مورد مبارزه اقتصادی و سندی یکایی کارگران برخاسته و کوشش نموده اند تا بزور قلم ماهیت واقعی اعتقادات خود را پنهان نمایند* البته آنقدر هم شهادت سیاسی نداشته اند که روشن بگویند عبارتهایی را که بدون اشاره بنام نویسندگانش مورد حمله قرار داده اند حقیقت نقل شده و طرف دعوی آنها در این مقاله کیانند*

ادعا میشود که سیاست کمیته مرکزی در زمینه یاد شده سیاستی روزیونیستی و سازشکارانه نبوده و بر اصول مارکسیستی و خاصه آموزشهای لنین استوار میباشد و نیز ادعا میشود که این مارکسیست — لنینیستهای ایران و از جمله ما قیم که با "نفی مبارزه سندی یکایی و اقتصادی کارگران" و مخالفت با شرکت کمیونیستها در آن و از موضع انقلابی دور شده همه انحراف در غلطیده ایم*

لازم است مبارزه بگومخایرت و ضدیت نظرات ارتجاعی این داور دسته را با مارکسیسم و تاکتیک کارگری در شرایط فعلی جامعه ایران بازنگریم*

سندی یکا یا اتحاد به کارگری بدان تشکیلاتی اطلاق میشود که توده کارگر بر حسب حرفه و صنایع گوناگون جهت دفاع از منافع خود در آنها جمع شده و مبارزات اقتصادی و سیاسی خویش را علیه سرمایه داران و حکومت بهمنام از طریق آنها صورت میدهد* بعلاوه در جوانی مبارزه طبقه کارگر برای انقلاب اجتماعی و سندی یکاها بهمنام یکی از سازمانهای توده ای مهم ابزار مهمی در دست حزب طبقه کارگر جهت ارتباط با توده های وسیع کارگری آموزش دادن آن آنها و رهبری آنها در مبارزه علیه بورژوازی و حکومت بشمار میرود*

سرمایه داران ابتدا آمیکوشند تا به هر ترتیب از ایجاد سندی یکا و اتحاد به های کارگری و متشکل شدن کارگران در آنها جلوگیری نمایند و لکن هنگامیکه تلاششان در این زمینه شکست خورد بوسیله دیگری برای مقابله با نهضت مطالباتی کارگران متوسل میگردد* در بسیاری از کشورهای جهان سرمایه داران لایه کوچک —ی از طبقه کارگر را وسیله پول و مقام خریده از این اشرافیت کارگری که عامل سرمایه داران در جنبش کارگری به حساب میآید و برای خارج نمودن اتحاد به ها از دست نمایندگان واقعی طبقه کارگر استفاده می نمایند* در بسیاری از سندی یکاها و عناصرو ایسته به این اشرافیت کارگری با کمک مستقیم سرمایه داران مقامات بالای اتحاد به ها را اشغال کرده و اتحاد به ها را از وسیله ای در دست طبقه کارگر برای نیل به خواستههای خسوسد بوسیله ای برای سازش دادن کارگران با سرمایه داران و آب پاشیدن بر آتش خشم طبقه کارگر تبدیل می نمایند* آنها از طریق مسائل سیاسی در اتحادیه ها جلوگیری کرده و با هرگونه تمایلی به سیاسی نمودن نهضت سندی یکایی مقابله میکنند* بعلاوه آنان سطح مبارزه و خواستههای اقتصادی کارگران را نیز محدود کرده و از

طریق ساخت و یا خت بسا کارفرمایان و جنبش مطالباتی کارگری را نیز تا حد ممکن عقب می‌نشانند و کارگران را به قبول خواسته‌های محدود و عقب افتاده اقتصادی مجبور می‌نمایند *

طبعاً در چنین شرایطی، کمونیست‌ها نه تنها نباید به این سند یک‌ها پشت کرده و از آنها خارج شوند، بلکه موظفند از طریق کار در این سند یک‌ها و نیز آفشاگری در بیرون سند یکا، خادمان و نوکران سرمایه داران در جنبش کارگری را آفشا کرده، توده‌های کارگری را نسبت به ماهیت ضد کارگری رهبران سند یک‌ها آگاه نمایند و این خاتمه‌نین را در میان توده منفرد سازند. در عین حال کمونیست‌ها در ضمن شرکت در سند یک‌ها و یاری رسانیدن به مبارزه و تشکل یابی سند یکائی طبقه کارگر به کارگران توضیح می‌دهند که آزادی ایشان از چنگال نظام سرمایه‌داری از طریق مبارزه سند یکائی ناممکن بوده و طبقه کارگر می‌باید ضمن انجام مبارزه اقتصادی و سند یکائی، نیروی خود را بطور عیده در عرصه‌های اصلی مبارزه بکار انداخته و از طریق مبارزه سیاسی (بویژه قهرآمیز) علیه سرمایه داران و حکومت آنان و متحد نمودن همه طبقات مترقی در زیر پرچم خود و قدرت سیاسی را بدست گرفته و حکومت کارگری و نظام سوسیالیستی بر جامعه حاکم گرداند. و این دقیقاً مطلبی است که با رهنمودی است که لنین به طبقه کارگر میداد. در آن هنگام رهبران احزاب وابسته به انترناسیونال دوم که در غالب کشورهای سرمایه داری در راس اتحادیه‌های کارگری قرار داشتند به آرمان طبقه کارگر خیانت کرده به خادمان بورژوازی مبدل گردیدند. لنین به کمونیست‌های اروپا رهنمود میداد که تاد رست خواهد بود اگر در شرایط بورژوازمکراسی اروپا از سند یک‌ها خارج شده و توده‌های طبقه کارگر را در مقابل رهبران خود فروخته رها نمایند. و نیز می‌گفت چگونه مبارزه‌ای را باید سازمان داد و چگونه برخوردی باید به سند یک‌ها کرد و غیره. بکار بودن این رهنمودهای لنین برای هر کارگر پیشرو و هر کمونیستی جزو واجبات است. نویسنده روبرویونیست مقاله دنیا، شیا دانه با اشاره به این رهنمودهای لنین که علیه کمونیست‌های "چپ" طرح گردیده‌اند، مواضع ارتجاعی و راست‌دوار دسته خود را پنهان نموده است. حال آنکه آنجا سخن لنین بر سر شرایط بورژوازمکراتیک اروپاست و نه طرح یک رهنمود عام که هم در شرایط دمکراتیک و هم در شرایط فاشیستی یکسان باشد. بعلاوه لنین این سخنان را در رابطه با اتحادیه‌های کارگری اروپا طرح نموده است. این اتحادیه‌ها خود محصول جنبش کارگری آن سرزمین بوده و لسی به دلیل خیانت سران احزاب سوسیال دمکرات و کنار آمدنشان با بورژوازی، بوسیله سازش‌دادن کارگران با بورژوازی مبدل گردیده بود. در اینجا درست آن بود که کمونیست‌ها با شرکت در اتحادیه‌ها با کارگران را که هنوز تحت نفوذ این رهبران قرار داشتند، نسبت به ماهیت آنان آگاه گردانند و رهبری این اتحادیه‌ها را که میلیون‌ها کارگر را در خود متشکل نموده بود از چنگ خائنین به طبقه کارگر بیرون کشند.

لاکن در کشور ما، کشوری استبدادی-فاشیستی، وضع بمانند اروپای بورژوازمکراتیک در اوایل قرن اخیر نیست. در اینجا سند یک‌ها محصول یک دوره نهضت کارگری نمی‌باشد، بلکه بوسیله حکومت شاه و برای مقابله با نهضت کارگری بوجود آمده‌اند. واقعیت این است که جنبش اتحادیه‌ای کارگری ایران، همراه با جنبش سیاسی این طبقه بر اثر کودتای ۲۸ مرداد و شکست عمومی نهضت از نیروهای ارتجاع و فروکش نمود. رژیم شاه که تجربه تلخی از نهضت کارگری و مبارزه سند یکائی کارگران به رهبری شورای متحده مرکزی میداشت، با کمک مأمورین "سیا" خود دست به کار ساختن اتحادیه‌های دولتی گردید. ماهورین ساواک وزارت کار با کمک برخی عناصر خود فروخته و نیز چند خائن که قبلاً عضو حزب توده بودند، کوشید تا کارگران را بدرون سند یک‌های خود ساخته دولتی بکشانند و بدین ترتیب از جریان یافتن جنبش اقتصادی و سیاسی کارگری که میتواند منجر به ایجاد سازمانها و اتحادیه‌های واقعی کارگری گردد از پییش جلوگیری نماید. مقصود از این تلاش ضد انقلابی رژیم شاه، جلب اعتماد کارگران و خاصه کارگران با سابقه به این سند یک‌های قلابی و جاذب زدن این مجامع بمتن اتحادیه‌های واقعی کارگری بود. در مقابل این تلاش سازمان امنیت وزارت کار، وظیفه کمونیست‌ها دقیقاً این بود که کاری کنند که توده نسبت به این اتحادیه‌ها بکلی سلب اعتماد نماید، در آنها شرکت نکند و این توطئه ارتجاع را با شکست مواجه سازد. اینجا دیگر کمونیست‌ها با اتحادیه‌هایی مواجه نبودند که رهبری آنها بوسیله اشرافیت کارگری و عناصر خائن به طبقه کارگر غصب شده باشد، اتحادیه‌هایی در برابر آنها قرار داشت که از بنیاد بدست خود ارتجاع بنا شده بود، بوسیله خود ارتجاع اداره می‌شد و برای منافع خود ارتجاع متشکل شدن کارگران را در خود طلب می‌کرد. در اینجا همانا افشای بی‌امان این مجامع دولتی-ساواکی و افشای دست‌خوبین رژیم در پشت آنها و برحذر داشتن کارگران از آنها و از دامیکه رژیم پلیس برای شناسایی کارگران پیشرو و انقلابی در آنها گسترده است و تشویق و یاری رسانیدن به یک فعالیت اتحادیه‌ای مخفی و هسته‌های سند یکائی مخفی از کارگران ورزیده و پیشرو که به وظایف سند یکائی جنبش در شرایط اختناق

پلیسی تحقیق بخشیده و آن وظایف را در ارتباط با انقلابیون بمکشاف دهند و در دستور کار کمیونست‌ها قرار خواهد گرفت و ولی سیاست کمیته مرکزی زهمان او را در غلطیدن بد امان روی بویونیسیم و یاری رساندن بحکومت کودتا و تشبثات "سند یکایی" پلیس سیاست جلب کارگران به سند یکاهای ساواکی بوده است. تمام بحث مقاله کذائی دنیا نیز همین است که کارگران باید در سند یکاهای شرکت نموده و در آن فعالیت کنند. عیسوان میشود که در شرایط سلطه فاشیسم و استبداد برمیهن ما، در شرایطی که ایادی شاه خود موجد و گرداننده سند یکاها یند، کارگران باید در این اتحادیه هاشرکت کنند و از طریق آنها مبارزه اقتصادی خود را سازمان دهند! از کارگران پیشرو عوت میشود که علناً برای گرفتن ارگانهای رهبری سند یکاهای ساخته و پیرداخته ساواک کوشش کنند و بدین ترتیب خود را به مامورین رژیم شاه بشناسانند. حال آنکه کمتر کسی جز خائنین کمیته مرکزی میتواند این واقعیت را نفی کند که در ایران، یعنی در کشوری که استبداد و فاشیسم حتی به لیبرال‌ها هم رحم نمیکنند، در کشوری که در آن کوچکترین حقوق بورژواذ مکرراتیک انسانها نیز بر رسمیت شناخته نمیشود، کشوری که حکومتش آنچنان استبدادی است که حتی یسه گروههای لیبرال و سازشکار نیز تاکنون اجازه فعالیت علنی نداده است، رژیم شاه به وحشیانه ترین شکلی کارگران پیشروئی را که علناً وارد مبارزه برای گرفتن رهبری سند یکاها شوند تحت پیگرد قرار میدهد. به علاوه مجموعه دستگاه سازمانهای "کارگری" دولتی آنچنان بوسیله سازمان امنیت اداره میشود که صحبت از تخمینر اهمیت سند یکاهای کنونی از طریق اشغال یک یا دو ارگان — رهبری این یا آن سند یکا حرف فقتی بیش نخواهد بود.

طبیعی است که در اینجا سخن در سرشنی لزوم شرکت کمیونست‌ها در اتحادیه های کارگری نیست، بلکه بر سر همد ف و سیاستی است که کمیونست‌ها برای تحقیق آن بکار در این گونه سند یکاها میبرد ازند. بدیده ماد ر کشوری فاشیستی و استبدادی چون ایران که امکان فعالیت علنی فوق العاده محدود است، کمیونست‌ها تنها از طریق تکیه بر شیوه های مخفی سازمان دادن مبارزه سند یکائی میتوانند و می باید به سازمان دهی و هدایت مبارزه اقتصادی و سیاسی پرولناریا — تا آنجا که به وظایف اتحادیه ای مربوط میشود — بپردازند. شرکت آنها در اتحادیه ها تنها به یک منظور میتواند صورت بگیرد و بس: افشای بی امان اتحادیه ها، روشن ساختن این حقیقت بر برای توده های کارگر که این سند یکاها بوسیله ساواک ایجاد شده و اداره میشوند و پاشیدن تخم بی اعتمادی حتی در میان عقب افتاده ترین لایه های کارگران نسبت به ماهیت این سازمانهای زرد ضد توده ای و ضد کارگری کمیونست‌های ایران برخلاف خواست و آرزوی رژیم شاه و تلاش شیدان کمیته مرکزی به کارگران نخواهند گفت که در این سند یکاها سازمانهای ضد کارگری شرکت کرده و از طریق آنها مبارزه نمایند. بعکس آنها به کارگران پیشرو پیشنهاد میکنند و به آنان یاری میرسانند تا وظایف اتحادیه ای کارگران هر حرفه یا صیحت را از طریق ایجاد هسته — های مخفی اتحادیه ای، یعنی مستقل و خارج از دسترس پلیس و علیرغم تشبثات سند یکائی ماموران رژیم — تحریرات ارتجاعی روی بویونیسیم پیش برند.

مسداحان فاشیسم

(حقیقت شماره ۵، بهمن ۱۳۵۵)

مجله دنیا، نشریه تئوریک و سیاسی روی بویونیسیمهای حزب توده در شماره شهر پور ماه خود دو مقاله از نشریات اربابان مسکونی خویش، یکی از "ایزوستیا" درباره سیاست تسلیحاتی دولت ایران، و دیگری از مجله "مسائل فلسفی" درباره "بیشهای ایدئولوژیک زمانه ایران" و بچاپ رسانیده تا بدین ترتیب نشان دهد که امپریالیست‌های روس در صف مخالفان رژیم شاه قرار داشته و در نتیجه از جمله پشتیبانان مردم ایرانند. حزب توده، در رواقع از طریق درج این مقاله خواسته بر روی این واقعیت که روی بویونیسیمهای مسکونی از هنگام "انقلاب سفید" تاکنون انواع ککهای سیاسی، ایدئولوژیک، اقتصادی و نظامی به رژیم تبهکار شاه کرده اند، و نیز بر روی این واقعیت که جراید و پنگاههای سخن پراکنی امپریالیسم نوپای روس در مداحی از رژیم شاه و توجیه اقدامات ضد مردمی آن، با مرکز تبه‌اینتی اربابان شاه رقابت کرده و می‌کنند، و سرپوش گذارده و مردم را در باره ماهیت واقعی اتحاد شوروی امروز آبرودسته حزب توده کنونی فریب داده و گمراه گردانند. به همین دلیل نیز گردانندگان حزب روی بویونیسیم توده، در باره این واقعیت که اندکی پس از درج مقاله کذائی درباره نظامیگری دولت ایران در مجله "ایزوستیا"، ارتشبد طوفانیان مشاور بود لال عمده شاه در زمینه خرید اسلحه، بدعت مقامات دولتی و نظامی شوروی از آن کشور و تا سیسات نظامی آن باز در رسمی بحمل آورد و حتی شاه، چند ماه پس از درج مقاله، مذکور باز در صا حبه با خبرنگار مجله "بیزنیس ویک" در هیجده دی ماه

از " امکان خرید اسلحه از شوروی مانند سابق " سخن گفت " هیچ حرفی نمیزند * و نیز به این واقعیت هم اشاره نمیکنند که همزمان با درج آن مقاله کذافی در " ایزوستیا " مستشاران نظامی روسی به سرسازان تویخانه ارتش شاه در اصفهان تعلیمات نظامی میدهند و نیروی دریائی ایران از جمله سوار بر ناوچه ها و گشتیهای روسی و همچنین توپهای ساخت صنایع نظامی شوروی از منافع امپریالیسم آمریکا در آبهای خلیج فارس و دریای عمان حفاظت میکنند * رویزونیستهای کمیته چی در باره " هیچ يك از این حقایق حرفی ندارند * اینک امروز رویزونیستهای مسکوئی ، بدنبال تشدید رقابتشان با امپریالیسم آمریکا برای سیطره بر جهان ، از جمله تضادشان با نوکرسر سپرده و اصلی آمریکا در خاور میانه بالا گرفته و اینجا و آنجا حرفهایش در " انتقاد از برخی سیاستهای رژیم شاه میزند ، حقیقتی است * اما هدف این حرفها و " انتقادات " و برخلاف دعای دروغین رویزونیستهای حزب توده و بخاطر " دشمنی طبیعی " اتحاد شوروی با رژیم ایران و " ماهیت مترقی " آن کشور نیست و بلکه بخاطر اینست که زمامداران امپریالیست کرملین میکوشند تا عنان سیاست نظامی - گری و جنگ افروزی و تجاوزکاری رژیم شاه را که اکنون در دست امپریالیستهای آمریکا نیست و بدست خود گرفته و از نظامی گری ایران برفع خویش بهره جویند * این واقعت را اگر چه ایزوستیا و مجله " مسائل فلسفی " به طرز ماهرانه ای در لابلای کلمات پنهان کرده اند ، اما سند مهم دیگری که بی تردید در ورود سته رهبران حزب توده نیز از وجودش با اطلاعند ، بروشنی فاش کرده است * این سند که در مجله " سیاست جهانی " و روابط بین المللی " ، شماره ۶ سال ۱۹۷۶ (تیرماه ۱۳۵۵) بچاپ رسیده است ، محصول يك نشست مهم استیویتی اقتصاد و روابط بین المللی آکادمی علوم شوروی و در باره ایران میباشد * در این نشست که بسیاری از رویزونیستهای متخصص امرایان شرکت دارند ، اوضاع اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی ایران مورد بررسی قرار گرفته است * ما در اینجا به چند بحث عمده * این سند اشاره میکنیم *

وابستگی رژیم شاه به امپریالیسم آمریکا چنان آشکار است که خود محمد رضا شاه نیز در مصاحبه اخیرش با خبرنگار مجله " نیوزویک " مجبوره اعتراف بدان شده و گفته است که : " من دوست آن (کشور) ها هستم که جهان امپریالیستی خطابشان میکنند " اما " دانشندان " سوسیال - امپریالیسم شوروی و به تقدیس و تطهیر رژیم شاه پرداخته ، در باره " استقلال وی از سیاست امپریالیسم آمریکا " و " مبارزه و پیشگامی وی در امر کنترل کامل صنایع نفتی " رجز میخوانند * در این سند که با تحلیل های " درخشانش " در ورود سسته اسکندری و شرکا و " پاپک " بی آبرو " کرده است ، از جمله میخوانیم : " در سال ۱۹۷۳ ایران بیکباره حاکمیت کامل خود را بر سرمایه های مختلف کایه اعضای کلسرسیوم بین المللی اعمال نمود و بزرگترین اقتصاد نفتی را که تا آن زمان در زیر پاشنه امپریالیسم قرار داشت ، بدست خود گرفت " !! و البته شاید به همین دلیل بوده همه امپریالیستها از سیاست جمهوری ایالات متحده تا هیئت مدیره شرکت شل (یکی از اعضای کلسرسیوم) این عمل " جسورانه " ی اعلیحضرت را تبریک گفتند ! کمتر کسی است که در وابستگی عمیق صنایع و اقتصاد ایران به امپریالیسم دچار شک و شبهه ای باشد * این راحتی جراید رویزونیستهای کمیته مرکزی نیز اخیراً " تحت عنوان " تشدید وابستگی ایران به امپریالیسم " اعتراف کرده اند * اما رویزونیستهای مسکوئی را نظر دیگریست : " در میان کشورهای در حال رشد ایران نخستین کشور است که نظم جدیدی در روابطه خود با سرمایه های خارجی ایجاد کرده است * (ایران) کمپانیهای مختلفی ایجاد کرده و قرارداد های تجاری با هدف به خدمت گرفتن منابع تجاری و بازاریابی کمپانیهای خارجی منعقد نموده تا در رجا " به تسلط کامل بر مصرف منابع نفتی ملی خود دست یابد " و سرانجام شاید ان سوسیال امپریالیست واقعیت خیانتکار بهسا و وطن فروشیهای هیئت حاکمه ایران را که بر هیچ کس پوشیده نیست ، چنین فیلسوفانه تحریف کرده اند : " در يك كلام محافل هیئت حاکمه ایران تلاش در اعمال فشار بر اعضای کارتل (کلسرسیوم) دارند که این نمیتواند به تضاد های آنها با برخی دول سرمایه داری شدت بخشد * " و نیز بدلیل آنکه رژیم شاه نسبت بکمپانی های امپریالیستی هر روز " سختگیر " تر میشود ! کمپانیهای نیز در مقابل ، امکانات خود را از دولت ایران دریغ مینمایند !

در باره مسئله رشد اقتصاد ایران و بعدل شدن آن به يك کشور پیشرفته صنعتی که ستون فقرات تبلیغات رژیم را تشکیل میدهد ، نظرات مداحان مسکوئی شاه بس کثیف و ضد انقلابی است * آنها با انکار این واقعیت که يك رژیم فاشیست و آسیائی که با تمام قوا پاسداری از روابط کهن فتودالی و نیمه فتودالی در روستا بوده و اقتصاد ایران را به يك زائده عقب مانده صنایع امپریالیستی مبدل کرده است بر میهن ما حکومت میکند ، با انکار این واقعیت که این رژیم بدلیل ماهیت و ترکیب طبقاتیش ، سیاستش به حمایت از صنایع و کشاورزی بلکه پروردن و بالابردن دلالی و رشوه خواری و بورس بازی زمین و دهها اقدامات دیگری که با هرگونه رشد اقتصادی کشور در تضاد است ، میباشد ، با انکار اینکه کشور ما اکنون بسوی يك رکود و ورشکستگی اقتصادی و فقر و فلاکت بیشتر در -

حرکت است و نه شکوفائی و رشد اقتصادی، و قیحانه می‌نویسند که: "این يك امکان واقع‌بینانه است که ایران در قرن اخیر بر عقب‌ماندگی‌های اقتصادی خود غلبه خواهد کرد... ایران هنوز به صف کشورهای پیشرفته نپیوسته است ولی در برههٔ پیوستن به صف آنهاست... ایران قابلیت این را دارد که در عرض ۱۰ تا ۱۵ سال بسط‌محلی می‌رسد که مشخصهٔ کشورهای پیشرفتهٔ اروپای غربی در اوایل دههٔ ۱۹۵۰ بود". این سند کثیف و رنگین و بنا به اقتضای منافع دراز مدت سوسیال امپریالیسم شوروی نقشه آنان در کشاندن سرمایه داری بوروکرات دولتی به زیر سلطهٔ خود و ماهیت طبقاتی رژیم استبدادی - فاشیستی بورژوا بوروکرات - تنها وزمین داران بزرگ فتودال و سرمایه دار را نیز دگرگونه جلوه می‌دهد و باز وجود جریانات قوی "سوسیالیست" در هیئت حاکمهٔ ایران "لاطالاتسی" از این قبیل دم میزند و سرانجام یکی از سپاه‌ترین تحلیل‌های خود را بدین ترتیب عرضه می‌کند: "بورژوازی بزرگ ناراضیاتی خود را با سیاست (دولت) در یک رشته مسایل اجتماعی و سیاسی ابراز کرده است... حتماً غولانده تصور خواهد نمود که دانشمندان رویزیونیست شوروی، علت این ناراضیاتی را هجوم انحصارگرایانه سرمایه داری دولتی و دوراٲس آن دربار شاه برای قبضه کردن همه رشته‌های اقتصاد کشور در دست خود عنوان خواهند کرد... اما خواندن ادامه جمله وی را از اشتباه خارج خواهد کرد... این انتقاد بحلت این واقعیت است که رژیم حاکم (یعنی دربار سپاه محمد رضا شاه) بعین‌ان زیادی نقش میانجی را در بین طبقه کارگر و بورژوازی ایفا می‌کند!

مسائلها و نیروهای انقلابی ایران و خاصه کمونیستها، این ادعای رویزیونیستهای حزب توده را که "انقلاب سفید" شاه يك "رفرم مترقی" و يك محصول جنبش توده‌ای مردم است و رد کرده و نشان داده اند که "انقلاب سفید" شاه بجز يك توطئه و مانور ارتجاعی در مقابل جنبش انقلابی مردم و بحبارتی "يك رفرم امپریالیستی" چیزی نبوده است... حالا اربابان مسکوئی کمیته چپهای حزب توده کشف تازه‌ای کرده اند: "آیا میتوان آنچه را که (در ایران) صورت گرفته و رفرم ارزیابی نمود و یا نوع خاصی از انقلاب از بسالا؟ جنبه‌های ویژه عصر ما و قوانین حاکم بر تکامل انقلابات دمکراتیک ملی در هنگامیکه آنها در مرحله "تغییرات عمومی دمکراتیک" قرار دارند، ممکن است امکان چنان نوع تکاملی را که مرحله نهائیش انقلاب از بالا باشد تضعیف کند ولی نمی‌تواند این امکان را نفی نماید... معنی این سفسطه پیچیده و علمی در يك کلام ایمن است که آنچه در ایران صورت گرفته است، حتی از يك رفرم مترقی نیز بالا تر بوده و در واقع نوعی "انقلاب از بالا" (!؟) بوده است... آیا بهتر از این می‌توان با مبلغین رژیم فاشیست ایران همصدا گردید؟ و سرانجام اینهم برای کسانی که "بناحق" رژیم ایران را ژاندارم امپریالیسم آمریکا در خلیج خوانده اند و "بناحق" نظامی گری شاه را ناشی از سیاست امپریالیسم آمریکا میدانند: "علیرغم تلاشهای ایسالات متحده در مرتبط کردن ایسرا ن با نقشه‌های نظامی خود و منافع مشخص سیاست محافظ حاکمهٔ ایران بهیچ وجه همواره منطبق با سیاست واشنگتن نمی‌باشد... ایران اهداف خود را در اقیانوس هند مانند دیگر نقاط دنیاال میکند... آنچه در این سند گفته شده و نشاندهٔ تلاش است که امپریالیستهای کرملینی برای رژیم بحرانیته ولوزان شاه آغاز نموده اند... تلاش که مردم ایران یکبار دیگر هم در سالهای ۴۲ - ۴۹ شاهد آن بوده اند... تلاش که رویزیونیستهای مسکوئی در مورد همهٔ رژیم‌هایی که در وضعیت بحرانی و در سراشیب سقوط قرار گرفته اند صورت داده و میدهند... مترقی قلمداد نمودن سرمایه داری دولتی و نماینده عمدهٔ آن در بار پهلوی، نتیجه منطقی تضاد انقلابی "راه رشد غیر سرمایه داری" رویزیونیسم معاصر است... در کلیهٔ کشورهای که آنان از نفوذ اقتصادی و سیاسی نسبتاً زیادی برخوردارند و یا برخوردار بوده اند، همین سرمایه داری بوروکرات دولتی یعنی هارترین و مرتجع‌ترین جناح ارتجاع حاکم در همهٔ کشورهای زیر سلطهٔ امپریالیسم و آن نیرویی بوده که مورد حمایت و پشتیبانی مادی و معنوی امپریالیسم نوپای روس قرار گرفته است... طرح چنین لاطالاتی در بارهٔ رژیم فاشیست و سرسپرده پهلوی از جانب صاحب نظران کرملین و برای جنبش انقلابی و کمونیستی ایران نه مایه تعجب است و نه غیرمنتظره... مردم ماشیه چنین اباطیل ضد انقلابی را سالها از طریق راد یوسکوا و زبیسسان نمایندگان ایرانی سوسیال امپریالیسم شنیده اند... اینها تنها مایه بی‌آبرویی بیشتر "حجالت" حضرات کمیته چپهای حزب توده است که تلاش غربی دارند شوروی را متحد و دست مردم ایران و خویششان را هوادار سر - لگونی رژیم شاه جلوه دهند... این لاطالات همچنین باید رنگ خطری باشد در گوش آن عناصر رویزیونیست که هنوز هم توهمات در بارهٔ ماهیت سوسیال امپریالیسم شوروی و باند کارگزاران ایرانیشان و رهبران فراری حزب توده در سردارند... ما خواندن این سند را به آنان و دیگران توصیه میکنیم

بحران اقتصادی رژیم دارد به يك بحران اقتصادی - سیاسی تمام عيار تبدیل میشود . نظم ارتجاعی - " انقلاب سفید " ، علیرغم تلاشهای بی ثمر انقلاب سفید یان در هم میریزد ، و تسمه ها بناچار تا حدودی شل میشود ولی روهای مختلف اجتماعی به خیا بانها میریزند و در گریه کس نمیتواند خود را پشت هیچ شعاری مخفی کند . آنچه روزانه در جامعه میگذرد ، سنگ محکی است برای بازشناسی عیار صداقت هر کس ، و در این جریان است که باید آنان که همه تجربیات گذشته را نادیده میگرفته اند چشمها را باز کرده و دوستان و دشمنان مردم را به هیبه در برابر چشم خود ببینند و بشناسند ، و گرنه ، دیگر اینرا نه ناگاهی میتوان خواند و نه تغافل ، بلکه خود فریبی و مردم فریبی است به ما ریخ زده . کمیته مرکزی با زباز زدن باد گرم حرکت جامعه جان میگیرد و کم کم است که خود را برای زدن بیش دیگری به جنبش آماده سازد . سभाاش های این بانسد سرسپرده در سطح توده و تلاشش برای به گمراهی کشاندن آن آغاز شده و هر چه بیز جنبش توده دامنه واوج گیرد ، این سभाاشی ها بیز وسعت و شدت خواهد یافت و همین مشنت امروز - اگر هم گذشته را بخواهیم ندید ه بگیریم - خود نمونه خوارهای فردائی است که اگر نیروهای کمونیست و انقلابی در بر جنبند یارد یگر سر جنبش خلق را به دیوار خواهد کوبید و با ز حرکت مردم ما را که با خواست بحق برچیدن بساط سلطنت خود کامه و برقراری دموکراسی انقلابی در جامعه براه افتاده ، بهمان کوره راههای بی فرجام آشتی جوئی و سازش خواهد - کشاند . اینرا گفتم همین مشنت امروز نشان میدهد ، و هر چه هم بیشتر رویم بیشتر خواهیم دید . نشریه " خبری شعبه " جاسوسی کمیته مرکزی در جنبش دانشجویی (۱۳۵۶) با آنکه در یان به يك نمونه از مبارزات دانشجویان قهرمان ما ، که بیانگر برنامه این دشمنان انقلاب برای جنبش خلق است . صحبت از سال تحصیلی جاریست و مبارزاتی که آغاز شده ، " می نویسند " : در بسیاری از دانشگاه ها دانشجویان با حضور مقامات دانشگاه ها با برنامه ریزی منطقی و اصولی و با ارائه خواسته های صلی ، دانشجویی تشکیل شد ، در دانشگاه فنی - دانشگاه تهران - این جلسه با پیروزی دانشجویان خاتمه یافت . در این جلسه که با حضور رئیس دانشگاه و یکی از معاونان دانشگاه تشکیل شده بود ، ۶ تن از دانشجویان خواهستهای صلی و قانونی دانشجویان را با استدلالات معقولانه و تاروی از چپ روی تشریح کردند . از جمله این خواهستها احیای انجمنها و کتابخانه های دانشجویی (و انجمن کوه نوردی ، کمیته پژوهشی و غیره) بود . پس از پایان سخنان دانشجویان ، رئیس دانشگاه فنی اعلام داشت که تمام خواهستهای دانشجویان برحق است متاسفانه صبح روز بعد تعدادی از دانشجویان (اگر میبوشند " تعدادی دانشجویان " بیشتر نسخه طبق اصل بود - حقیقت) احتمالاً بنا به تحریک پلیس دانشگاه ، و چند شیعه دانشگاه را شکستند و به گارد دانشگاه برای تهاجم و بهانه لازم را بدست دادند " اینست شیوه " مبارزه یی که خائنین کمیته مرکزی و شعبه های جاسوسی شان میخواهند پیش پای جنبش مردم ما بگذارند . طرح خواهستهای منطقی و اصولی یعنی خواهستهای " صلی قانونی " (کدام قانون ؟ همان قانونی که تاکنون صد ها شهید از همین دانشگاه گرفته) " تاروی از چپ روی " از نوع " انجمن کوه نوردی " و " کتابخانه " و " کمیته پژوهشی " ، خواهستهای که خود کاراند از ان رژیم درد دانشگاه بیز آنها را " کاملاً برحق " بدانند . برای بدست آوردن این خواهستها لیز که لیازی به مبارزه نیست ، با " استدلالات معقولانه " نمیتوان به آنها رسید و وقتی هم رسیدی دیگر " پیروزی " بدست آورده ای و تمام شد . این نسخه ای است که کمیته مرکزی پیچیده نه برای جنبش دانشجویی به تهاشی ، بلکه برای يك يك بخشهای جنبش مردم ما ، جنبش کارگری بیز یاید " در چهار چوب - قانون " حرکت کند ، " معقول باشد " و در همان سند یگاها و " سازمانهای کارگری " دولتی بسیج شود و در حد قابل قبول برای دولت خواست مطرح کند ، و به همین سباق دیگر بخشهای جنبش کارسیاست هم میماند به عهده این آقایان که بیایند ، با جلا د ان مردم بنشینند ، جنبش خلق را پشتوانه داد و ستد خود قرار دهند و در بخشی از دستگیری و چپاول باند حاکم امپریالیستها ، خود را و با نشان را شریک سازند و اعلام " پیروزی " کنند .

آیا این جز خوش خدمتی رژیم محمد رضا شاهی و تلاش برای نجات این رژیم از بحران سیاسی کلونی و عواقب سیست که در پی خواهد داشت ؟ اگر این خدمت بماند دستگاه نیست پس خدمت به چیست ؟ هر بخش از جنبش مردم را با طرح خواهستهای " صلی قانونی " ، و تبلیغ شیوه " استدلالات منطقی " بخود و بهمان چیزهایی که خود رژیم هم حاضر است بدهد و تمام تلاشش برای جلب توجه مردم به همین گونه خواهستهای مشغول کردن و هرگونه فعالیت انقلابی ، هرگونه و حرکتی را که بلوئی باد دستگاه سفاک پهلوی روزهیونیست باشد ، با مهر

"چپ روی"، "تحریک پلیس" و "محکوم کردن"، این خدمت نیست؟ آیا حزب رستاخیز بچه منظور در سراسر ایران در شهر و روستا، دانشگاه و مدرسه و کارخانه ۰۰۰ کانونهای حزبی و سازمانهای حزبی و اتحادیه های و اتحادیه های وابسته به حزب میسازد؟ هرکه خیال کند بدین منظور است که مردم را در این "کانونها"، "ساز-مانها"، "اتحادیه ها" و "جمع کنند و فقط به مرده باد و زنده باد کشیدن وادارند، اشتباه میکند. غرض دستگاه اینست که از کاتالان همین گونه سازمانها یخشهای مختلف مردم را باور رفتن به خواسته های صنفی-اقتصادی می. که آنان را از اندیشیدن به ریشه دردها باز میدارد سرگرم کند. در اتحادیه های دانشجویی رستاخیز هم میتوان ایستاد و از لزوم "کتابخانه" و "انجمن کوهنوردی" و "کمیته پژوهشی" با "استدالات منطقی" سخن گفت و به وجه چمزدوران ساواک راهم شنید. آیا خائنین کمیته مرکزی جز این چیز دیگری تبلیغ میکنند؟ آیا این در لباس مخالف خوانی، غازه بستن چهره کریه و افشا شده همان سیاستهای ضد مردمی در بار پهلوی نیست؟ باند کمیته مرکزی باید حساب این راهم بکنند. ممکن است فردا که این بحران شدت بیشتری یابد باز سوسیال امپریالیستهای روس مثل دوران ۳۹-۴۲ دستشان را پشت شاهنشاهان بگذارند و از "اقدامات مترقیانه" او در مقابل "مرتجعین ایران" دفاع کنند. پس اگر چنین امکانی هست، باید اینان نیز امکان آشتی را بگذارند. تا در آن فردا بتوانند، بر رژیم هم با "استدالات منطقی" نشان دهند که اینان هیچ زمان "چپ روی" نکرده اند و با اساس دستگاه کاری نداشته اند و هیچ کس را هم با انچه کارهای غیر قانونی تشویق نکرده اند. و همین حسابگرهاست که در میدان عمل برنامه کمیته مرکزی را بر سرای جنبش ما با برنامه در بار پهلوی و حزب رستاخیز یکی میکند. اما این تازه یک جنبه کار است. این جانب "زیبای" سکه سیاستهای جاسوسان روس در وطن ماست. جانب زشتی همدستی با رژیم در سرکوب کردن مردم و برحق جلوه دادن آدم کشیها و تاخت و تازهای ولگردان در بار پهلوی است. پلیس ریخته و دانشکده فنی را تعطیل کرده و عده ای از دانشجویان مبارز را دستگیر کرده و بنام شیوه های فاشیستی خود در دانشگاه ادامه میدهد. اینان این مساله را چنین میبینند: "۰۰۰ تعدادی از دانشجویان احتمالاً بنا بر تحریک پلیس دانشگاه چند شیشه دانشکده را شکستند و به گارد دانشگاه برای تهاجم بهانه لازم را بدست دادند. اگر گارد دانشگاه به دانشکده فنی ریخته، آنجا را تعطیل کرده، دانشجویان را بازداشت کرده، اگر هرگونه وحشیگری کرده، این تقصیر گارد بلکه تقصیر دانشجویانی است که با "چپ روی" خود بهانه تهاجم را بدست گارد داده اند. با این حساب مقصرا اصلی در کدام یک از جنایات ۵۰ ساله در بار پهلوی خود این کانون فساد و تبهار است؟ بر اساس منطقی کمیته مرکزی هیچیک در همه موارد، این مردم، این کارگران، دهقانان، دانشجویان، روحانیون و... بوده اند که بهانه لازم را برای تهاجم بدست داده اند، و گرنه ساواک و پلیس و ارتش و ژاندارمهای شاه با کسی کاری نداشته اند. این "چپ روی" های خود مردم و کارهای "غیر منطقی" و "غیر اصولی" و "غیر قانونی" شان بود که باعث آنهمه کشتار و زجر و شکنجه شده و گرنه ابزارهای سرکوبگر رژیم را با کسی کاری نبوده. میبینید در همه جا اینان در کنار رژیم پهلوی ورود بروی خلق ما ایستاده اند. با حساب اینان یورش ارتجاع در ۲۸ مرداد ۳۲ و کودتای سیا هم به علت "چپ روی" های کمونیستهای زرمده و کارگران قهرمانی بود که علیرغم رهبری آپورتونیست و سازشکار حزب توده، در روزهای پیش از کودتا شمار سرنگونی رژیم را به میان مردم برده و بهانه لازم را بدست دشمن داده بودند. طبق منطقی اینان دهها توده ای قهرمان نیز که در زندانهای رژیم کودتا بقتل رسیدند، به علت قتلشان "چپ روی" خودشان بوده که همانند یزدیها و بهرامیها یا همپالکیهای فرارشان حاضر نشدند از خر شیطان پایین بیایند و جسورانه در برابر دشمن و توطئه هایش مقاومت کردند و "بهانه لازم" را بدست آمدن دشمن پهلوی دادند. برای من این خون صدها دانشجوی قهرمان نیز که طی سالهای کودتا و "انقلاب سفید" بر زمین ریخته و از قتل چپ و بزرگ بیوا و شریعت رضوی تا امروز همه بگردن خود دانشجویان است که با تظاهرات و خیابان ریختهها و شعار دادن های خود "چپ روی" کرده و "بهانه لازم" را به پلیس داده اند بگردن رژیم پهلوی. و با این حساب هیچ کس در جامعه ما پاکتر و معصومتر از محمد رضا شاه نیست. جانب در اینجا شمار "سرنگونی" این رجالهای نابکار است. روشن نیست پس چگونه میخواهد این رژیم را "سرنگون" کند، سرنگونی بدون شکستن حتی یک شیشه! "سرنگونی" با "استدالات منطقی" و خواسته های "قانونی" و سرنگون کردن رژیم بدون دادن هیچ گونه "بهانه" لازم برای تهاجم بدست مزدوران رنگارنگ این رژیم. ننگ بر شما تبهکاران خود فروش اگر تهاجم دست از سر جنبش مردم ما بردارید و اوای بر ما کمونیستها اگر تهاجم با کمکاری و ندانم کاری خود به مفوذ این عاملین دشمن در جنبش مردمان ما بدید.

دانشجویان دانشگاههای ایران سالهاست خط و مرز خودشان را با اینگونه نصایح و راهنمائیهای "منطقی

واصولی "ایمان روشن کرده اند، وطنی ده هامبارزه" قهرمانانه ای که هیچ یک نیز نماندند. از یک جویبش به خاطر خواسته های "صفتی قانونی" انجمن کوهنوردی، کتابخانه، میدان ورزش، یا اردوی تابستانی و... بوده، نشان داده اند که نه تنها راندیشه خواسته های صفتی نیستند، در هیچ اندیشه دست ویکیسر دیگری هم که آنها را مبارزه شان را به چهاردیواری دانشگاه محدود کند نیستند، بلکه برای خود رسالتی بالا ترا از اینها قائلند، برای خود بعنوان حساسترین بخش جامعه وظیفه آگاه سازی مردم و وظیفه خدمت به رنجبران و زحمتکشان و برافراشتن پرچم اعتراض و مقاومت و مبارزه در سرهرکزی و بزین راد پهنه جامعه قائلند و اینها مبارزات سالهای اخیر این فرزندان خلق نشان میدهند، حال بگذارد خود فروشان کمیته مرکزی این همه مبارزات قهرمانانه را "چپ روی" و "تحریک پلیس" بخوانند، بگذارد خون صد هادانشجوی قهرمانی را که طی این سالها ریخته شده بگردن خود دانشجویان و نه دستگاه سفاک پهلوی بدانند، در سایه کار با برنامه، متحد، آگاهانه و شبانه روزی کمونیستها و دیگر انقلابیون ایران، مردم ما حساب خود را بآباند در بارویان کمیته مرکزی یک جاتصفیه خواهند کرد.

رویز نویستهای کمیته مرکزی چه راهی را پیش پای کارگران مردم میگذارد؟
(حقیقت ۱۶، دی ۱۳۵۶)

آقای کیانوری، از اعضای معروف باند اسکندری و شرکاء، از جمله کسانی که لعنت دست کم دوتسل جامعه آزاد یخواه ما از رفتار خائنانه ایشان در قبال نهضت کارگری و توده ای ایران بردوشان سنگینی میکند، در مقاله ای زیر عنوان "فضای سیاسی کشور ما در ماههای اخیر" در نشریه "دیبا" (مهرماه ۱۳۵۶) باز به سبک کهن بر "عقب نشینی های رژیم همدان از سطحی و همدان از راه کوتاه مدت" لم داده توصیه میکنند که باید "باتجهیز همه نیروها دشمنان خلق را بید عقب نشینی های بیشتر واداشتن ویرانه را برای رسیدن به هدف مشترک همه نیروهای هواداران آزادی یعنی برانداختن رژیم اشعبدادی محمد رضا شاه و استقرار مکرسی استوار ساخت" (صفحه ۶ - تاکیدات از ماست) کیانوری در تمامی مقاله خود هیچ تفاوتی میان تقاضای کارگران و دهقانان ایران از یک سو و بورژوازی اصلاح طلب سازشکار از سوی دیگر و میان دوروش مبارزه آنها، که یکی خواهان یک دگرگونی انقلابی، آزاد شدن از زیر یوغ ارتجاع کهنه و خائس ایران و امپریالیسم و فاصله دادن هر چه سریعتر در طولانی جامعه عقب مانده و خفقان زده ما و نیل بیسک نظام دیکتاتیک و مستقل از بیگانه بوده و دیگری که از ترس انقلاب مسئله خود را با استبداد و اعمال امپریالیسم از طریق یک مصالحه همد و طرف راضی کن قصد دارد حل کند و هنوز دستگاه سلطنت و بازبهای سیاستمداران امپریالیسم از چشش بیافتاده، قائل نشده دیبال "عقب نشینی های بیشتر" مردم را به سبک بورژوازی دست انداخته است. کیانوری از "تجهیز همه نیروها" برای وادار کردن رژیم به "عقب نشینی های بیشتر" دم میزند: "عقب نشینی های بیشتر"، باز هم کمی بیشتر، و بعد باز هم کمی بیشتر، و همینطور بیشتر... تا برسد به "هدف مشترک"، آنچه نه اینکه بالاخره پس از این همه توالی "عقب نشینی های خیالی به آن هدف مشترک" واقعاً برسد، بلکه تازه "راه را" برای رسیدن بدان "استوار" کند! یکی دیگر برسد خدامیداند. اینست راهی که کیانوری و همدستان او به طبقه کارگری پیشنهاد میکند، راهی که تنه ندارد فقط پس از مدتی عبور از آن تازه "استوار" میشود، سلگفرش میشود، که شاید کمی خستگی رهرو را برطرف کرده تا دوباره به راه بی سرانجام خود ادامه دهد. در واقع راه نیست، از فرضیات همد سه مسطحه است! اولی راه مسخره کیانوری و شرکاء، که در طول عمرشان هیچگاه از سر زبانشان نمی افتند، ته دارد، ته آن باز هم با سر خوردن رهروان آن به دیوار کودتاها، هجومهای وحشیانه ارتجاع و امپریالیسم به توده های بی سلاح و تثبیت دوباره نیروهای ارتجاعی حاکم پس از یک دوره تدارک و تجدید قواست. راهی که کیانوری و شرکاء به طبقه کارگر مردم نشان میدهند همان بیراهه ای است که در عمل بورژوازی ملی و سیاستمداران لیبرال آن طی طریق کرده و مردم را به پیروی از خود فرا خواندند. راه پسر انداختن رژیم اشعبدادی محمد رضا شاه و استقرار مکرسی با واداشتن رژیم به "عقب نشینی های بیشتر" "استوار" نشده، بلکه ایمن راه تسلط بر همه بورژوازی سازشکار را برجایش سیاسی مردم استوار میسازد. راه برانداختن رژیم با آماده کردن مردم، چه از لحاظ سیاسی و تشکیلاتی و چه از طریق کشیدن خط فاصل روشن با بورژوازی و سلطنت بازگونی، که عملاً دارد حرکت میکند و محصول ذهنی این و آن نیست، برای یک انقلاب مسلحانه، برای سرریز شدن همه مردم به خیابانها و زیر کشیدن قهری مسیبان خواری و زبونی ما ایرانیان از زیر یک قدرت و قلع و قمع بیرحمانه علمداران استبداد پنجاه ساله و فرارشان داخلی

و خارجی امپریالیسم استوارتواند گشت - راهی که تنها پرولتاریا به کمک دهقانان ایران میتواند پیش پای جامعه گذارد * رژیم البته در برابر قدرت گرفتن جنبش عقب نشینی خواهد کرد ، مانور خواهد داد و غیره ... همه اینها نیز برای حفظ مواضع اصلی خود ، خنثی کردن فشار مخالفینش ، شکاف انداختن در صفوف آنها و جلب متزلزلین آنها بسوی خود و تجدید قوا برای پیشروی دوباره است * و البته که کارگران از هر موضعی ، هر چقدر کوچک ، که از قبیل عقب نشینی ارتجاع بدست آورند به حد کامل سود جسته و باید سود جویند * لیکن نه تجهیز قوا برای باصطلاح عقب نشاندن ارتجاع بلکه تجهیز قوا ، و همچنین استفاده از تمامی منافذ بازگذاشته شده توسط ارتجاع ، برای هول دادن جامعه بسوی انقلاب مسلحانه برای جلب دهقانان بعبارت انقلابی و راه پرولتاریای انقلابی و آگاه است * راهی که کیانوری و همدستانش نشان میدهند در سالهای بحرانی ۴۶ - ۳۹ که ایضا سالهای عقب نشینی ارتجاع پهلوی و لیبرالیسم امپریالیستی بود ، مگر رفته نشد ؟ مگر در آن زمان میلیون به زعمت راستترین نمایندگان سیاسی خود به خیال "عقب نشینی های بیشتر" نیروهای خود را به اصطلاح تجهیز نکردند و نمایندند ، ای هم بمجلس نفرستاده اند و در زور دسته کمیته مرکزی و که کیانوری نیز یکی از آنها بود ، همین حرفهای مفت را بپراکنند ؟ پس چه شد ؟ در قعر جامعه سلکها جا بجا میشدند و برای آشفشان دهانه میگوشتند و حال آنکه "عقب نشانان" بورژوازی و امید بستگان شان در "کمیته مرکزی" بر سر تعداد اراک ، "بدقولیهای" مرتجعین و موارد "تخطی از" قانون اساسی "باهیفت حاکمه چانه میزدند * دهنه گشوده شد و در خورد ماه ۱۳۴۶ قوران کرده هیچ پشتیبانی در میان آن بورژواها و این کارشناسان - حرفه ای "تجهیز همه نیروها" و صاد رکنندگان پیامهای رنگارنگ برای وحدت نیروها و "جبهه واحد" های گوناگون ندید * همه شان غلاف کردند ، بدتر آنکه به نیروهای واقعی که باید تجهیز میشدند ، یعنی توده هایائی که در خرداد خوین طغیان کرده ، با آن کبر و روئی توهین کردند * راستی کیانوری و همدستانش که با آن پستی طغیان دلیرانه مردم راد خورداد ۴۶ همزمان با جارجیان حکومت پیداد پهلوی بعنوان "ارتجاع سیاه" ویا "مقاومت فتوح الهی" و غیره کوبیدند ، از تجهیز زکدام نیروهاست که اکنون دم میزنند !! کیانوری در اشاره به وقایع چند ماهه اخیر ، که رژیم سلطنتی خائن را از لحاظ سیاسی در تنگنای سختی قرار داده و همچنان میدهد ، از رویزی صحبت میکند * وی میگوید : "اولین و مهمترین ویژگی این فعالیت که به نظر حزب مائیت و عمده است اینست که تقریباً همه بخش صادق این فعالیتها در جهت پایان دادن استبداد ساواک زده شاه و تأمین آزادیهای دموکراتیک است" * (ص ۶)

خواننده ابتدا باید سوال کند که کیانوری در اینجا از "ویژگی" کدام "فعالیت" است که صحبت میکند - کدام فعالیت که "تقریباً همه بخش صادق" آن بنظر کیانوری "در جهت پایان دادن استبداد ساواک - زده شاه و تأمین آزادیهای دموکراتیک است" ؟ منظور کیانوری بار جوع به مقدمه چینی در چند جمله پیش از نقل قول بالا روشن میشود ، هنگامیکه میگوید : "ما شاهد آن هستیم که در سایه همین عقب نشینی - نسبی و کم دامنه و تحمیل شده به رژیم امروز در ایران امکانات محدودی برای فعالیتهای سیاسی در چهار چوب هواداری از آزادیهای دموکراتیک پیدا شده است و گروهها و عناصر گوناگونی با انگیزه ها و هدفهای یکی گوناگون پدید آمدن فعالیت سیاسی گذاشته و این فعالیت هر روز آهسته آهسته بیشتر پدید میآید * روشن است منظور کیانوری از "گروهها و عناصر گوناگونی" * (که) پ.ا. پدیدان سیاسی گذاشته اند و این فعالیت هر روز آهسته آهسته بیشتر پدید میآید * کدام گروهها و عناصر و کدام فعالیت است * این گروهها و عناصر گوناگون که تازه "پدیدان فعالیت سیاسی گذاشته اند" همان گروهها و عناصر گوناگونی مخالفت لیبرالی کنونی میباشد ، که طیفی از - سیاستمداران روشنفکران بورژوازی ملی و خرده بورژوازی دنباله روی آن را ، همراه با عناصری از هر خسی محافل ناراضی بورژوازی بزرگ و ابسته و مالکان که در پی مقاصد دیگری هستند ، در بر میگیرند * "فعالیت" این حرکت مخالف لیبرالی نیز یک فعالیت لیبرالی و آغشته به مآشات ؟ روحیه سازش و ترس از انقلاب است * این فعالیت است که به زعم کیانوری "تقریباً همه بخش صادق" آن "در جهت پایان دادن به استبداد - ساواک زده شاه و تأمین آزادیهای دموکراتیک است" * به زعم کیانوری این چنین فعالیت لیبرالی و نیمبندی که با صلح و صفای "قانونی" و با عرضه نویسی به "اعلیحضرت" و چند پر خاش غیر جدی براه افتاده و عملاً میگوشتد فریاد خشم توده های مردم راد را لان تنگ و تا رود راز "قانون اساسی" مشروطه سلطنتی و امید بستن به "انتخابات آزاد" در شرایط ادامه وجود رژیم استبدادی و دست نشانده به تحلیل برده بیصدا کند * * * گوئیایک چنین فعالیتی در جهت پایان دادن به استبداد و تأمین دموکراسی است !

کیانوری و همدستانش با عوام فریب راجع به فعالیت مخالفت لیبرالی و که درست "اولین و مهمترین ویژگی" آن نه "در جهت پایان دادن استبداد ساواک زده شاه و تأمین آزادیهای دموکراتیک" بلکه روحیه مآشات و راه و ارائه راه حلهای و طرف راضی کن است ، آگاهانه کارگران و همچنین توده مردم را بدنبال روی از

سیاستمداران بورژوا و ماسحات جو، به امید بستن به " راه حل " ها و تقلید از راه ورسم غیرانقلابی آنها، دعوت میکنند * ولی کارگران نمیتوانند و بسودشان نیست که از سیاستمداران بورژوا و راه ورسم غیر انقلابی و تسوا م با شانز آنها پیروی کنند : طبقه کارگر دارای سیاست مستقل خود و راه ورسم ویژه خود است *

طبقه کارگر آگاه مردم را نه برای بوجود آوردن یکرشته تحولات لیبرالی و بانه گرد پندار هیچ امکان تا مین آزاد یهای د مکر تیک با حفظ نظام سلطنتی و استبدادی موجود و با وجود بیغ و ابستگی به امپریالیسم و ولول بودن کارشناسان و جاسوسان امپریالیسم در ایران بلکه برای مبارزه انقلابی وی گذشت باد شلمان آزادی و د مکراسی و بسا دارودسته جنایت کار حاکم و جاسوسان و نوکران امپریالیسم و با هدف د آوردن قدرت سیاسی از چنگ آنان و استقرار قهری یک رژیم جمهوری د مکر تیک خلقی بسپج خواهد کرد * این لیبرالها هستند که اگر واقعاً بسمه د مکراسی مومن اند و که نیستند و که بارها نشان داده اند که نیستند چه کارگران و دهقانان و این قوای اصلی د مکراسی و اساسی و اقسی و اسوار هرگونه د مکراسی و منافع آنان را اصلاً بحساب نمیآورند * * * آری این لیبرالها هستند که اگرچند اهل مبارزه اند باید به این فعالیت طبقه کارگر پیوند د نده برعکس و ایمن فعالیت است که د رجعت پایان دادن استبداد و تا مین آزاد یهای د مکر تیک است و نه برعکس *

کیانوری می نویسد : " ویژگی درمی که عامیت ویژگی اول را د ارد ولی اهمیت آن ب همان اندازه زیاد است و آمادگی برای همکاری همه نیروها د رجبه هر واحد برای مبارزه علیه استبداد است * در این زمینه پدیده * - بسیار امید بخش و پراهمیتی د رجبه * مبارزان انقلابی ایران بوقع پیوسته است " * منظور کیانوری از " پدیده * بسیار امید بخش و پراهمیت " د نمونه ای که می آورد روشن میشود : " پس از سالها ما شاهد آن هستیم که بخش مهمی از سازمان چریکهای فدائی خلق با بررسی علمی و صادقانه از راه پیموده شده و با توجه به نظریات و پیشهادها و موضوع گیریهای سیاسی و شیوه مبارزه پیششهادی حزب توده * ایران (دارودسته * اسکندری و کیانوری و همدستانش) لزوم وحدت عمل همه هواداران راه طبقه کارگر را د رجبه * واحد ضد د یکتاتوری پد - یرفته و همگی ود رد رج * اول دوستان و همزمان خود را برای ایجاد چنین جبهه ای فرامیخواند * " (ص ۷) چنین است نمونه ای از آن " پدیده " بسیار امید بخش و پراهمیت " کیانوری * از اینگونه نمونه ها البته باز هم میتوان در میان روشنفکران و عناصر خرده بورژوازی نهضت انقلابی و که بناگهان از آن روحیه " شیفگی به کونیسم " و " مستی انقلابی " بروحیه * د لباختن به لیبرالیسم شد انقلابی و راه و روش ماسحات جو بانه بورژوازی ملی و لیبرال ایران تغییر حال داده اند و پیدا کرد * چنین روندی را د ر " شپهای شعر " و اعلامیه های گروهها - ئی از روشنفکران نیزه آسانی میتوان د نبال کرد * رویزویسیسم کیانوری و شرکا * که از چنین " تغییر حالسی " بسود لیبرالیسم تغذیه میکند ، البته د لیلی دارد که اینها را بعنوان " پدیده * بسیار امید بخش و پراهمیت " بسناید * پدیده * تغییر حال بخشی از سازمان چریکهای فدائی خلق د مواقع انعکاسی از همان تغییر حال یاد شده در رون محیط خرده بورژوازی نهضت است ، که البته تنها هم مربوط به جامعه ما نمیشود * د ر تمامی کشورهای خفقان زده و فاشیستی که لیبرالیسم بازاریگر می یافته و در این میان قشرهایی از بورژوازی و برخی مالکان و چه برای تعدیل فشاخفقان سیاسی بر خودشان و نیز برای مبارزه با انقلاب و چه بنا به اقتضای زمان و منافع خود د ر تکامل اقتصادی جامعه و چه بحلوان راه حل خروج از بحوالهای داخلی و خارجی و خواستار تغییراتی لیبرالی د ر نظام سیاسی جامعه شده اند ، چنین تغییر حالی مشاهده شده است : محیط خرده بورژوازی جنبش و بنا به صفات د مدنی مزاجی و انقلابات روحی ناگهانی که معمولاً در میان خرده بورژواها - پیش میآید و د نووار عده ای را از یک وره یک ورد یگر ، از مستی انقلابی د یروز خود که تن به مبارزه * سازمان یافته * پرتو تار یا نمیداند به اپورتونیسیسم و د یروزه گیری در پی لیبرالها میافتند * آنان با هرگونه تغییر ناگهانی از خوش باوری به یاس ، از " انقلابی گیری " به فرصت طلبی و از خشکه فیلسوفی و جزمی گیری به بی اصولی کامل سیاسی و ارتداد ایدئولوژیک ، و غیره و ویژگی خرده بورژوازی بدلولر کلی است ، و همین ویژگی است که مورد تنقید کیانوری و توراند از آن سیاسی چون او میباشند * مثلاً ما دیدیم که چگونه در پی هجوم و رتجاع و پیروزی کودتای خائنه * ۲۸ مرداد بخشی از اعضای حزب توده ایران و که د رحال و هوای پیش از کودتای مست " قدرت حزب " شده ضحفهای حزب را بدیده نمیگرفتند و در پی کودتا از جنبش کارگری فاصله گرفتند به منقل و وافر و عرفان و شک و تردید مرتدانه نسبت به مارکسیسم د چار شدند این تغییر حال ناگهانی نیز قسطن از یک محیط آشفته به رو حیات خسرد بورژوازی بود که بهیرون آمد * اکنون نیزه شکلی د یگرو تحت شرایطی دیگر این روحیه * مشعز کلنده و د مدنی رخ مینماید : عده ای از آنهایی که چه با قلم و چه با تفنگ به سلطه استبداد پرخاش میکردند و چنان با حرارت که حاضر نبودند با توده * زحمتکش همقدم شوند ، به اولین " عقب نشینی " رژیم و هویدا شدن علم و کتل و رشکسته * لیبرالیسم و فرمیسم بورژوازی چنان نسیم " آزادی انتخابات و اجتماعات " مستشان کرده که قل و زنجیر را برگردانده زحمتکشان ایران نمیبینند * عجب آنکه هر د و کار را نیز بنام

آزادی رنجبران انجام میدهند • لنین در اشاره بوسعت خرده بورژوازی در کشور روسیه و از جمله او پس و آن —
 قعیبت که دائماً جنبش کارگری نیروی تازه ای از صفوف خرده بورژوازی بسوی خود جلب میکند که هنوز بسلامت
 آید فولوژی بورژوازی گذشته خود رانشکسته اند و از پدید آیی مکرر افراد و گروهها و رویدادها " صحبت
 میکند " که با برخورد متناقض و بی ثبات و نوسانی شان به سوسیالیسم (برخوردی در تنبیه حال میان " عشق
 پرشور " و خیانت دون صفتانه) که مشخصه خرده بورژوازی بطور کلی است متمایز میگردد • " (بقل از "
 اصلاح طلبی در جنبش سوسیالیست در مکزیک روسیه " — جلد ۱۷ کلیات) اکنون باید گفت که ظهور مکرر
 این پدیده بیالین تلون مزاج در میان برخی از افراد و نیروهای جنبش انقلابی در تاریخ کشور ما نیز کم یافت نشده
 است و حتی شاید بنا بوسعت خرده بورژوازی در جامعه ما نسبت به روسیه تزاری وسیلان مکرر آن بصوف —
 جنبش کارگری بیشتر هم بظهور برسد • آنچه کیانوری مرتد و همدستان او بعنوان " پدیده بسیار امید بخش
 و پراهمیت " ارزیابی میکنند از همین قماش پدیده هاست — پدیده ای که برای دسته ماکیانهای خانگی
 چون کیانوری و همدستانش و که سالها جهت ارتزاق سیاسی در بلائی خاکروبه های پشت درگاه نهضت
 انقلابی بد نیال تقاله میگذشتند ، البته بسیار امید بخش و پراهمیت است : افراد و گروههایی تقاله میشوند !
 البته کیانوری از اینکامین " پدیده " بسیار امید بخش و پراهمیت " وحدت عمل با دارودسته کمیته مرکزی بر
 اساس یک منشور لیبرالی — اپورتونیستی گویا ضد دیکتاتوری " هنوز همه نیروهای ضد استبداد را فرا نگرفته
 اظهار تاسف میکند ، چه از قرا رهنوز " برخی از این نیروها بجای آنکه از گذشته در دناک تاریخ میهن خود مان
 و صد هانمونه " تاریخ سایر کشورها درس بگیرند و همه نیروی خود را برای برپا ساختن جبهه ای که متحدان در
 راه رسیدن به اولین هدف مشترک بکار بندند از همین آغاز پیدایش امکانات محدودی برای نمایان ساختن
 ناخشنود یها بخش و گاهی بخش عمده " تلاش سیاسی خود را نه در جهت اتحاد نیروها و بلکه در جهت عکس —
 آن یعنی در راه ایجاد تفرقه بین عمده ترین نیروهای مبارز ضد رژیم بکار انداخته اند " • بزعم کیانوری این
 " عمده ترین نیروهای مبارز ضد رژیم " هم یکی خود وی و همدستان مرتد وی میباشد ؛ که اینان که ترد ستانه
 و سود جویانه دسته کوچک و مطرود خود را بعنوان " حزب توده " ایران و جنبش کارگری ایران " جا میزنند تا از —
 خود ابهت بتراشند ، " پیگیرترین مبارز راه آزادی و دموکراسی در ایران " و " بزرگترین نیروی هوادار و نگهدار
 دموکراسی " میباشد • (نگاه شود به ص ۸)

مشتی عناصر مرتد و خائن به جنبش کارگری ایران و نبرد قهرمانانه هزاران انقلابی توده ای و که روزی زیر نام
 حزب توده ایران صورت میگرفت ، مشتی که سالهاست از جنبش کارگری و جنبش دموکراتیک مردم ایران بریده و
 بد آنها پشت کرده و خود شان را تا حد بلند گویان یک قدرت ابعیالیستی بغایت شریک و تجاوز کار کنترل داده اند
 از این بابت شرمی هم ندارند که خود را بعنوان " حزب توده " ایران و جنبش کارگری ایران " معرفی کنند
 بدون شک این دارودسته هیچ ربطی به مجاهدات هزاران توده ای در راه وحدت و تشکل نهضت کارگری
 ایران و به قهرمانی آنان در برابر امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی و در برابر پهلوی طی سالهای ۳۲ — ۱۳۲۰
 ندارند و نتوانند داشت • آنان تنها وارث کثافتکارانه و خیانتهای آشکار دارودسته خود شان در آن سالها
 هستند وارث " جبهه واحد " سازینهای گویا ضد دیکتاتوری خود با قوام السلطنه خائن و قاتل کلل و ستیز —
 جویی هاییشان با مقاومت مسلحانه کارگران مازندران ، قیام مسلحانه زحمتکشان آذربایجان و عظیمترین
 اعتصاب کارگری ایران در خوزستان و دستورات مقاومت داد نشان و رها کردن مردم در روزهای تعیین کنند •
 مرداد خونین ۳۲ میباشد •

کیانوری از " گذشته در دناک میهن " دمیزند • این " گذشته در دناک " چه میآموزد ؟ این " گذشته
 در دناک " چه ضربات هولناکی را از ابانت اعتصاب شکنیها و خیانتهای سنگین دارودسته تان برینگر نهضت
 زحمتکشان ایران در دل دارد ؟ پدید آمدن چه فجایعی را از ابانت دست دشمن انداختهای شما
 در سالهای ۲۵ — ۱۳۲۴ و رها کردن کارگران و اعضای حزب و سازمان نظامی حزب در مرداد خونین ۳۲ بخود
 دیده است ؟ این " گذشته در دناک " ، گذشته ای که تاوان ۱۲ سال تحمل مشتی نارنجبران جیبون و
 فرصت جوونو کسوفت را ، که شما باشید ، در یکی از پر حادثه ترین و طوفانی ترین دوره های تاریخ معاصر ایران
 با ۲۴ سال تمام تحمل زجر و شکنجه و دستگیری مداوم و بی وقفه یکی از سیاه کارترین رژیمهای استبدادی و سز —
 دورد رجهان پس داده است ، قطعاً یک چیز را میآموزد و آن این که گوش فرادادن به چنین دسته امتحان
 داده و مطرودی و همراهی نمودن با قماش از نوع کیانوری و همدستانش با کاسلیکه نفرین همین گذشته
 را بر دوش خود حمل میکنند ، بزرگترین یاری بدستگاه ترک خورده استبداد بومی و امپریالیسم است •
 کیانوری از " صد هانمونه " تاریخی سایر کشورها " ، که گویا کامیابی " جبهه " باز یهای روپزیونیستها را

به اثبات رسانیده و دم میزند + "نمونه تاریخی" کدام کشور را در مغز خود دارد؟ "نمونه تاریخی" کشور شیلی را که رویزیونیستهای شیلی در زیر علم جبهه مسالمت جوی باصطلاح واحد خلقی مردم را بدنبال سودای بوج "عقب نشاندن" تدریجی ارتجاع و امپریالیستهای امریکائی و بدون آنکه حتی سنگی از روی سنگ بنای دستگاه دولتی پوسیده ضد خلقی و استعمارزده برداشته شده باشد و بلاد فاع بسوی سلاح خانه دارد سته کود تا چپان پیلوشه جلا دهد و هواداران امریکا کشاندند؟ "نمونه تاریخی" پرتغال را که رویزیونیستهای کون هالی در زیر علم "وحدت خلق با ارتش" و غیره و تنها هنرشان سرکوفت زدن بر جنبش رویه خیز طبقه کارگر پرتغال و یاری رساندن به تحکیم دستگاه دولتی بحران زده بورژوازی و تلهاد عوایشان با سایر احزاب بورژوائی بر سرترارگه بورژوازی حاکم پرتغال در زد و بندها و کشاکشهای میان نره قولهای امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی بود؟ نمونه اتیوپی را که رویزیونیستها، که البته مشتق ناچیز عوامل سوسیال امپریالیسم روس پیش نیستند و با پول و سلاح شوروی از اردو سته نظامی منگیستو، که به قتل عام کارگران و دانشجویان و کمونیستهای اتیوپی و آزاد بخوان خلق و ستم دیده ارتبه مشغول است، یاری میسرانند؟ یا نمونه بنگالی دستمان، نمونه رویزیونیستهای اردن را که در همین اواخر کمیته مرکزیشان اعلامیه ای بیرون داده و در آن خلق ستم دیده اردن را به پشتیبانی و دفاع از حکومت دست نشاند ه ملک حسین جلا ۲۰۰۰ تن از خلق فلسطین و در برابر "اجانب" (!) فرامیخواند؟! اینهم از قرائن نمونه ای دیگر از "جبهه واحد" موفقیت آمیز رویزیونیستهاست اینهاست چند نمونه از "نمونه های تاریخی" کیانوری مرتد *

کیانوری و همدستانش از تفرقه اندازی کمونیستهای ایران در کار تشکیل جبهه واحد کذا ایشان شکوه سرمید هند کیا نوری که بیرون مارکسیسم - لنینیسم را به شیوه مطبوعات بورژوازی "ماونیست" و "گروهک های ماونیست" نام میدهد، شرم ندارد که کمونیستهای ایران را متهم کند که گویا "در جبهه مشترکی با کارگزاران مستقیم رژیم و امپریالیسم در همین راه" یعنی "راه ایجاد تفرقه بین عمده ترین نیروهای ضد رژیم" عمل میکنند * (ص ۷)

کیانوری بابت این زهریاشیها چقدر از سوسیال امپریالیسم روس موجب گرفته است؟ حضرت عالی بهتر است به اربابانتان در مسکور جمع کنید که به این "کارگزاران مستقیم رژیم و امپریالیسم" دکترای افتخاری و در همین اواخر نیم میلیون دلا را فزاد مکشی میدهند * حضرت عالی به خودتان و همدستان تیره دلتان رجوع کنید که در تمامی دوره رژیم دوزخی "انقلاب سفید" به مشاطه گیری و آرایش این "کارگزاران مستقیم رژیم و امپریالیسم" و اقدامات فاشیستیشان در ایران و اقدامات تجاوزکارانه شان در خلیج فارس پرداختید و از "جوانب مثبت" و "از لحاظ عینی مترقی" و "ضد امپریالیستی" این "کارگزاران" دمزدید * به سر دست خودتان اسکندری مرتد رجوع کنید که مدتها در پی شفاعت جوئی خروشچف برای قانونی شدن تان در کنار ربار پهلوی و تبدیل شدن تان به "اپوزیسیون علیحضرت" میگذشت * به پادوئی های دوطرفه برخی از اعضای کمیته تان و به توبه خوانی بزرگ علوی "نویسنده شهریر" در برلن و محمد ستان تان در غرب اروپا که برای به راه انداختن باصطلاح اعضای "حزب تبه ایران توبه نامه دستشان میدهند و به گله ای از عناصر خائن و خود فروش که سالهای سال است در تحکیم بروکراسی ضد خلقی و پلیسی رژیم سلطنتی و پی جوئی انقلابیون و تبلیغ و تئوریزه کردن ترهات فاشیستی "انقلاب سفید" شرکت داشته و در عین حال رابطه تان را به امید آینده با آنها نکرده اید و رجوع بفرمائید * اکنون "جبهه مشترکی با کارگزاران مستقیم رژیم و امپریالیسم" را چه کسانی دارند؟!

برای کیانوری و همدستانش، که یک شبه بی آنکه خم به ابرو آورند قاه رند هزاران نفر را به زیر تیغ کودتا چیان یکشانند و بعد هم باقیافه ای حق به جانب از حقانیت مشی و سیاستهای فرصت طلبانه و خرابکارانه خود دم بزنند و بسیار ساده است سیاه کردن دیگران و کثیف ترین بهتانها را به کمونیستها و جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و که به هیچ وقتاله های دور ریخته شده ای چون ایشان جزء آن نیستند و زدن و تبلیغات دروغ به شیوه مطبوعات جبر خوار امپریالیستی در میهن ما پر اکندن * بزعم کیانوری مرتد کمونیستهای ایران و جهان "هدف اصلی امروز خود" را "پشتیبانی از کثیفترین و جنایتبارترین ارتجاع سلبیاه علیه کشورهای سوسیالیستی در جهان و علیه حزب توده ایران" و که غرض قماش از تزویج کیانوری و همدستان ضد کمونیست وی باشند و گذارده اند * بزعم کیانوری مرتد و که منظورش از "کشورهای سوسیالیستی" مشتق رژیمهای ضد خلقی رویزیونیستی و در راستان باند خائن و ضد کمونیست و بغایت شریر برژنف و شرکا میباشد * هر کمین بر علیه این باند های رویزیونیستی خائن و ضد توده ای مبارزه کند گویا پشتیبان "ارتجاع سیاه" است!

"اتحاد شوروی که بزرگترین پشتیبان جنبشهای ملی و دمکراتیک در سراسر جهان است" این است نمونه -

ای از آن " کشورهای سوسیالیستی " کدام " اتحاد شوروی " را میفرمائید ؟! اتحاد شوروی راستین ، اتحاد شوروی سوسیالیستی که ز زهر فرماده ای سردار کبیر زحمتگشان جهان استالین مشعل آزادی خلقها سو - سیالیسم را فروزان نگه میداشت ؟ آن اتحاد شوروی که بزعم شما در " دوران تسلط کیش شخصیت " وارد و گام - ههای کاراجباری بسر میرود و در آن " دیکراسی داخلی تعطیل بود " و " تبعید ، حبس و با اعدام " حکمرانی میکرد (نگاه کنید به مقالات رادمنش و گامبخش ، مجله دنیا ، شماره های پاییز ۱۳۴۰ و بهار ۱۳۴۳ (آن اتحاد شوروی البته دیگر وجود ندارد و نیست اما اتحاد شوروی کنونی ، اتحاد شوروی دروغین ، اتحاد شوروی مرتد و دسته ضد کمونیستی اشرار مسکو * * * باید گفت شوخی میفرمائید!

جنبشهای ملی و دیکراتیک هم اکنون در بسیاری از نقاط جهان جریان دارد ، در تایلد ، برمه ، مالزی ، - فیلیپین و غیره هم اکنون سالهاست خلقهای این کشورها به رهبری احزاب کمونیست بر علیه رژیمهای ضد خلقی و دست نشانده امریکا مسلحانه میجنگند . در تیمور شرقی نیز هم اکنون نیروهای انقلابی درگیر جنگ سختی با قوای منجاوز رژیم سوهارتو هستند . اکنون بگوئید ببینیم این " بزرگترین پشتیبان " کجاست ؟ این " بزرگترین پشتیبان " مشغول پشتیبانی مادی و معنوی از رژیمهای این کشورهاست ، همچنانکه هواداران این " بزرگترین پشتیبان " در این کشورها ، که عناصری از قماش کیانوری و همدستانش باشند و خوشبختانه مست منفرد شده ، بسیار ناچیزی را تشکیل میدهند و بیشتر نگاه دلالی هستند تا یک حزب سیاسی ، همه مدیحه سرای این رژیمها هستند و همراه با قناره بندان دولتی و کارشناسان امریکائی به حرفه پیگردی پارتیزانها و " شکار " کمونیستها مشغول میباشند . بیهوده نبود که همدستان کیانوری اخیراً در یکی از ورقپاره های خود از مترقی بودن حکومت ارتجاعی برمه دم زده به کمونیستهای برمه پر خاش میگویند که چرا با حکومت به بنسرد برخاسته اند ! منظور از " جنبشهای ملی و دیکراتیک " شاید همین حکومتهای ضد خلقی و سگان و گلگرد امپریال - لیسم میباشند!

در فلسطین هم اکنون و سالهاست جنبش ملی و دیکراتیک عظیمی جریان دارد . این " بزرگترین پشتیبان " کجاست ؟ این " بزرگترین پشتیبان " مشغول قطع نامه مشترک دادن راجع به " حل مسئله خاورمیانه " با مباشر جدید امپریالیسم امریکا ، کارتر ، و گرومکی و گذاردن فشار بر سازمانهای مسلح فلسطینی برای کشا - ندن آنها به پای میز مذاکره با صهیونیستها در تل آویو است . شوروی یک هزارم سلاح را که در دوره مغالسه " غیر سرمایه داری " اش با رژیم کبراد و رههای مصر به سادات داد ، به مردم فلسطین نداد و البته برای آن چه همداد پولش را گرفت - خرید و فروشی که در بازار سیاه سرمایه داری غرب هم امکان پذیر است . آقای گیلا - نوری شما پاسخ دهند که جمعیت اسرائیل از یابیت مهاجرت از کدام کشور است که اینگونه زیاد میشود ؟!

خلقهای زیمبابوه و نامیبیا در افریقا مدت ها است سلاح بدست بر علیه رژیمهای نژاد پرست میزنند و جنبش ملی و دیکراتیک در آفریقا بر علیه مستعمره نشینان افریقای جنوبی هر روز اهمیت جهانی بیشتری کسب میکند . ولی این " بزرگترین پشتیبان " تمام کارش بشکاف اندازی در صفوف این جنبشها و خرابکاری در وحدت و پیشرفت مبارزه انقلابی ضد استعماری خلقهای این نواحی خلاصه شده است . بزرگترین سبب این " بزرگترین پشتیبان " حزب " کمونیست " افریقای جنوبی است ، که نه حزب است ، نه کمونیست است و نه ربطی به مردم سیاه افریقای جنوبی دارد ، بلکه باندهی نژاد پرستان مستعمره نشین سفیدند که با بریدن از خط مشی انقلابی بین الملل سوم در مورد مسئله ملی و نژادی در افریقا چهل سال است بخرابکاری و دشمنی با مردم سیاه آفریقا و حمایت از رژیم مستعمره نشین افریقای جنوبی ، که به رژیم صهیونیستی اسرائیل در فلسطین اشغال شده شباهت دارد ، مشغولند .

این ، " بزرگترین پشتیبان " تمام هنر " پشتیبانی " اش در مبارزه ضد استعماری خلقهای آنگولا ، موزامبیک و گینه بیسائو این بود که تنها پس از هائی مردم این کشورها از یغ استعمار پرتغال سر و کله اش پیدا شد ، تا پای نفس خود راد را مورد اخلی این کشورها وارد کند و در آنگولا با پشتیبانی یکطرفه از اردو ست " تتو شرکا " سازما - نهای مسلح این کشورها به جان هم اندازد - آشوبی که همچنان به پاست و تاوان آن با خون هزاران تن از مردم آنگولا ست که پرفاخت میشود .

جنبش ملی و دیکراتیک همچنان در راپرتره جریان دارد و نیروهای مسلح خلق راپرتره پیروزمندان بر علیه وار - سان رژیم هیلاسلاسی پیش میرود . ولی این " بزرگترین پشتیبان " کجاست ؟ این " بزرگترین پشتیبان " در پشت سر رژیم د اردو ست " نظامی منگیستو ایستاده با پول و سلاح و گوشت دم تپه های کویائی خود ایمن د اردو ست راه جنايات و آاد مکشیهای خود در راپرتره و در داخل خود اتروپی تحریر می کند . آیا این " بزرگ - ترین پشتیبان " نمی داند که در اردو ست نظامی منگیستو ، که با سود جوئی از بحران انقلابی جامعه اتروپی سا کودتای نظامی و عوام فریبی خود را بر خلق اتروپی تحمیل کرده است ، قاتل صدها کمونیست و

هزاران تن از زنان ، مردان و کودکان اتیوپی است ؟ این " بزرگترین پشتیبان " اکنون گویا از جنبش آزاد یبخش " در رژیم دفاع میکند . البته او این قماش " جنبشها " ، که بکمه بقایای ژاندارمهای زر خرید موسی چومه خائن معروف و سرکردگی یکی از همدستان قدیمی و اکنون رقیب موبوتو ی خائن به جریان افتد ، همیشه در جیب این " پشتیبانان " کذائی یافت میشود . نمونه اش را آقای رادمنش در زیارت تاریخیشان در عراق بخاطر درندگی چگونه تحت رهبری تیمور بختیار همدست قدیمی محو رضا شاه و قاتل توده ایها در رسی کار سازی يك " جنبش آزاد یبخش " برای کشور ما هم بودند . پس این " بزرگترین پشتیبان " از کدام جنبش ملی و دمکراتیک است که پشتیبانی میکند ؟ آیا این جنبشهای ملی و دمکراتیک رژیم های خون آشامی چون رژیم ایستد را گاندی در هند بود ، که هزاران تن از دهقانان و کمونیستهای هند را قتل عام کرد و بدستور مسکو به تجاوز نظامی به خاک بنگلادش و خرابکاری در نهضت آزادی ملی این کشور همت گماشت ؟ آیا دفاع از دارودسته نظامی و آدمکش منگستو در اتیوپی بر علیه خلقهای اتیوپی و اربتره پشتیبانی از جنبشهای ملی و دمکراتیک است ؟ این " بزرگترین پشتیبان " همراه با دست نشاندهگان گویا پیش هم اکنون از شیرترین دارودسته های حاکم در گینه استوائی و دارودسته عیدی امین در اوگاندا حمایت میکند . آیا اینها نیستند " جنبشهای ملی و دمکراتیک " مورد نظریانوری ؟ این " بزرگترین پشتیبان " اکنون تنها قدرت امپریالیستی در سراسر جهان است که دارای مستعمرات بشیوه کهن میباشد . بروید به کشورهای " جامعه سوسیالیستی " کذائی در اروپای شرقی نگاه کنید ! این " بزرگترین پشتیبان " دارای بیش از یک میلیون زندانی و با تبعیدی سیاسی در داخل خاک خود است و در کشتاروبه بند کشیدن کمونیستهای وفادار به آرمان لنین و استالین و در ریگرد و زجر و شکنجه ملت های غیر روس شوروی گوی سبقت را از همه دارودسته های امپریالیستی رپوده است .

این " بزرگترین پشتیبان " که قیام پانزده خرداد مردم ما را همزمان با آذکشان در بار پهلوی " ارتجاع سیاه " و " آشوب فتودالها " خواند ، که بزرگترین تبلیغات را بنفع جشنهای کذائی در هزار ریاضد ساله اش سرار پهلوی در کشور خود و در " جامعه کشورهای سوسیالیستی " کذائی خود به راه انداخت ، که تاکنون چند بار برای رژیم سفاک پهلوی سلاح و مهمات فرستاده و مریدان نظامی مدتهاست بخشی از کار تعلیم و تربیت " ارتش شاهنشاهی " را به عهده دارند ، که اسلحه بسیاری از آنها چران سیاسی و اقوامشان را در شرق به هویدالسو داده که عواملشان در شصت و دو دستگاه پلیسی و جاسوسی دولت ایران در کار " شکار " کمونیستها و انقلابیون و همچنین فرموله کردن ترمهای " انقلابی " رژیم دست دارند ، که تمام دعوای قلابی و دروغین حال بغایت مرتجعانه اشان با دارودسته حاکم در ایران از قماش دعوای انگلستان و روسیه تزاری در زمان محمد علی شاه قاجار میباشد و بوی گند توطئه را میدهد آری ، این " بزرگترین پشتیبان " تنها کشوری خارج از مرزهای ایران است که بسیاری از کمونیستها و آزادیخواهان ایرانی را در زندانهای خود و با بصورت تبعید در نقاط بد آب و هوای شوروی به بند کشیده است . راستی آنکه این " بزرگترین پشتیبان " بزرگترین خطر نیست که جنبش انقلابی مردم ما و همه جنبشهای انقلابی در سراسر جهان را به کجراه تهدید میکند و البته که باید بسا آن سخت مبارزه کرد ، و نه فقط با آن ، بلکه با تمام مواجب بگیران و پیادان تیره در روش از قماش کیانوری و هم دستان خدعه گرا و که با بوق و کرنای حس خود عوامل قریبانه گوش مردم را کرده اند . همین قدر دیگر است (کمونیستهای ایران بیبش از هر کیمه ضرورت وحدت مردم ایران و وحدت صفوف آزادخواهان و مجبهن پرستان و اقعی واقفند و بدون شك يك دلیل شکستها و خوارگیهای گذشته همین نبودن یکپارچگی و همبستگی میان قوای دمکراسی و آزادی و پراکندگی مردم در برابرسر مجموع متحده اند ، ارتجاع و امپریالیسم بوده است . ولی دلیل نبودن این وحدت در گذشته پیش از هر چیزی اعتدالی بورژوازی ملی و سیاستمداران لیبرال آن به خواستهای مردم و وجود گرایشهای ضد توده ای و سازشکارانه در میان آنها و نیز تحمل عناصر فرصت جو و جاه طلب از قماش همین کیانوری و همدستانش از سوی نهضت کارگری و کمونیستی بوده است . آنچه به مخیله بورژواها و همچنین کیانوری و همدستانش هرگز خطور نکرد و برایشان قابل فهم نیست این مطلب است که وحدت واقعی نیروهای دمکراسی در ایران قبل از هر چیز بمعنای وحدت توده های مردم میباشد و باید ضامن و برقرار کننده همین وحدت باشد و و اینکه مردم هم اساسا کارگران و دهقانان ایرانند ! هر کس که واقعا خواهان وحدت مردم بر علیه دشمنان مردم است در اساس باید با اینان وحدت کند ، راه را برای وحدت توده زحمتکش شهر و روستا بگشاید و به تحقیق این وحدت یاری رساند . بعلاوه وحدت نیروها نه بر اساس لیبرالیسم بورژوازی و سیاستهای کج دار و مریزه غیر انقلابی و بی اعتنا به خواستها و منافع زحمتکشان و بلکه بر اساس برنامه و تاکتیک يك مبارزه انقلابی واقعی بر علیه دشمنان آزادی ایران ، برای رهائی مردم از زیر یوغ سلطنت استبدادی و سلطه عمال امپریالیسم ، برای آزادی دهقانان و برای استقرار يك رژیم دمکراتیک و مستقل و پیشرو ، که از حمایت توده های مردم برخوردار بوده

ومردم برای دفاع از آن حاضر به فداکاری باشند، نیازمندی جامعه ماست* وحدتی که کیانوری و امثال او به نیروهای ملی و دموکراتیک پیشنهاد میکنند بدرد طبقه کارگرایان نمیخورد، و "جبهه ضد دیکتاتوری" اشان هیچ چیز دیگری کشاندن کارگران و مردم به زیرقیومیت بورژوازی سازشکاری و اعتباری خلق نمیباشد و عساکرتشی در بهترین حالت حفظ اساس همین نظام ضد خلقی موجود با کمی روغن کاری و رنگ آمیزی است* چنین وحدتی وحدت مردم نیست، دنباله روی مردم از یک عده لیبرال و رویزیونیست است، و بویژه در صورت داشتن چنان "بزرگترین پشتیبان" نحسی در پی خود همراه با عوامل و بلندگوهایش اصلاً وحدت نیست، توطئه است* کارگران به چنین وحدت و جبهه های قلابی و دفرجانی نیازند آرند و از آن "بزرگترین پشتیبان" هم معنون خواهند بود اگرگورشی را کم کند و دست از سر زلفت ایران بردارد*

حاشیه ای در حاشیه

(حقیقت شماره ۱۶، دی ۱۳۵۶)

در مجله دنیا (شماره ۷ مهرماه ۱۳۵۶) نشریه رویزیونیستهای کمیته مرکزی در مقاله ای زیر عنوان "در حاشیه یازدهمین جشن هنرشیراز" تلاش مذبحانه ای برای توجیه به روی صحنه آمدن نمایش ارتجاعی و منحط "خوک، بچه و آتش" صادره از کشورهای اصطلاح سوسیالیستی لهستان شده است* برعکس نویسنده مقاله احسان طبری مرتد، به روی صحنه آمدن این تحفه گندیده با اصطلاح هنری رویزیونیستهای لهستان در ایران، که رونوشتی از "هنر" منحط و تهوع آور بورژوازی غرب بوده و توسط مفسران با اصطلاح هنری همبورژوازی غرب وهم رویزیونیستها بحلوان "مدریسم" جازده میشود، صرفاً نتیجه سوء استفاده هرزه جو بان رژیم از قماش فرج پهلوی "از اصل تبادل فرهنگی" و نیز برای پروبال دادن به گروه های با اصطلاح مدریسمت هرزه ساز کشورهای با اصطلاح سوسیالیستی اروپای شرقی است تا "در کشورهای سوسیالیستی بانکا" شهرت بین المللی خود بیشتر اعمال نفوذ کنند" (به ادعای مجله) در یاد رکشورهای مزبور از قماش لهستان و مجاریستان "در کنار این جریانات مسخ و انحطاطی جریان نیرومند هنر سالم و واقع گرایانه و دموکراتیک و انقلابی وجود دارد*" هنگامیکه قافیه تنگ آید چاره ای جز یاره گوئی نمیماند باید از نویسنده مجله دنیا، که فکر میکند هدف فرج پهلوی و قماش او از نیروی صحنه آوردن هرزه جات کشورهای رویزیونیستی "اعمال نفوذ" در آن کشورهاست ()، و نه گسترش فساد و تباهی و نیز بی آبرو کردن سوسیالیسم در خود ایران و همچنین ارضاء فرائز حیوانی خودشان و پرسید که پس متولیان "جشن هنرشیراز" با اجازه از کدام مرجعی در این کشورها این گروه های هرزه ساز و دماغ پشهای تبهکاری و فساد آموز آنها را وارد میکنند؟ اینها چه نوع کشورهای سوسیالیستی هستند که داد و ستد و صادرات و واردات هرزه جات و دآموزیهای ضد بشری در آنها آزاد است؟ چرا چنین چیزهایی از کشورهای سوسیالیستی راستین چون چین یا آلبانی یا از جمهوری دموکراتیک خلق کره باخاطر "تبادل فرهنگی" به سایر کشورهای ما رد نمیشود؟ این "جریان نیرومند هنر سالم و واقع گرایانه و دموکراتیک و انقلابی" در لهستان و مجاریستان و قماش آنها کجاست، که در هر گوشه دنیا سراغ آن گرفته میشود جز تقلیدهای مضحک از غرب، نمایشهای مخلواز عواطف ضد انسانی و ضد توده ای و نگاه یکسر فاشیستی و خرافات و سادیسمن جنسی دیده نمیشود؟ آیا آقای ادوارد گبریک و همدستان خائش در لهستان از داد و ستد زبانه هائی که زیر عنوان "تبادل فرهنگی" بدست هرزه جو بان در بار ایران داده میشود تا بحلوان "آفرینندگی سوسیالیسم بخورد جامعه ایرانی داده در زیر آن پستی و شرارت را گسترش دهند، بی اطلاع میباشند؟ نویسنده دنیا در باره وجود این گروه های هرزه ساز از قماش گروه لهستانی نمایش دهنده "خوک، بچه و آتش" در کشورهای رویزیونیستی ادعا میکند که "کشورهای سوسیالیستی (بخوانید: رویزیونیستی) خود باروش هنری و محتوی کار آنها مخالفتند و از آنها فاصله میگیرند*" نویسنده دنیا در اینجا صاف و ساده دروغ میگوید* همین لهستان را مثال بزیم: بنابه اطلاع خود خیرگزاری لهستان در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۴ (مه ۱۹۷۵) و ششمین نمایشگاه بین المللی عکسهای هرزه نگاری (پورتوگرافیک) در شهر کراکوی واقع در لهستان برگزار میشود* این عکسها، که به تعداد چهارصد عدد از جهل و پند کشورهای گوناگون از جمله کشورهای رویزیونیستی اروپای شرقی و شوروی وارد شده بود، نشان دهنده صحنه هائی زشت و تهوع آوری بویژه از زنان و دختران جوان بود* ضمناً این شاهد گویائی از تنزل فاحش ارزش و مقام اجتماعی زن در جوامع رویزیونیستی است* نیز خیرگزاری لهستان در همان زمان اطلاع داد که اتحاد شوروی و سایر کشورهای اروپای شرقی برای تسهیل صفر تعداد زیاد ی علاقه مندان بازدید از این نمایشگاه و قبیح به سازمان دادن کاروانهای توریستی اقدام کرده اند (این چنین

است آن با اصطلاح مخالفتی که با "روش هنری و محتوی کار" هرزه سازان در این کشورها صورت میگیرد (ما در اینجا دیگر بد همها و همها فیلمهای نشان دهند ه "هرزگی جنسی توأم با نمایش صحنه های جنایت و قتل و گناه هوساله در تمامی این کشورها ساخته شده و با ارتکوبهای سرپایه داری غرب وارد و نمایش داده میشوند و چیزی نمیگوئیم * کوتاه سخن اینکه با اینگونه حاشا کردنها نمیتوان برواقعیت انحطاط فرهنگی و گسترش فوق العاده - فساد و تباهی در کشورهای رونیونیستی که عاقدانه توسط دارودسته های خائن حاکم بر این کشورها رواج داده میشوند و سرپوش نهاد * "تبادل فرهنگی" رژیم منحط ایران و دارودسته های منحط حاکم بر کشورهای رونیونیستی مگر تبادل فساد و تباهی چیزی دیگری نمیتواند باشد و همین است که فرج پهلوی هرزه جویانی چون اورابه "تبادل" با این قماش کشورهای اینگونه مشتاق کرده است *

دسیسه * سویسن کمیته * مرکزی

رزم دانشجو (دوره دوم سال اول و شماره ۱) فروردین ۱۳۵۵

چند یست که کمیته مرکزی حزب توده بقول خودش تخییر تا کنیک داده و شعار " سرنگونی رژیم استبدادی شاه " وید نیال آن شعاریجاد " جبهه ضد دیکتاتوری " را با جلال گوش خراشی از دستگاههای تبلیغاتی خود از جمله راد یوبیک ایران و مجله دنیا و روزنامه مردم تبلیغ کرده در نتیجیح " گروهگرائی " و " کوتاه بیلسنی " و " و فرقه گرائی " جنبش انقلابی ایران رجز خوانیها نموده و مکررا " کثروهای د مکرراتیک " را به لزوم وحدت به گورد شعراهای فوق فرامیخواند * شعراهای فوق که در حقیقت بحلوان یک مجموعه و در روی یک سکه توسط کمیته مرکزی طرح گردیده و با عکس العملهای متفاوتی در درون جنبش سیاسی ایران روبرو گردیده است * عده ای طرح این شعرا را محمل مناسبی برای نزدیکی و " سازش تاریخی " با کمیته مرکزی و اربابان سوسیال امپریالیستش یافته اند و گامهایی در این راه نیز برداشته اند * عده ای دیگر ملهم از اهداف و تمایلات رفرمیستی و سازشکارانه خود با جدا نکردن ظاهر و فرم فریبنده و گول زننده این شعارها از محتوی و مضمون ضد انقلابی طرح شده توسط کمیته مرکزی ، از طرح شعراهای فوق توسط کمیته مرکزی محملی نوین برای تخطئه شعرا ربحق جنبش انقلابی ایران در مرحله کنونی انقلاب ایران یعنی " سرنگونی رژیم منفور پهلوی " یافته و هر روز رگد آب رفرمیسم و سازشکاری بیشتر و بیشتر فرور میرود * و بالاخره طرح این شعارها ممکن است عده ای از انقلابیون و عناصر مترقی رانیزد چارگیجی و سردرگمی نسبت به ماهیت و سیاستهای ارتجاعی و خائنه کمیته مرکزی نموده باشد * افشا ی دسیسه های نوین و مانورهای جدید کمیته مرکزی و سیاستها و ماهیت دارودسته خائن کمیته مرکزی بحلوان - محمداصلی و اساسی رونیونیسم و رفرمیسم و سازشکاری در جنبش سیاسی ایران و بحلوان دلالان و جاسوسان وطنی سوسیال امپریالیست روس و در شرایطی که بحران همه جانبه و فزاینده ای کلیه شئون اقتصادی - سیاسی و اجتماعی ایران راد ربر گرفته و رژیم وطن فروش پهلوی از هر زمان دیگری ثبات تریبی پایه تر و تضاد تر است و و در شرایطی که جنبش خلق در و ران پرشکوه اعتلا و فرامجد در آغاز کرده است و در شرایطی که اردوگاه امپریا لیسم و در راس آن دوا برتد رت به رقابت سهمگینی یکی برای تحکیم و حفظ سلطه خود و دیگری برای نفوذ یا بسی و رسوخ در جامعه مادست زده اند و امروز بیش از هر زمان دیگری در دستور کار جنبش انقلابی ایران قرار دارد * امروز بیش از هر زمان دیگر این گفته معروف لنین میبایست الهام بخش مبارزان راه آزادی و استقلال ایران تسمرار گیرد : " خطرناکترین افراد * * * کسانی هستند که نمیخواهند به این نکته پی ببرند که اگر بارزه علیه امپریا لیسم (بخوانید امپریا لیسم و ارتجاع) بطور لا ینگی با مبارزه علیه آپورتونیسم (بخوانید آپورتونیسم و رفرمیسم رونیون یونیسم) توأم نباشد و جزئیات پرازی پوچ و دروغ چیزی نخواهد بود " * (امپریا لیسم بالاترین مرحله سرمایه داری) شناخت و کار کمیته مرکزی بحلوان جریانی که باد رنغ و تحریف و جعل تاریخ خود را وارث سن انقلابی - نهضت خلق معرفی کرده خود را " ادامه دهنده " راه حزب کمونیست ایران و انقلاب بیون بزرگی چون حیدرها ارانی ها ، روزنه ها و وارطان ها جامیزند و بحلوان فاضل آبی که خود را " حزب طبقه کارگر " ایران و پیروان و مبلخین " راستین " مکتب مارکس و لنین جامیزند ، فوق العاده مبرم و حیاتی است * بازیه گفته لنین : رونیون یونیسم " علنا علیه مبانی مارکسیسم برنمیخیزد و گویا مارکسیسم را میپزد و گویا با سفسطه آنرا از مضمون خود تهی -

میسازد و بصورت شیئی مقدس که برای پوزر و آزادی بی ضرر است در میآورد * در اردو سته * کمیته مرکزی در راجا سوسی و نوکری خود به مزدوران سوسیال امپریالیسم روس بدل گردیده و از تجهیزات و امکانات این ابرقده رت امپریالیسم و سایر دول و احزاب رویزیونیست برای تبلیغ نظرات و پدید آمدن گردن برنامه هایش که چیزی جز سبزه سازش با ارتجاع و خیانت به انقلاب و خلق نیست استفاده نموده و مهمترین رزومه کمیته مرکزی از اعتبار ربح شوروی بلین و استالین بعنوان کوشش برای سازشکاری و خرابکاری خود استفاده مینماید * از آنجاکه بهر حال حزب توده و کمیته مرکزی تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد - گرچه در آن زمان یک جریان اصلاح طلب و رفرمیستی مترقی و نه یک جریان ارتجاعی رویزیو - نیست مانند اکنون بود - عمده ترین سازمان در برگیرنده * جنبش توده ای و کارگری ایران بود و مخاطران امر و معالجه کمیته مرکزی تاریخچه رهبری حزب در ۲۸ مرداد کماکان در ران همان پاره ای و محافل مترقی لیکن ناآگاه ایران هنوز از اعتبار چند ی برد خورده است * رژیم شاه نیز امروزه سعی دارد کمیته مرکزی را بخاطر فریب اذعان عمومی و مخاطبگری زد و بند های احتمالی آینده بعنوان "اپوزیسیون" معرفی کرده و هزارگان هیلیخنده گرانه بدان نام "حزب کمونیست" میدهد * همه عوامل فوق الذکر لزوم شناخت و مبارزه با کمیته مرکزی را امروزه صد چند ان میکند * کمیته مرکزی که تا همین دو سه سال پیش سالها به ناز و کوشش و بشهرمانه و مشمئزکننده در مقابل رژیم محمد رضا شاه و تحسین و تغییرات مثبت در سیاستهای حکومت رتجع ایران و دیدن "نکات مترقی" در آن و تأکید "پیشرفتهای مهم اقتصاد" در کشور * (د بیاض شماره ۳، ۱۳۵۰) و جنبه های "بطور عینی مثبت انقلابات" شاهانه و تکفیر جنبش انقلابی ایران تحت عنوان "ما جرایم" و "جوش و خروش انقلابی ما بانه" عناصر چپ و "مرد مهرداد ۱۳۴۹ شماره ۶۶)، پشتیبانی از رژیم در گشتار رقیما کنندگان ۱۵ خرداد ۱۳۴۶ و تأکید ضرورت فعالیت در رگاد ر قانون اساسی و "قوانین موجود" و * مشغول بود و به یکباره تغییر تاکتیک داده ظاهر با رژیم شاه از سر بیخ در آمده و بناگهان پی برده است که رژیم شاه به "ترتیبی رخی" راهد راه رشد نیروهای مولده بدل شده و "سرنگونی شاه" و ایجاد جبهه و احد ضد دیکتاتوری به هدف بمرحله جل جنبش بدل گردیده است * منظور روشن ساختن تغییر رنگ کمیته مرکزی و نشان دادن اینکه سیاست نوین کمیته مرکزی در حقیقت بازتاب سیاست ابرقده رت شوروی در مورد رژیم شاه و مخاطر دست و پا کردن - "آبرو" و نفوذ در جنبش انقلابی خلق بوده و مهمترین رزومه بمنظور دیدن ماسک ظاهر فریب کنونی کمیته مرکزی و نشان دادن همان ماهیت سازشکارانه و لاشتی جوی آن که اکنون تحت لوا و شعراهای نوپنی ظاهر میگردد، لازم است حرکت تاریخی کمیته مرکزی را در رابطه با رژیم محمد رضا شاه و انقلاب ایران از بعد از زوی کارآمدن در اردو سته رویزیو - یونیست خروشچف در شوروی هر چند به اختصار بررسی نمائیم * باغصب رهبری حزب کمونیست و دولت شوروی توسط در اردو سته مرتد رویزیونیست خروشچف - برزنفد ر نیمه دوم دهه ۱۹۵۰، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نخستین مین رهبران جهان در راه احیای تماموکمال سرمایه داری امپریالیستی گام برداشت و کشور شوروی ها طی پروسه ای بدل به یکی از بزرگترین پایگاههای ارتجاع و ضد انقلاب و کانونهای جنگ افروزی بدل گردید * همراه با این عقبگرد تاریخی مبارزه ای سخت و پیگیر توسط انقلابیون و احزاب راستین کارگری و کمونیستی به رهبری چین و آلبانی بر علیه رویزیونیسم خروشچفی توانسته بود در اکثریت احزاب کارگری رویزیو احزاب کارگزار رویائی غلبه کند آغاز گردید که تا امروز ادامه دارد * انشحاب در جنبش کارگری کمونیستی جهانی بازتاب خود را در نهضت ایران و رویزیو در رزب توده در ریوستن اکثریت رهبری حزب (کمیته مرکزی کنونی) در اوایل دهه ۱۳۴۰ به اردو گاه رویزیونیسم و ارتجاع باز یافت * رهبری آشتی جو و سازش طلب حزب توده که با رگران آپورتو بیسمور فرمیسم راد ر جنبش استقلال طلبانه مردم مکراتیک خلق بدوش میکشید، با آغوش باز تزه های رویزیونیسم خروشچفی ("همزیستی سلامت آمیز" و "گذار سلامت آمیز" و "رقابت سلامت آمیز") در آیرینی انقلاب و لزوم سازش و رقابت سلامت آمیز با امپریالیسم و ارتجاع را پذیرا گردید و نقطه نظرات رویزیونیستی را محلی برای توجیه گناهان آپورتو نیستی گذشته خود و زمینهای لا زهرای بقا و ادامه "زندگی" انگلوار خود یافت *

خلاصه کنیم، با گردیدن کمیته مرکزی به اردو گاه رویزیونیسم و پشت کردن کامل بجه جنبش خلق اجباراً می - بایست طوق بدگی و نوکری رویزیونیسم محاصرانیزه گردن اندازد و از اینجاست که هر زمان که به سیاستهای کمیته مرکزی برخورد میکنیم میبایست الزاماً سیاستها و اهداف رازمدت و مرحله ای استعمارگران روسی راد ر آن مورد مشخص روشن نمائیم و بابه عبارت دیگر تمام پیچ و تابهای سیاسی و تحویض تاکتیکهای کمیته مرکزی اساساً در پرتو بررسی سیاستها و روش ابرقده رت روس در آن مقطع و نسبت به آن مساله مشخص روشن میگردد * و اینجاست یکسی از مهمترین نکاتی که جنبش انقلابی ایران بایستی در خاطر داشته باشد و آنهم توجه به و ماهیت دلال و عامل و جاسوس کمیته مرکزی در رابطه با سوسیال امپریالیسم شوروی است * کمیته مرکزی حزب توده همواره بپناه رویزیونیستهای تمام عیار پشت پازدن به موازین و اصول انقلابی و سازش با ارتجاع راتحت عنوان و مستمسک "تخیر شرایط" توجیه کرده است * سخن داهیلان بلین در مورد رویزیو -

یونیست‌ها شرح حال کمیته مرکزی است * سیاست رویزیونیستی عبارت از تعیین روش خود از واقعیه ای تا واقعیه دیگر، تطبیق حاصل کردن با حوادث روزها، تغییرات وارده در جزئیات سیاسی و فراموشی کردن منافع اساسی پرولتاریا و اختصاص اصلیه کلیه رژیم سرمایه داری و کلیه تکامل تدریجی سرمایه داری و فد کردن ایمن منافع در مقابل آبی واقعی یا فرضی و از خود این سیاست هم آشکارا برمیاید که میتواند شکلهای بینهایت — گوناگونی به خود بگیرد *

(مارکسیسم و رویزیونیسم)

باری با روی کار آمدن خروشچف و پیش گرفتن راه سازش با امپریالیسم و عمال آن در کشورهای سه قاره و مشاهده رخنه شوروی در ایران در اوایل سالهای ۱۹۶۰ میباشیم * از این زمان بعد چرخش محسوس در سیاست شوروی نسبت به رژیم ایران بوجود آمده و دستگاہهای تبلیغاتی شوروی نیز بعد و ثنای رژیم شاه " انقلاب سفید " پرداخت * کمیته مرکزی نیز بقول خود اگر مدت زمانی بعد از کودتای ۲۸ مرداد و قبل از آغاز " انقلاب سفید شاهانه " شعار " سرنگون باد رژیم کودتا " (دنایای مهرماه ۱۳۵۴) را بعنوان يك شعار استراتژیک (مادر مورد مضمون و هدف فرمیستی کمیته مرکزی در زمینه " طرح این شعار بعداً صحبت خواهیم نمود) طرح مینمود و لیکن بانزدیک شدن شوروی به رژیم شاه کنتیه مرکزی که بویژه پس از درغلطیدن در منجلاب رویزیونیسم در ریاضین خواستار سازش با رژیم محمد رضا شاه و بازی کردن نقش اپوزیسیون و فادارو " معقول " بود شعارهای ظاهراً انقلابی سابق را کنار گذارده و علناً بتعریف و تمجید از رژیم پرداخت * خودشان در این زمینه چنین مینویسند : " در زمان اصلاحات یا تغییری که در شرایط عینی حاصل شده بود دیگر نمیتوان و نمیایست شعارها و شیوه های سابق را تکرار کرد * شرایط جدید پرخورد و پسرداشت نویی را (صحبت لنین در مورد سیاست رویزیونیستها را بخاطر بیابورد) ناشی از بررسی واقعات و تغییر یافته طلب میکرد * حزب توده در این راه قدم نهاد * ولی متأسفانه گروهی اونیورسها و عناصر انقلابی در برابر اصلاحات سردرگم شدند و بسه تکرار طوطی وار شعارهای سابق اکتفا کردند در حالیکه آن شعار در شرایط نوین بسه ضد خود بسدل شده بود * " (همانجا تاکید اول و سوم از ماست) شاید برای عده ای منظور کمیته مرکزی از بسو خسود بسدل نوین کسی گنجه کننده باشد ، لیکن در واقع مقصود کمیته مرکزی از این کلمه چرخش از پرخورد های رفرمیستی — سابق بسه پرخورد رویزیونیستی نوین بود * سبانه پرخورد ها و موضوع گیریهای کمیته مرکزی نسبت بسه رژیم شاه امر انقلابی ، اوضاع اقتصادی اجتماعی ایران ، نهضت انقلابی و * * * در طی ده دوازده سال بعد از " انقلاب سفید " و تا زمان چرخش مجدد " تاکتیکی " آنها (۱۳۵۳) ، طومار سخیم و چرکینی است که بررسی همه جانبه آنها از حوصله این مقاله خارج است لیکن سعی میکنیم پاره ای از این موضوع گیریها را در زمینه های مختلف بسه طور اجمالی برای خواننده روشن سازیم * هسته نظرات و تنزهای سازشکارانه کمیته مرکزی که از زمان توطئه امپریالیستی ، انقلاب سفید ؛ تا همین دوسه سال گذشته (متجاوز از ده سال) بطرز چسبندش آور و تویح — انبیه آنان را تبلیغ مینمود امروز نیز همانطور که گفتیم همین نظرات را تحت پوشش " سرنگونی استبداد رژیم شاه " تبلیغ میکند ، با میتوان در دوزمینه اساسی خلاصه نمود * این دوزمینه اساسی بدین قرارند :

۱- " راه رشد غیر سرمایه داری "

۲- " گذار مسالمت آمیز "

هدف نهایی رویزیونیستها بطور عام و کمیته مرکزی بطور خاص در تبلیغ این دوتز مشخصاً در جوامع عقب مانده ای مانند ایران دو چیز و تنهاد و چیز بیشتر نیست * یکم ، خارج کردن این کشورها و بطور مثال ایران از تحت انقیاد امپریالیسم امریکای وابسته نمودن آن بسه امپریالیسم شوروی که تزاو در این خدمت است و دوم ، نفسی انقلاب قهرآمیز ، تبلیغ پارلمانتریسم و سازش با طبقات حاکمه و حفظ سیستم موجود (باشاه یا بدون شاه) و جد کردن سیاستهای رژیم از ماهیت و انتقاد و نفسی پاره ای از سیاستهای رژیم در عوض انتقاد و نفسی رژیم سیاسی که اینهاد رچارچوب تزدوم عنوان میکند *

عصاره تز " راه رشد غیر سرمایه داری " که رویزیونیستها با تحریف از نوشتجات لنین مدتها است با حرارت — عجیبی برای جوامع عقب مانده تبلیغ کرده اند * بدین قرار است که در اقتصاد جوامع عقب مانده دو بخش — دولتی و خصوصی موجود است که اگر چنانچه بخش دولتی اقتصاد را از بخش خصوصی تقویت شده و دولت این کشورها نیز اجازه نقوذ اقتصادی — سیاسی — نظامی بسه شوروی بدهد ، و با بعبارت دیگر هر چه بیشتر بمدار شوروی نزدیک شود آتوقع میتوان گفت که این کشورها " راه رشد غیر سرمایه داری " و " سمع گیری سوسیالیستی " راگزیده اند * رویزیونیستها مدتهاست چنین اراجیفی را در مورد مصر (تا چند سال پیش) و هندوستان ، سوریه و * * * سرداده اند * کمیته مرکزی در این مورد مینویسد ، " * * * تقویت و توسعه "

سرمایه داری دولتی بسود اقتصادی ایران است. کارخانه های دولتی میتوانند در دست دولت بصورت افزاری جهت تراکم سرمایه رشد بعدی صنایع و تأثیر مثبت در مجموعه تولید ایران درآیند. فروش کارخانه های دولتی توطئه ایست بخاطر اجرای نقشه های امپریالیستی. (دلیا، سال سوم شماره سوم) رویزیونیستها با پرده پوشی واغاضی برماهیت طبقاتی دولت، با تحریف آشکار مبانی اساسی سوسیالیسم علمی، دولتی شدن اقتصاد را با سوسیالیسم ویا "جهت یابی سوسیالیستی" یکسان میندازند. آنان منکر این حقیقت اند که هر دولتی ابزار حکومت طبقه یا طبقات خاصی است و صحبت از سوسیالیسم نیز بدون قدرت سیاسی طبقه کارگر و بدون دیکتاتوری پرولتاریا و یاوه ای بیش نیست. روشن است که این تزویزیونیستها در مورد ایران بدفاع و پشتیبانی آشکار از مصلکان و سرمایه داران بوروکرات و انحصارگر حاکم برهبری در بارپهلوی میانجامد و بر غارتگری و شرارت بی حد و حصر آنها صحنه میگذارد. در زمینه لزوم نزدیکی با شوروی اینچنین رژیم را نصیحت میکنند "۰۰۰ بسط مناسبات بازرگانی ایران با کشورهای سوسیالیستی بویژه با همسایه بزرگ ما اتحاد شوروی مزایای انکارناپذیر دارد. این مناسبات نه فقط بخودی خود موجب رونق و تحکیم اقتصاد ایران میشود، بلکه امکان مقاومت در برابر سیاست غارتگرانه امپریالیستی را به وجود می آورد. (دلیا سال پنجم، شماره ۲) و چند سال بعد، یعنی با گسترش نفوذ استعمارگرانه شوروی در ایران مینویسند "نتایجی که در اثر بسط مناسبات اقتصادی و همکاریهای فنی با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی از لحاظ پیشرفت صنایع هم اکنون بدست آمده است استراکتور اقتصاد کشور را در جهت تأمین استقلال اقتصادی تسخیر میدهد." (دلیا، شماره ۲، ۱۳۵۱) و با در زمینه روابط اقتصادی ایران و شوروی اینچنین رذیلانه به مداحی رژیم می پردازد: "این مشی جدید بطور عینی جوابگوی منافع رشد سریع و منظم اقتصاد ملی است و لذا باید آنرا به مثابه تغییر مثبتی هم در سیاست خارجی و هم در سیاست اقتصادی دولت ارزیابی نمود." (دلیا شماره ۱، ۱۳۵۲) تأکید از ماست) کمیته چپان حزب توده با ترویج نظرات فوق باید با طیب خاطر بپذیرد که بحق جاسوسان سازشکاری بیش بوده و نیستند. اینان به عنوان بلندگو زبان بورژوازی روس از هر چه در چلته دارند استفاده میکنند و با پرده پوشی بر ماهیت امپریالیستی شوروی نفوذ چپانگرا نه این ابرقدرت شد خلقی را در میهن ما "بنفخ خلق" جا می زند.

رویزیونیستها و از جمله کمیته مرکزی دشمنان انقلاب و خواهان حفظ سیستم طبقاتی موجودند. دارودسته کمیته مرکزی بویژه در یک زمینه از رژیم شاه گله مند و با آن برسر غیر آمده است و آن اینست که رژیم با آنها حق دهد تا در چهارچوب قوانین موجود نقش اپوزیسیون علمی را بازی نموده و حد اکثر بتوانند در صورت رضایت رژیم چند کرسی و کالت وزارت نیز بدست آورند. از این بابت کمیته مرکزی مدتها شعار "دفاع از آزادیهای دموکراتیک" را که البته به گفته خودشان "کلید آن آزادی فعالیت حزب توده ایرانست" به عنوان شعار مبرم مطرح میکرد. آنها بخاطر دلجوئی از رژیم و تشویق رژیم به مرحمت "آزادی" به آنها ارتداد و جیبولی خود را به عرش اعلی رسانیده از "دستاوردهای" اقتصادی - اجتماعی رژیم تقدیر کرده جنبش انقلابی و راه قهرآمیز انقلاب را تکفیر نموده و بر سیاستهای و تجاوزات رژیم صحنه گذارند و وایدیاست تیئورات و جوهر تز "گذار مسالمت آمیز" رویزیونیستها. ایرج اسکندری دبیر اول کمیته مرکزی در مجله دنیا نوشت: "شعار مبارزه در راه تأمین آزادیهای دموکراتیک و استقرار اصول قانون اساسی شعار بیست و سه مشروعبیت آنهمی تواند نه در ایران و نه در افکار عمومی جهان مورد تردید قرار گیرد و نیز از لحاظ قوانین ایران به هیچ وجه قابل تمقیب و مجازات نیست." (دلیا، سال هفتم، شماره ۴) ایشان در جای دیگر بیفرمایند "در کدام دادگاه ثابت شده است که مرام یا رویه حزب توده ایران با مقررات قانون ۱۳۱۰ انطباق دارد یعنی به اصطلاح قانون ۱۳۱۰ مرام و رویه اش اشتراکی است و یا ضد سلطنت مشروطه ایرانست؟ (مردم، شماره ۶۱، تیر ۱۳۴۹) اسکندری در آن زمان حتی ابائی نداشت که در پیام به کنگره های احزاب برادر به مدیحه سرایش رژیم بپردازد. به این دو پیام وی توجه کنید "علیرغم تغییرات مثبتی که طی ده سال اخیر در زمینه براندختن مناسبات فئودالی و صنعتی شدن کشور روی داده است هنوز فقر و بیسوادی و فشار سر و پوست مردم ماست." (پیام ایرج اسکندری به کنگره هشتم حزب سوسیالیست متحد آلمان، مردم، شماره ۷۱، تأکید از ماست) "حزب توده ایران در عین اینکه از اقدامات ترقیخواهانه که به منظور از بین بردن مناسبات فئودالی تولید و نیاز قداماتی که در جهت صنعتی کردن وود ریزه کردن کشور میشود پشتیبانی میکند. برای حق حزب ما و سایر سازمانهای دموکراتیک در دست آوردن فعالیتهای قانونی در کدام قانون اساسی ایران مبارزه میکند." (پیام ایرج اسکندری به دهمین کنگره حزب کمونیست به

بلتارستان مردم شماره ۶۹) رویزیونیستهای کمیته مرکزی در عین حال رابطه نزدیکی بین تز "راه رشد سرما-
 یه داری" و "گذار مسالمت آمیز" برقرار میکنند. آنان می نویسند: "حزب ما بر آنست که استقرار مجدد آزاد یهای
 مصرح در قانون اساسی کنونی ایران امکانات بسیار مساعدی برای عموم نیروهای ترقی خواه و دموکراتیک ایران
 فراهم میسازد تا برای اتخاذ راه رشد مستقل و دموکراتیک کشور راه رشد غیر سرمایه داری مستقلاً بطور موثر مبارزه
 کند." (مردم، شماره ۷) کمیته مرکزی در آن دوران کاملاً همصد با تبلیغات رژیم از حسدات "اصلاحات
 ارضی" امپریالیستی داد سخن داده به روستائیشان ستمدیده ایران که "اصلاحات ارضی" با افزایش نسبی علاقه
 راسیاه تراز سابق نموده بود، ذهن کچی می نمود. توجه کنید، "اصلاحات ارضی" با افزایش نسبی علاقه
 دهقانان به ثمرات کار خود و با تسریع رسوخ سرمایه داری در ده امکانات بیشتری برای رفاه دهقانان ورشد
 اقتصادی روستائی فراهم میآورد." (دنیا، سال هفتم، ۱۳۴۵) کمیته مرکزی رژیم ضد ملی ایران را که
 همواره بزرگترین خیانتها را در مورد تاراج منابع نفت ایران به دست امپریالیستها انجام داده - از باز
 گرداندن نفت ملی شده ایران به کنسرسیوم نفت در سال ۱۹۵۴ گرفته تا کارشکنیها و جنایتهای وی در -
 درون اوپک - تطویر کرده، چنین وانمود میکند که توگویی رژیم میتواند نفت ایران را ملی نماید. روزنامه
 مردم شماره ۸۳ می نویسد: "مردم ایران باید بر مبارزه و فشار خود نسبت به دولت بیافزایند تا دولت از
 امکانات عینی مساعد برای اجرای تمام و کمال قانون ملی شدن نفت و کوتاه کردن دست غارتگر کنسرسیوم
 بین المللی استفاده نماید." و با هنگامیکه رژیم شاه به دستور اربابان امپریالیستش در اوایل دهه هفتاد
 سه جزیره تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی را در خلیج فارس متصرف و بحق از طرف نیروهای انقلابی به عنوان
 یک سیاست خائنانه قلمداد و محکوم گردید کمیته مرکزی نوشت: "تأمین حاکمیت ایران بر این جزایر بنظر
 ما طبیعی و ناشی از واقعیت است." (مردم، شماره ۷۶) و "حزب توده ایران ۱۰۰۰ هزار عری که در
 جهت برانداختن استیلا امپریالیسم در خلیج فارس ۱۰۰۰ پشتیبانی میکند." (همانجا) روشن است که
 رویزیونیستهای وامانده کمیته مرکزی بخاطر استیصال خود بر رژیم شاه سگ پاسبان امپریالیسم، اعمال ضد
 امپریالیستی "نسبت میدهند."

همانطور که گفتیم یکی از ارکان اصلی تز "گذار مسالمت آمیز" که در گذشته بگونه ای و امروز بگونه ای دیگر
 از طرف رویزیونیستهای کمیته مرکزی طرح میگردد مسئله نفی انقلاب قهرآمیزه نفی وجود "شرایط عینی
 انقلاب" یا مخدوش کردن مفاهیم "شرایط عینی انقلاب" و "اوضاع انقلابی" میباشد. کمیته مرکزی در
 گذشته و بطور صریح و روشنی مسئله لزوم انقلاب قهرآمیز و مسلحانه را نفی نموده در تبلیغ مکرر تیز ساز شکارانه
 "عدم وجود شرایط عینی انقلاب" بسیار اصرار داشت. "حزب ما بارها گفته است و بر حسب هوما نیسم خود بدون
 شك ترجیح میدهد به تحول جامعه از طریق مسالمت آمیز تحقق بخشد." (دنیا، سال هفتم، شماره ۲) "
 بنظر حزب توده ایران روشن است. حزب توده ایران در رییایات امر خواستار تخمین بنیادی مجموعه روابط
 اقتصادی جامعه میباشد. در عین حال حزب توده ایران - زنی خیالی هر و فاقل از شرایط مشخص و عینی
 حاکم بر مین خود نیست."

تجزیه و تحلیل تمام جوانب حیات جامعه ایران ما را به این نتیجه میرساند که پایه های لازم عینی برای
 ایجاد چنین جامعه ای هنوز فراهم نیست. (دنیا پائیز ۱۳۴۴ تأکید از ماست) لیکن امروز در پرتو شعار
 "سرنگونی شاه" ظلم را با هزارا ما و اگر با توسل فرصت طلبانه و خارج از مضمون بنوشته های لنین -
 مساله بکاربرد قهر را رأیده. نامعلوم بطور مشروط میبذیرد. توجه کنید: "حزب ما در عین اینکه تمام اشکال
 و شیوه های انقلابی را میبذیرد، هیچگاه از پیش یک شیوه مبارزه را برای تمام دوران معین انقلابی مطلق
 نمیبیند و با ارزیابی تناسب نیروهای اجتماعی بمقتضای تحول جنبش توده های مردم میزد آگاهی سیاسی آنها
 شیوه های عمل متنوعی اختیار میکند." (مردم، شماره ۱۴۰) روشن است که قبول مشروط "تمام اشکال
 و شیوه های انقلابی" توسط کمیته مرکزی صرافاً فریبکاری و خدعه نیست تا با افراد د چارنگردد. والا کمیته
 مرکزی کجا و انقلاب مسلحانه کجا. بد نیست نظرات کمیته مرکزی را با نظر لنین در مورد انقلاب قهرآمیز مقایسه
 بنائیم تا به رژیم و فریبکاری کمیته مرکزی بهترین ببریم. لنین می نویسد: "اساس تمام آئین مارکس وانگلس
 عبارتست از لزم تلقین منظم اندیشه انقلاب قهرآمیز - و درست همین اندیشه - به توده ها" (تأکید از ماست)
 امروز کلیه انقلابیون راستین ایران مستقد ندکه - مسئله انقلاب اجتماعی ده سال است در دستور کار جنبش
 انقلابی قرار گرفته و راه نجات ایران تنها و تنها از طریق انقلاب مسلحانه توده ای امکان پذیر
 است و تا بقصا سیستم موجود در ایران این نظر را همواره تبلیغ مینمایند. ما در این زمینه بعداً بیشتر
 صحبت خواهیم کرد.

حله شوروی به چکسلواکی در سال ۱۹۶۸ بنحابه نقطه عطفی بود که بیانگر تکامل شوروی به یک ابرقدرت

سوسیال امپریالیستی است. اگر از زمان روی کار آمدن خروخچف در اواسط دهه ۱۹۵۰ و تا اوایل دهه ۱۹۶۰ در مناسبات بین آمریکا و شوروی یعنی رقابت و تبانی آنها، سازشها و تبانی آنان برای سرکوب جنبشها و تقسیم مجدد جهان جنبه غالب را داشت، لیکن با تبدیل شوروی به یک ابرقدرت امپریالیستی و فاشیستی و کم‌کم رقابت بین دو ابرقدرت با دهه ۱۹۷۰ جنبه غالب را در مناسبات آنان پیدا نمود. هژمونی طبلی دو ابرقدرت برای نفوذ یابی در نقاط مختلف جهان و تدارک آنان برای جنگ جهانی تشدید گردید. شوروی اگر در دوره اول عمدتاً سعی در کنار آمدن و سازش با رژیمهای وابسته به غرب را داشت و اگر علناً جنبشهای آزاد ییخشان را تحت عناوین مختلف از جمله "کانون جنگ"، "بخطر انداختن صلح جهانی" تخطئه و محکوم می نمود، با آغاز دهه ۷۰ بر رقابت سنگینی با امپریالیسم آمریکا برای رخنه و نفوذ یابی بیشتر در مناطق مختلف جهان و به ویژه خاورمیانه و خلیج فارس دست زد. از این زمان بعد شوروی برای نفوذ در جنبشهای رهایی بخش جهان و به منظور استفاده از این جنبشها با خاطرنشعریف رقیبش ابرقدرت آمریکا و زورانه با تبلیغات گوش خراشی علم "دفاع" از جنبشهای رهایی بخش را بلند نمود. پس از سالها فراموشی و تخطئه سپردن جنبشهای فلسطین و عمان شوروی ناگهان در اوایل سالهای ۱۹۷۰ به "پشتیبانی" از این جنبشها و همیطنویاره ای از جنبشهای دیگر بلند شد. بموازات تشدید تضاد ها و همزهونی طبلی دو ابرقدرت در منطقه خلیج، تضاد بین دستنشاندهاگان دو ابرقدرت یعنی از یک طرف رژیم شاه و از طرف دیگر کمیته مرکزی حدت یافت و واگذاری نقش ژاندارمی خلیج به رژیم شاه از طرف امپریالیسم آمریکا سر آغاز و روان نویی در روابط کمیته مرکزی با رژیم شاه بود. از این زمان بعد در لحن تبلیغات کمیته مرکزی نسبت به رژیم تا حدی (البته هنوز در چارچوب بسیار محترمانه) تغییر حاصل شد. روزنامه "مردم" شماره ۷۸ (بهمن ۱۳۵۰) نوشت: "ازد و حال خارج نیست یا رژیم با عناد تمام نسخه های مشکوک خود را ادامه خواهد داد و تناقض خود را با واقعیت جهان با زهم عمیقتر خواهد کرد یا بطرف واقع بینی خواهد گراید. و واقعیات موجود حاکی از آنست که روش رژیم که تعهداتی فراوان در مقابل امپریالیسم دارد در این جهت سبب نمی کند." گرچه بنظر کمیته مرکزی رژیم تصمیم گرفته است که به نسخه های "مشکوک" خود ادامه دهد لیکن آشکارا هنوز در پیچه "واقع بینی" را برای اویاز میگذارد. کمی بعد در رابطه با قبول نقش ژاندارمی توسط رژیم شاه کمیته مرکزی نوشت: "مانند دید نداریم که مشی کنونی هیئت حاکمه ایران و برابرتضاد ها و سردرگمیهای جدی روبرو خواهد ساخت. تحولات عمیق در تناسب قوا در صحنه جهانی در جهتی نیست که برای سیاستهای ماجراجویانه و بیبروی "دکترین نیکسون" طی زمان افق توفیق و پیشرفت را بگشاید." (مردم شماره ۷۹، ۳۰ بهمن ۱۳۵۰) و چند ماه بعد در روزنامه مردم، شماره ۸۲ (اردیبهشت ۱۳۵۱) میخوانیم "از چندی به این طرف (منظورشان چندی پیش به ایسن طرف) به ویژه پس ازوقایعی که در شبه قاره هندوستان روی داد و به تشکیل جمهوری مستقل بنگلادش منجر گردید. در تبلیغات رسمی ایران در رژیمه سیاست خارجی گرایشهای ارتجاعی و منافعی خلق شدت گرفته است. این را باید به ویژه محصول تحریکات امپریالیستی و تاثیر مرتجعترین محافل هیئت حاکمه ایران دانست." البته کمیته مرکزی در خط و نشان کشید نشان با رژیم هنوز هم کماکان انتقادات خود را به سیاستها و روشهای رژیم وارد ساخته. علاوه بر این پوچی بر ماهیت رژیم و مستقل فرض کردن آن فکر میکند. رژیم میتواند روشهای دیگری اتخاذ کند. کمیته مرکزی که دیگر ارد طاقتش طاق میشود به حالت التماس میسآلود رژیم را نصیحت کرده از نسخه های "مشکوک" بحدت بر میدارد: "هیئت حاکمه ایران بجای دنباله روی از امپریالیسم و بجای عناد در سیاست ضد دیکتاتوریک، بجای نظامی کردن کشور، باید تحولات جدی در روش خود وارد سازد. ما مطمئنیم مقتضیات و نیازمندیهای مبرم عصر ما به کسایتیکه نخواهند آن را درک کنند در سهای عبرت انگیز خواهد داد. حتی نیکسونها و اشتراکوسها با همه غرور و ادعاهای خود، مقابل با این نیازمندیهای مبرم عصر ما که راه خود را بی امان به پیش میگذارند بر نمیآیند و مجبورند آنها را در نظر گیرند." (همانجا).

باری با تشدید رقابت و ابرقدرت، تشدید تضاد های درون هیئت حاکمه، و اعتدالی مجدد در جنبش انقلابی و توده ای خلق کمیته مرکزی با الهام از اربابان سوسیال-امپریالیست خود و برای جلوگیری از انفراد هر چه بیشتر در جنبش سیاسی ایران، بر آن شد تا کوشش و نقاب جدیدی به چهره زند کمیته مرکزی که بمدت یکی دو سالی از اوایل دهه ۷۰ تق رذلهای خود را به رژیم تشدید کرده، و بزعم آنها از بین درگرایش در هیئت حاکمه (یکم-گرایش "مرتجعترین محافل" و دوم، گرایش جناحهای "سالم" و "دوراندیش") گرایش "مقابل ارتجاعی و ماجراجو" در حال تشدید بود، در صد در طرح برنامه ای جدید برآمده (تابستان ۱۳۵۲) و بلاخره در اواسط سال بعد (۱۳۵۳) همزمان با انتشار دوره جدید مجله "دنیا شاعر" سرنگون باد رژیم استبدادی و شمار "جبهه" واحد ضد دیکتاتوری را این بار بعنوان شاعر تساکتیکسی طرح نمود. گفتیم که علیرغم رنگ عوض کردن کمیته مرکزی، همواره یک خط سیاه که بیانگر ماهیت کمیته مرکزی است گذشته آنرا به حال آورده

وصل میکند و این خط سیاه در حقیقت همان سازشکاری و فریبمندی کمیته مرکزی است. امروز وظیفه جنبش عترتی نشان دادن همین خط سیاه از بالای شعارهای پرطمطراق کنونی آنهاست. کمیته مرکزی همانطور که در ابتدا ذکر شد، قبل از سالهای ۱۳۴۱ شعار "سرنگونی رژیم کودتا" را بعنوان شعار استراتژیک مطرح نمود. (میتوان این دوره را دوره اول، از آغاز انقلاب سفید تا ۱۳۵۳ را دوره دوم و ۱۳۵۳ تا کنون را دوره سوم نامید) البته به اذعان صریح خودشان، منظورشان از طرح این شعار "بازگردانیدن حکومت مصدق" بود که در نهایت بازگشتن به همان فریبمندی گذشته می توانست معنی دهد. مجله دنیا، مهر - ۱۳۵۴ در این مورد مینویسد: "معنای این شعار در آن زمان عبارت بود از بازگردانیدن حکومت مصدق... روشن بود که اگر رژیم کودتا سرنگون شود و کشور به روزهای قبل از ۲۸ مرداد برگردد دیگر نمیتوان در براری را کمس کانون توطئه هاست نگاه داشت." آری این لا طافات فریبمندی میتوان بجز آرزوهای ارتجاعی خرده بورژوازی مفلوک و آواره مرتد شده چیزی دیگری نام نهاد؟ از مرحله بعد، یعنی در بین سالهای بعد از آغاز انقلاب ب سفید تا سال ۱۳۵۳، شعار برهم کینته مرکزی همانطور که گفته شد "پایان دادن به حکومت مطلقه" و "مبارزه در راه آزادیهای دموکراتیک" که البته "کلید آن آزادی حزب توده" است، بود. کمیته مرکزی همواره با طرح شعار "مبارزه در راه دموکراسی" قصد سازش با رژیم و فریب توده را داشته است و همواره این چنین تبلیغ کرده است که با وجود این رژیم میتوان به دموکراسی و آزادی رسید. دموکراسی، آزادی و استقلال از خواسته ها و شعارهای اساسی مردم ایران است که تحقق آنان تنها در گرو سرنگونی بساط رژیم استبدادی - فاشیستی شاه است. کمیته مرکزی بایک سری استدلالات خائنانانه طرح شعار استراتژیک "سرنگونی خود را" حتی با همان مضمون فریبمندی طرح شده توسط کمیته مرکزی که بعد از کودتا طرح میکرد، در مرحله دوم ناصحیح میشمارد. به این استدلال خوب توجه کنید "پس از ۲۸ مرداد شاه نماینده بزرگترین و مسترجمع ترین قشر ملاکان و کپیرادورهای متحد امپریالیسم بود که چندان زیاد هم زبردت یکتا توری مشخص وی نمیرفتند و بیشتر بسوی قطبهای "با عرضه تری" نظیر سرلشکرزاهدی کشانیده میشدند. در روزهای اضلا حات ارضی، شاه الزاماً نمایندگی ملاکان بورژواز شده و سرمایه داری بزرگ فرما تور را به عهده گرفت و تا حد و مدعی میسر از رژیم آریاب سرعیتی و صنعتی کردن کشور دفاع کرد و از تسولید داخلی حصاصیت نمود" (همانجا، تاکید از است) "متاسفانه گروهی از نیروها و عناصر انقلابی در برابری اضلا حات سردرگم شدند و به تکرار طوطی وار شعارهای سابق اکتفا کردند در حالی که آن شعار (منظور شعار "سرنگونی رژیم کودتا است") در شرائط مهین به ضد خود بدل شده بود" (همانجا) بحث رو بزیولیستهای خائن کمیته مرکزی اینست که از آنجاکه شاه بعد از کودتا نماینده "مرتجعترین قشر ملاکان و کپیرادورهای متحد امپریالیسم" بود، میبایست در آن زمان شعار "سرنگونی" داده شود، لیکن از آنجاکه بعد از اضلا حات ارضی "و نزدیک شدن شوروری به رژیم شاه، شاه دیگر نمایندگی خود را از قشر مرتجعین متحد امپریالیسم از دست داده به نمایندگی سرمایه داران اصلا ح طلب (فرما تور) رسیده بود، لذا در این زمان (که لابد جلوی رشد نیروی مولده نیز از جانب سرمایه داران رفوا - تور باز شده) طرح شعار "سرنگونی" ناصحیح و بلکه میبایست در چهارچوب گرفتن پاره ای از آزادیسهای مصرحه در "قانون اساسی" و حتی "قوانین موجود" برای امکان فعالیت علنی و "قانونی" حزب توده و برای حفاظت حکومت شاه مبارزه نمود. این چنین تحلیلهاش در گذشته توسط خلیل ملکی و "جامعه سوسیالیست های" تیوتویست - تروتسکیست د اثر بوجود و جناح در هیئت حاکمه (جناح فتوال و جناح کپیرادور اولنوزوم و حدت تایکی علیه دیگری طرح گردیده و در اینجا توسط کمیته مرکزی برای تطهیر باند شاه (حداقل تا قبل از سرغیض آمدن اخیر آنها) این نماینده ملاکان و سرمایه داران بورکرات و سنگ زنجیری امپریالیسم امریکان و توجیه کثافتکارهای خود بکار میرود.

کمیته مرکزی در زمینه طرح شعار تاکتیکی "سرنگونی" در دوره سوم (بعد از ۱۳۵۳) چنین مینویسد: "بررسی تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور در جریان چند سال اخیر نشان میدهد که رژیم حاکم بر مهین ما در تمام زمینه های داخلی و خارجی جهات ارتجاعی سیاست خود را به مقیاس وسیعی تشدید نموده است... طی چند سال اخیر سیاست خارجی رژیم حاکم بر کشور ما در جهت همپیوندی با سیاست مرتجعترین محافل امپریالیستی، در جهت سیاست جنگ و تجاوز، در جهت تشدید و وخامت اوضاع بین المللی و ایجاد تشنج در منطقه خاورمیانه، خلیج فارس و دریای عمان و اقیانوس هند چرخش قابل توجهی نسبت به مواضع سالهای اضلا حات ارضی حاصل شده است." (گزارش سیاسی به پانزد همین پلوم کمیته مرکزی، دنیا، شماره ۵، ۱۳۵۴) ویا "تشدید جهات ارتجاعی سیاست داخلی و خارجی رژیم شاه در مرحله کنونی به چنان شدت و چنان پایه ای رسیده که سرنگونی این رژیم افزوده امپریالیسم را برای اکثریت بسیار بزرگی از جامعه ایران پیش از هر زمان امری طبیعی و بدیهی و بشرویت حیاتی بدل ساخته و بر این بنیاد تجمع و

اتحاد کلیه نیروهای ملی و میهن پرست، ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی را بعنوان میرم تریون و وظیفه و شرط اساسی تحقق این سرنگونی درد ستور جنبش انقلابی خلق قرارداد است. (دنیای، شماره ۶، ۱۳۵۴) کمیته مرکزی در اینجاء بعنوان میکند که بخاطر تشدید جهات ارتجاعی سیاست داخلجسی و خارجی رژیم (گرچه لابد هنوز جهات مترقی نیز موجودند) لزوم "سرنگونی" رژیم درد ستور کار جنبش قرار گرفته و برای این کار از جمله میبایست "ارتضاد هاوشگافهای داخل پایگاه اجتماعی رژیم در جهت نیل به هدف مشترک همه نیروهای مخالف رژیم" (همانجا) استفاده شود. در اینجاء هنوز صحبت از استفاده از تضاد های درون هیئت حاکمه است و هنوز مسئله وحدت با جناح های از هیئت حاکمه مطرح نیست. اما درست یکماه بعد میخوانیم "شعار تاکتیکی حزب از این نظر * * * شعار تاکتیکی است که میتواند بخش مهمی از نیروهای راکم در تحول بنیادی جامعه ذیل بلع نیستند و نیروهای راکم با وجود ذیل بلع بودن بالقوه هنوز به منافع خویش آگاه نبوده و بالفعل آساده حرکت نیستند، تجهیز کنند به حرکت آورد" (دنیای، شماره ۷، ۱۳۵۴) سپس میخوانیم "می توان و باید که در یک برخورد تاکتیکی حساب این حکومت استبدادی را - از حساب قشربندی - معینی از سرمایه داران ایران جدا کرد. مبارزه با این استبداد و آثار آن را به چنان شعاری میسر بداند که بخش بزرگی از سرمایه داران را نیز به حرکت آورد و نظر مساعد گروهی از هیئت حاکمه را نیز جلب نماید." (همانجا) کمیته مرکزی در اوایل طرح دو شعار تاکتیکی خود اساساً تاکید خود را بر روی لزوم وحدت با بخشی از جنبش مترقی ایران گذارده و حتی بدت کوتاهی نیز بخاطر فریب جنبش انقلابی و سازمانهای انقلابی درون کشور از فضا شیهاود شناسنامه های مرتجعانسه خود کاسته لحن خود را نسبت به آنها عوض نموده و دست وحدت بسمت آنان دراز نمود. لیکن بزودی اهداف اصلی پلید خود را که در حقیقت خواست وحدت با بخشی از هیئت حاکمه و قربانی نمودن جنبش بود، آشکارا بمنظور نشان دادن در باغ سبز به بخشی از هیئت حاکمه و "ترسانیدن" پادشاه رونمود. کمیته مرکزی در مورد ترکیب نیروهای شرکت کننده در "جبهه واحد ضد دیکتاتوری" خود نوشت: "ولی در جبهه واحد ضد دیکتاتوری نه تنها همه این طبقات و اقشار اجتماعی بلکه عناصر گروه - هاود شرایط مشخص قشرهای از طبقات حاکمه با انگیزه های بکلی گوناگون نیز میتوانند شرکت جویند. این نیروها حتی میتوانند در شرایط مشخص تاریخی اجتماعی نقش موثری هم در برانداختن رژیم استبداد سیاه ایفا نمایند." (دنیای، شماره ۱۲، ۱۳۵۴) کمیته مرکزی در نأقت خود را بعد اکل بر جسته کرده و منظور واقعی خود را از طرح در شعار کذائی فوق صریحاً بیان میکند. خوب توجه کنید "حزب تسوده ایران بعنوان حزب طبقه کارگر ایران طبعاً ترجیح میدهد که جناح سالمتر و واقع بینتر هیئت حاکمه زمام امور را بدست داشته باشد. تا این قشر فاسد فاشیسم گرائی که مصالح عالیّه میهن ما را بخاطر انداخته است." (دنیای مه ۱۳۵۴) کمیته مرکزی از یکطرف برای مطمئن کردن جناح های "سالم" هیئت حاکمه در مورد عدم تغییر ماهیت و مضمون سیاستهای خود، و به منظور تعهد در حفاظت سیستم موماشین دولتی موجود از طرف دیگر برای توجیه "تئوریک" عوام فریبش در مورد عوض کردن شعارهای خود در اوآن طرح این شعارها چنین نوشت: "آیا حزب توده ایران با دادن شعار "سرنگونی رژیم" در سیاست خود نسبت به رژیم تغییر اساسی داده است؟ * * * پاسخ همه این سوالات به گواهی تمام اسناد منتشره از طرف حزب توده ایران منفی است." (دنیای، شماره ۵-۱۳۵۳) سپس منظور خود را دقیقتر نموده "و یاسرنگونی سلطنت استبدادی شاه حتماً باید با برانداختن سلطنت بخاور کلی همراه باشد؟ بنظر ما نه * * * آیا سرنگونی سلطنت استبدادی همراه با از بین رفتن سلطنت بطور کلی و استقرار جمهوری بخودی خود بمعنی استقرار جمهوری ملی و دمکراتیک است؟ بنظر ما نه" (دنیای، بهمن ۱۳۵۴) فکر میکنیم تقصیه با نازه کافی روشن شده باشد. تمام داد و قال و سروصدای کمیته مرکزی از طرح شعار "سرنگونی" و "جبهه واحد ضد دیکتاتوری" در این خلاصه میشود که با قربانی کردن جنبش و دادن زمام آن بدست جناح "واقع بینتر" هیئت حاکمه در یک "جبهه وسیع ضد دیکتاتوری" و با مشاورت و حضور کمیته مرکزی حکومت از دست پادشاه بدست یک باند مرتجع و بیگانه پرست دیگر سپرده شود (البته کمیته مرکزی حتی حاضر است بخاطر تاسیس یک دودمان سلطنتی نوین با قشرهای از هیئت حاکمه همکاری نموده و حتی در مراسم تاجگذاری نیز شرکت خلاق داشته باشد) و او حیاً نادراین گهرو در کمیته مرکزی و با بانانش نیز دستشان به جایی بند شود. نتیجه چیست؟ حفظ بقای سیستم طبقاتی موجود و قربانی شدن جنبش. سازشکاری محض و آشکار. اگر رد گذشته کمیته مرکزی در چارچوب همین سیستم طبقاتی از آرزو سه شاه طلب "مغفرت" و آزادی مینمود، امروز که این دارودسته در نتیجه تشدید تضاد های دوا بر قدرت و بعیل ابرقدرت شوروی عمل نکرده و هنوز حاضر نشده است که در چارچوب "قوانین موجود" دستور بازگشت کمیته مرکزی را از سواحل دریای سیاه به شمال تهران بدهد و کمیته مرکزی دست به دامان جناح های "سالمتر" و "واقع بین تر" گردیده است.

کمیته مرکزی که سالها در دم پوچیسیم (کود تاگرائی) قلمفرسائی میکند. اخیراً (لابد در مواقع افسردگی شدید) حتی دست به دامان ارتش ارتجاعی شاه برای کودتا نیز شده است. گوش کنید: "مکان تحقیق يك ضربت ناگهانی مسئله تجمع واتحاد نیروها را بیچیز وجه ملتی نمیسازد زیرا پس از وارد آمدن این ضربت مسلحانه ناگهانی و سرنگونی این رژیم نیزتجمع واتحاد نیروها و جبهه واحد بعنوان شرط اساسی حفظ حکومت ملی ناشی. از این ضربت، همانگونه که نمونه های مشخص آن در جهان کنونی نشان میدهد، حتی بیش از پیش کسب اهمیت خواهد کرد." (دنیا، شماره ۶، ۱۳۵۴) و در مورد این نمونه های مشخص نیز چنین میخوانیم: "تجربه پرتغال و بیتنام جنوبی در مقابل چشم ماست. در ارتشهای این کشورها که سالها توسط رژیمها طی نظیر رژیم شاه برای حفظ منافع ارتجاع و امپریالیسم پرورش یافته بودند، افسراد آگاه توانستند در شرایط مناسب نقش انقلابی ایفا کنند و با پشتیبانی مردم این رژیمها را سرنگون نمایند." (دنیا، شماره ۳، خرداد ۱۳۵۴)

کمیته مرکزی و داماده و در مانده با این توجیسه ضد انقلابی خود، انقلاب تاریخ ساز بیتنام را تا سطح يك کودتا از طریق ارتش ارتجاعی پائین میآورد. سفسطه های کمیته مرکزی در زمینه علل طرح شعار "سرنگونی" به عنوان شعار تاکتیکی و نه يك شعار استراتژیک، افشاگر ماهیت روزیویستی و خائن اینان است. کمیته مرکزی چنین عنوان میکند که از آنجاکه از زمان مصدق تا کنون در نظام حاکم ایران تغییراتی حاصل شده (بزعیم ایشان تبدیل نظام نیمه فئودالی به سرمایه داری) و از آنجاکه تغییرات جهات ارتجاعی رژیم (استبداد و نظامی گری و فبیره) نه فقط تغییرات کمی بلکه تغییرات کیفی است (همه مسئله اینجاست که نظامیگری کنونی رژیم شاه همان اقدامات گذشته وی ملتهبی کم شدید تر است). تغییرات کمی به تغییرات کیفی بدل شده است. نظیر همین مطالب را باید درباره استبداد شاه گفت. (دنیا شماره ۷، ۱۳۵۴) و در نتیجه —

شعار "سرنگونی" بعنوان يك شعار استراتژیک ناصحیح است (دنیای شماره ۷، ۱۳۵۴) در این زمینه — چنین ادامه میدهد: "از نظر مناسبات ایران و از جمله و بخصوص مناسبات اقتصادی ایران با کشورهای امپریالیستی و نفوذ خصمانه امپریالیسم در کشور نیز سالهای دراز کودتا بسیاری نکات نواقص و مسئله را بیدیهایت ذوجواب بخرج کرده است. رساندن این مناسبات بحد مناسبات کاملاً سالم برابر حقوق و قطع هرگونه نفوذ امپریالیسم در کشور ما امروز بمراتب بخرنچتر، دشوارتر و پیچیده تر از زمان است که در زمان مصدق بود. حل این مشکل تنها از عهد يك حکومت قاطع ملی و دمکراتیک برمیآید و اگر مسئله را در حد استراتژیک آن مطرح کنیم —

شعار "سرنگون باد رژیم کودتا" بخودی خود از این حیث نیز کفایت نمیکند. زیرا ممکن است سرنگونی این رژیم هنوز به معنای استقرار يك حکومت قاطع ملی و دمکراتیک نباشد." (تاکید آزماست) معنی این تئوری باقیهای مبتذل کمیته مرکزی (حتی اگر ادعای دروغین و شیادانه آنها میلی برخواست استقراریك حکومت قاطع ملی و دمکراتیک را قبول کنیم) این است که انقلاب اجتماعی ایران (در همین مرحله حداقل، یعنی مرحله دمکراتیک و نه مرحله حد اکثر یعنی سوسیالیستی) از دوره عبور میکند: یکم، دوره ای که از طریق وحدت با جناحهای "سالم" هیئت حاکمه در یک "جبهه" واحد ضد دیکتاتوری "بحساب دارد سته" شاه رسیده میشود و "دمکراسی" (حتی از نوع سلطنتی آن) به کف میآید و در دوره دوم "جبهه" واحد خلقی تشکیل شده و در پناه همین دمکراسی کذائی دست "به انقلاب اجتماعی" زده خواهد شد. البته اگر ضرورت دست یازی به اشکال غیر مسالمت آمیز مبارزه هم بوجود آید. کمیته مرکزی آبرارد نخواهد کرد، گرچه با وجود "دمکراسی" احتمال گذار مسالمت آمیز "بتحولات بنیادی و سمت گیری سوسیالیستی تقریباً حتمسی خواهد بود. در حقیقت علت اصلی عنوان کردن این شعار تاکتیکی توسط کمیته مرکزی، بخاطر ضمانتی است که کمیته مرکزی جناحهای از هیئت حاکمه در رابطه با هدف کمیته مرکزی در زمینه حفظ سیستم فائترانه موجود میدهد و نه هیچ چیز دیگر. اما جنبش انقلابی و کارگری ایران چگونه بمرحله کنونی (انقلاب دمکراتیک نوین) بر خورد نموده و در پاسخ به اراجیف ارتجاعی کمیته مرکزی چه عنوان میکند؟

اولاً: علیرغم نفی مکرر وجود "شرایط عینی" انقلاب توسط کمیته مرکزی، اکنون در بزنازست (شاید متجاوز ۸۰ سال) شرایط و عوامل عینی انقلاب بمفهوم تشدید فوق العاده و تضاد اساسی جامعه (تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولید و تضاد بین روینا (اساساً قدرت سیاسی حاکم) و زیربنای اقتصادی، در همین مسأله فرساحم گردیده و بقول مارکس انقلاب اجتماعی در دستور کار نهضت قرار گرفته است. آنچه موجب عدم موفقیت و وقوع انقلاب گردیده ناتوانی شرایط ذهنی در پاسخگویی به این شرایط عینی میباشد. در این دوران طولانی چندین بار اتفاق افتاده است که در جامعه اوضاع انقلابی بمفهوم لینی کلمه در سراسر کشور یاد بعضی استانها بوجود آمده (دورانهای انقلاب مشروطه، سه قیام جنگل، پسپان، خیابانی، نهضت دمکراتیک آذربایجان و کردستان، دوران ملی کردن صنایع نفت، پانزده خرداد ۴۲) و لیکن به علت غلبه مشاهای رفرمیستی برجانبش، تمام این موقعیتهای از دست رفته و ارتجاع از این اوضاع و بحرانهای سالم

ثانیاً: در ماهیت رژیم شاه و استبداد سلطنتی محمد رضا شاهی از او ان پیدایش آن تاکنون تغییرات اساسی و کیفی رخ نداده. بلکه رژیم محمد رضا شاه کماکان نماینده و عالیترین تجلی دشمنان اصلی مردم یعنی امپریا - لیسم مالکان ارضی و سرمایه داران بوروکرات می باشد. از آنجاکه دیگر مرگ تاریخی رژیم نزدیک است لذا رژیم و استبداد و تروریست ها را امروز بطرز بی سابقه ای تشدید کرده است * هر نوع صحبت در مورد پیدایش " تغییرات کیفی " در استبداد رژیم بمعنای تطهیر تاریخچه شوم و منفور محمد رضا شاه می باشد * رژیم شاه بمثابه سگ زنجیری و باوقای امپریالیسم هرگز بغیر غم لا طائلات کمیته مرکزی کوچکترین قدمی در راه منافع و مصالح مردم برنداشته است و هرروز در جامعه مفرد ترویی پایه ترگردیده و البته در سالهای اخیر جنایت و وطن فروشیش را نیز بغایت تشدید کرده و امروز از این جنایتها به عنوان وثیقه ای برای حفاظت خویش توسط امپریالیسم استفاده مینماید *

ثالثاً: سیاستهای رژیم شاه از ماهیت طبقاتی آن جدا نیست و هرگز که جدا کردن این سیاستهای رژیم از ماهیت آن (همچنان که کمیته مرکزی انجام میدهد) بفرهنگ جدا کردن سیاست از اقتصاد و بفرهنگ مستقل جلوه دادن رژیم شاه و در صورت وابسته دانستن وی و تنها به مفهوم قبول این مسئله است که در عصر امپریالیسم اربابان شاه میتواند به آزادی و دموکراسی تمایل داشته باشد *

رابعاً: گرچه هیئت حاکمه ایران و مانند هر هیئت حاکمه ارتجاعی یکپارچه نبوده بلکه در درون آن باند ها و دسته جات مختلفی دیده میشود که این دسته جات باید یکدیگر در تضاد روز افزونی میباشند، لیکن ماهیت تضاد این جناحها بغیر آنچه کمیته مرکزی میگوید به صورت تضاد جناح " دیکتاتورفاشیستی " با جناح " سالیسم دوراندیش " جلوه دهد، این چنین نبوده بلکه همه جناحهای طبقات حاکمه ایران مرتجع و منفور دشمنان قسم خورده مردم ایران اند، که هر کدام نیز سر در آخور دسته جات مختلف امپریالیستی دارند * البته در عین حال جنبش انقلابی میبایست از تضادهای درون ارتجاع و بخاطر تضعیف آن و پیش برد امر انقلاب در طول مسیر انقلاب استفاده کند *

خامساً: انقلاب اجتماعی ایران (در مرحله دیکراتیک کنونی) از یک مرحله استراتژیک عبور کرده که در حال حاضر یکی از شعارهای اساسی و استراتژیک آن بد رستی شعار " سرنگون باد رژیم منفور پهلوی " است * رژیم شاه عالیترین تجلی و نماینده راستین دشمنان اصلی خلق یعنی امپریالیسم و مالکان ارضی و بورژوازی بوروکرات می باشد و سرنگونی رژیم منفور پهلوی در حقیقت هدف اصلی انقلاب دیکراتیک نوین خلق است * کلیه نظرگاههای سیاسی که شعار فوق را بامضمون طبقاتی و سیاسی مطرح شده در بالا قبول کرده غمناک رجعت تحقق آن گام برمیدارند در اردوگاه انقلابی و دگرگین صورت در اردوگاههای لیبرالیسم و رفرفریسم و با در مورد کمیته مرکزی و ماثلهم در اردوگاه ارتجاع جای دارند *

انقلاب دیکراتیک ایران که فقط در صورت بوجود آمدن الف - ستاد سیاسی راستین پرولتاریا ب - ایجاد " جبهه " واحد خلق " که ستون اصلی آن اتحاد طبقه کارگر و دهقان است و در عین حال اقلی رطبقات دیکر خلق نیز شرکت دارند ج - ایجاد ارتش انقلابی برای درهم کوفتن قهری ماشین دولتی ارتجاع و به پیروزی خواهد رسید * تقسیم این مرحله از انقلاب به دو دوره متمایز توسط کمیته مرکزی ولیبرال - تر و تسکیستهای وطنی با طرح لزوم سازش با جناحهای از هیئت حاکمه در دوره اول فقط بمنظور قربانی نمودن جنبش و حفظ سیستم موجود است *

سادساً: مبارزه در راه آزادیهای اجتماعی - سیاسی و بر علیه دیکتاتوری رژیم شاه و غیره در صورتیکه در رابطه با سرنگونی رژیم شاه و کوتاه کردن دست امپریالیسم صورت نگرفته و بعنوان جزئی از هر سه واحد انقلاب در نظر گرفته نشود، چیزی جز فریسم آشکار نخواهد بود * تنها شارلا تا آنها و مردم قربان میتواند عنوان کند که با وجود نظام اجنماعی کنونی و در عصر امپریالیسم میتوان به آزادی و دموکراسی دست یافت * لیکن این شعارها (ضد دیکتاتوری " و بخاطر " آزادیهای سیاسی " و بسیاری شعارهای دیگر) خواسته های بحق مردم و جنبش انقلابی ایرانند که به گرد آنها میبایست توده های مردم را در راه جنبش انقلابی بسیج نمود * در خاتمه گوشزد میکنیم که هیچ ضمانتی نیست که همین کمیته مرکزی که امروز ظاهراً معتقد است پایگاه طبقاتی دارو - دسته شاه دومرتبه از سرمایه داران رژیم را تغییر کرده و رژیم ایشان " دیکتاتوری شاه بطور عمده نماینده دلالان اسلحه و سفته بازان دلا رهای نفتی و مقاطعه کاران دست اول پایگاههای نظامی و از نظر سیاسی نماینده مرتجع ترین و تجاوزگزارترین ضد کمونیستهای فاشیسم گراfi است که حاضرند تیغ بره را بخاطر دستمال آتش بزنند " (دنیا و شماره ۷ و ۱۳۵۴) و فردا در صورت پاره ای از سازش ها بین دوا بر قدرت و بخاطر مرداحی و گدائی در بارگاه دربار پهلوی بد نبال " دلائل " جدیدی بگرد *

صراحت کمیته مرکزی در طرح توطئه تنگیش برای جنبش خلق بدون شک عده ای از مبارزین صادق را بسبت به ماهیت این دارودسته مرتجع آگاه تر نموده است (گرچه هنوز عده ای را خیال وحدت با این خائنین دسراست) از قرار معلوم کمیته مرکزی تاکنون در بدام انداختن جنبش انقلابی ایران موفقیت چندانی نداشته است چرا که اینان اینگونه گریه سر میدهند: "اگر نیروهای خلق با هم اتحاد کنند بیش از همه شاه و کارگزاران جسدش از این اتحاد خواهند ترسید و بخود خواهند لرزید * چرا این شادی را بدشمن رو امید آرید و به پیشنهاد ما در باره اتحاد دست رد میزنید!" (دنیا، شماره ۱۲، ۱۳۵۴) و یا "هنوز گمراهی و سردرگمی که بیش از هر چیز بصورت دشمنی با حزب توده ایران *** در میان بخشی از جوانان انقلابی راستین *** ریشه کن نشده است *** تا سقیار است که همسه این تحولات عظیم هنوز نتوانسته است که این پرده دود را از جلوی چشم عده ای از مبارزان جوان بدرد * (دنیا، شماره ۵، ۱۳۵۵)

جنبش انقلابی ما با افشای و طرد دارودسته مرتد و جاسوس کمیته مرکزی در راه سرنگونی رژیم خائن شاه و کوتاه نمودن دست امپریالیسم قاطعانه بجلوگام برمیآرد *

" رویدادهای اخیر این امید را در دل میآفریند که تجارب تلخ دوران اسفباری که جنبش ملی و دمکراتیک ایران بر اثر تفرقه نیروهای میهن پرست کشور چارسترونی غم انگیزی گردیده بود ، بالاخره مبارزان کشور ما را به یگانه راه پیروزی و کسب آزادی که راه اتحاد و همکاری خود آنهاست متوجه و هدایت نموده باشد . " (از اظهاریه هیأت اجرائیه کمیته مرکزی ، ضمیمه مردم - آذر ۵۶) .

۱- جنبش ملی و دمکراتیک ایران از ۲۸ مرداد و فرار "آقایان" تا دو سه ماه اخیر چارسترونی غم انگیزی بود .

۲- علت این "سترونی غم انگیز" ، تفرقه نیروهای میهن پرست " بوده .

۳- و حال این امید در دل کاراندازان مسکو آفریده که "مبارزان کشور" متوجه راه اتحاد و همکاری با اینان - یعنی جمع شدن در جنبه ضد دیکتاتوریشان - گردند .

در آغاز بر تمامی مبارزات دلاورانه مردم ما از ۲۸ مرداد تا کنون - که هر یک نیز در زمان خود از طرف این گروه و راستی سترونی نفی شده - یکبار دیگر یکجا خط بطلان کشیده میشود که این "دوران سترونی" بود . قیام شکوهمند ۱۵ خرداد را بیاد داریم که با تمام آموزشهای درخشان برای مردم ما که بد رستی نقطه تحمصول جنبش انقلابی و سرآغاز بازشناسی راه انقلاب از جاه فرمیس خوانده شده - از طرف اینان بعنوان تحریکات فئودالها و مرتجعین ارزیابی گردید و هم هنوز در گوشه شهنشاز میزند که اینان ، مبارزان جان برکف چریک را ، که علیرغم همه انتقادات اصولی به مشی انحرافیشان ، لحظه ای د انقلابی بودن و جان در ره خلق قرار دادند ، نمیتوان تردید کرد ؟ آتش بیاران سازمان امنیت " میخواندند . و بنابراین امروز جز این نباید از آنان انتظار داشت . وقتی بر این گذشته خط بطلان کشیدند ، آنوقت خود را که پس از کودتاگران منتهم اصلی بوجود آمدن شرایط بعد از ۲۸ مرداد ، از جلوی چشم مردم کنار کشیده و " تفرقه نیروهای میهن پرست " را جای خود میشانند گوئی که این همین خائنین کمیته مرکزی نبودند که در ۲۸ مرداد ۳۲ با آن همه امکاناتی که در اختیار داشتند ، نشستند و نشستند تا ارتجاع و امپریالیسم تاختند و از بی تحرکی اینان بعنوان بهترین دستیار اجرای توطئه ضد انقلابی خود استفاده جستند و آن کودتای ننگین را به راه انداختند . گوئی که این همین شیادان فرصت طلب نبودند که خلق ما را و هزاران انقلابی دلپیش را دست بسته تحویل دشمن دادند و خود گریختند و چون جفند بر سر رویارنه بعد از ۲۸ مرداد به نوحه سرائی نشستند . حال دامن آلوده خود را بالا گرفته به گمان اینکه مردم همه چیز را فراموش کرده اند ، نگاه تذبذب ، فریب طلبی ، بی حسی ، بی غیرتی ، مسئولیت شناسی و بی اصولی خود را در ریزهای قبل و بعد از ۲۸ مرداد ، و خیانت و خود فروشی پس از آنرا به گردن تفرقه نیروهای میهن پرست میاندازند و در آخر به گمان اینکه شاید بیها چشم برون تار یا مردم ما را کور کرده و دیگر اینان واقعیت را نتوانند دید ، امید میآفرینند که همه با آن متحد شوند و " جنبه ضد دیکتاتوریشان " ساخته شود . جنبه های که از دیدگاه مردم ما که خواستار برجیده شدن هر چه زود تر بساط پر خون گسترده ، سلطنت و تشنه دموکراسی و استقلالند ، روی دیگر سکه " وحدت ملی محمد رضا شاهی است ، چرا که سلطنت رانهای محمد رضا شاه آنها هم تازمانیکه اربابانشان جنبه های مترقی " در سیاستهایشان کشف نکنند - می پذیرد ، فاشیسم را تاحد ترور حاکم در روسیه ضروری میدانند و کشور ما را باجای وابستگی به امپریالیسم امریکا ، در قباله سوسیال امپریالیسم روس میخوانند . و با چنین سیاستی است که باند کمیته مرکزی مبارزان کشور ما را به " اتحاد و همکاری " میخواند و با توجه به چشم انداز خیالی این " اتحاد و همکاری " است که رویدادهای اخیر " امید در دل " جاسوسان ایران سوسیال - امپریالیسم روس " میآفریند .

اینها حسابهای دلالان کمیته مرکزی است و اما کمیته های ایران ، رویدادهای اخیر در دل کمیته های ایران نیز امید میآفریند . امید بیداری و خیزش خلق - اما همزمان بیم نیز میدهند ، بیم سوار شدن دشمنان بر این خیزش ، بیم افتادن زمام این حرکت بازید ست سالوسان شناخته شده ای چون همین جاسوسان خون فروخته کمیته های ایران که تجارب گذشته را پیش چشم دارند ، و امروز نیز در کشورهای چند ، سواری کشیدند دلالان کرملین را از جنبه های مردم و منحرف ساختن این جنبه ها را از راه انقلاب و زبانی می بینند ، هماهنگ با آن امید بیم در دلشان لانه میکند که مبادا همان فرصت طلبان ۳۲ - ۲۰ که امروز دیگر به جاسوس بیگانه نیز تبدیل شده اند ، بر جنبش مردم ماسوا شوند ، و به همان جایی رهبریش کنند که در ۲۸ مرداد ۳۲ کردند و همین بیم است که فعالیتی ده چندان همیشه را در افشای این باند ضد انقلابی از کمیته های ایران طلب میکند . تجارب نهضت ۳۲ - ۲۰ و سرانجام خونینش را باید در مد نظر داشت ، مقصراصلی کشیده شدن جنبش خلق به قتلگاه ۲۸ مرداد ، باند کمیته مرکزی را باید باز شناخت . آنچه را امروز در کشورهای بیخ گوشمان ترکیه و عراق منحرف ساختن جنبش طبقه کارگر ترکیه و انداختنش روی خط سیاستهای بورژوا - لیبرالیسمی و

و یاشیدن تخم بد بینی نسبت به کمونیست‌های رومین کارگران همه توسط رویزیونیست‌های ترکیه و همد ستی رومیونیست‌های عراق با فاشیسم بعث و اغوای طبقه کارگر عراق و دستکاری سازمان امنیت بعث در تـرور مارکسیست - لنینیست‌ها - میگذرد ، باید دید بعنوان برنامه رویزیونیست‌ها رهمه جا آنرا شناخت . باند کمیته مرکزی امروز از هزارویک راه و ابزار نامشروع و نامشروع تر استفاده میکند . برای خزاندن خود بد رون جنبش مردم و وانمود کردن خود بعنوان نیروئی واقعی در صحنه مبارزه ، از استفاده ازنام و اعتبار قهرمانان انقلابی ایران و " شرمگینانه " و بیخ گوش عضو کردن دلا و رانی چون خسرو گسرخ و دانشیان و سبیل‌های مبارزه طلیسه سازش ، تا استفاده از شهدای قهرمان حزب توده ، ایران و ازنام و اعتبار ارنانی و حزب کمونیست ایران و لنین و از هر وسیله ای برای سرپوش گذاردن روی ماهیت ضد انقلابی و سرسپردگی خود ، فریب توده و جدا انداختن خود در جنبش مردم سوء استفاده میکند ، تا بلکه بتوانند طبقه کارگر ما را زیر پرچم خود بکشند ، نه برای مبارزه با ارتجاع ، بلکه اول برای جدا کردن آنان از مارکسیست - لنینیست‌ها و مبارزه با کمونیست‌ها و بعد برای رقابت با طبقات حاکم و وسیله معامله قرار دادن این طبقه قهرمان در داد و ستد های ضد انقلابی .

" حزب توده ایران که سی و شش سال است از نخستین روز تأسیس خود با ارتجاع و استبداد و امپریالیسم خونخوار دست به گریبان است و در این راه هزاران تن از بهترین اعضا ی خود را در میدانهای نبرد علیه رژیم ضد خلقی قربانی داده و متحمل سخت ترین مصائب و مشقات گردیده است " (همان اظهاریه) .

گروهی در سایه قدرت سوسیال امپریالیسم روس لم داده ، مشتی ضد انقلابی فرصت طلب که بیش از ۲۴ سال و برخی شان ۳۰ سال از این ۳۶ سال با ارتجاع و استبداد و امپریالیسم خونخوار دست به گریبان بودن و در این راه هزاران تن . . . را در میدانهای نبرد . . . قربانی " دادن ، را در دانشگاه‌های روسیه و اقماری روسیه به دکترا گرفتن و مدرسی و بان خیانت خوردن گذرانده اند ، مشتی عناصر ضد انقلابی که تمام این سال‌های گذشته گاه بیگاه شمشیر طلیه جنبش انقلابی و وطن ما کشیده اند و بارها به اشاره انگشت اربابان خود در کنار ریسار پهلوی موضع گرفته اند ، حال که جنبش مردم حرکتی بخود داده چنین " اظهاریه ای " را پخش میکنند ، و خود را چنین غمخوار ملت معرفی می نمایند و میخواهند میراث گرانقدر کمونیست‌های ایران را به حساب خود واریز کنند .

حزب توده ایران در سال‌های ۳۲-۲۰ در برگیرنده جنبش کارگری و کمونیستی مابود ، در دامان ایمن جنبش ده‌ها و صد‌ها و هزارها قهرمان بانام و گفنام پروریده شدند . دلا و رانی چون کوچک ، شوشتریها ، وارطان ، آوانسیانها ، روزبه ها و سیامک‌ها و میشربها ، همه در دامان همین جنبش پرورده شدند و همه نیز جان پاک خود را در راه آرمان مقدس خود ، آرمان طبقه کارگر مانهادند ، ایقان قهرمانان و شهدای جنبش کارگری و کمونیستی ایرانند ، نهمه نیز عضو حزب توده ایران بودند . اما صحبت جنبش و حزب و رژیم آوران و شهیدانش قصه مالکیت خصوصی و دفتر ثبت اسناد و سند مالکیت نیست . این نیست که چون در سال‌های ۳۲-۲۰ رهبری تحمیلی حزب توده بنام شاهزادگانی نظیر اسکندری رقم زده شده بود ، صرف نظر از تمام پشتک و وارو زدن‌هایش و خیانت‌ها و خود فروشی‌هایشان ، حال هم ، کلیه اینان حق بالیدن به دلاوری رزمندگان حزب توده را دارند و خون آن دلاوران به قباله این دلالان است . این نیست که اینان رهبران واقعی و انتخاب شده از طرف توده های حزبی بوده اند ، با سیاست و مشی پرولتری جنبش کمونیستی و کارگری را از سال ۲۰ تا اینجا طوسی " سی و شش سال " رهبری کرده اند و در دوران مبارزه " هزاران تن قربانی " داده اند و حال نیز بر سر آرمان شهدای جنبش پافشاری میکنند . این ادعا یک دروغ محض ، تحریف واقعیات ، فریب توده ها و زدی و حقه بازی است ، و این کاری است که اعضای باند کمیته مرکزی میکنند . واقعیت این است که طلیزغ مبارزات قهرمانانه مردم ما طی سال‌های ۳۲-۲۰ وفد اکار بیها و جانفشانی‌های کمونیست‌های دلاوری که در حزب توده متشکل شده بودند ، طلیزغ ضعف بینهایت ارتجاع یاشیدگی دستگاه‌های سرکوش در سال‌های پیش از کج تا ، طلیزغ آمادگی تمام شرایط برای رهایی مردم و میهن ما و گزیده ، برای آغاز یک نبرد تعیین سرنوشت جنبش اوج یافته سال‌های ۳۲-۲۰ به شکست انجامید و از آن پس نیز طلیزغ مبارزات پراکنده و بسیار مداومت خود را از دست داد و حال نیز خطر گرفتار شدن در چنگال همان نارهبران حیله گریز نهدیدش میکند . و حال سئوال اینجاست که چرا جنبش سال‌های ۳۲-۲۰ با آنهمه اوج و وسعتش به شکست انجامید ؟ چه کسانی صد‌ها دلا و اریا کباب - از جمله . . . ۷۰۰ افسر قهرمان سازمان افسری را که تاپای جان در راه خدمت به طبقه کارگر و آرمان مقدس ایستاده بودند و ایستادند - کت بسته تحویل کودتاچیان خونخوار دادند ؟ چه کسانی بنه آرمان‌های صد‌ها شهید کمونیست و غیر کمونیست ایرانی خیانت کردند ، تا برای خود حیثیت کاذب دست و پا کنند و بهمان شهدا خیانت ورزند ؟ و . . . در همه این موارد دیگر انگشت اتهام بسمت باند کمیته مرکزی است ، همان وقیحانی که امروز پس از اینهمه خیانت چنین " اظهاریه " ای پخش میکنند . این درست است که حزب توده طی سال‌های ۳۲-۲۰ مبارزه کرد ، با ارتجاع و استبداد و امپریالیسم دست به گریبان بود و

بویزه پس از کودتای قربانیان بسیاری نیز داد. اینها همه درست است، اما اینها به شما دلالت سوسیال امپریالیسم چه؟ آیا در سالهای ۳۲-۲۰ توده های فدائوکار حزبی را به راه درست رهبری کردید، یا اگر لیاقت رهبری نداشتید - که نداشتید جوی صداقت بخروج داده جای غصبی خود را به صاحبانش، به کمونیستهای ایرانی، به ریزه ها و کوچکها واگذاشتید؟ یا پس از کودتای آلمانهای شهید ای قهرمان و کمونیست های دلاور حزب وفادار ماندید؟ کدامیک؟ هیچکس نیست که نداند هیچکس.

حزب توده طی سالهای ۳۲-۲۰ مبارزات بسیار کرده، اما نقش شما در آن چه بود؟ درست در لحظات حساس و تعیین کننده به انحراف و آشتی جوش کشیدن آن. سفر نکبت اشرف و تن از همپالکی هایتان در سال ۲۵ به جنوب و خاموش ساختن خائنه اعتصاب عظیم کارگران نفت را بیاد نمیآورد؟ روزهایی پیش از کودتا، آمادگی توده حزبی و طبقه کارگر و مردم مابرای قیام تیریه تاریکی انداختهای شما و فریب مردم تازی را طمور ارتجاع را فراموش کرده اید؟

حزب توده پس از کودتای ۲۸ مرداد قربانیان بسیار داد، شهیدانی که نام و یادشان بر تارک جنبش گونی ما تا ابد خواهد درخشید، اما نقش شما را اینجا چه بود؟ پیکار در سنگر آنان؟ شرکت در مبارزه در کنار آنان؟ و یافرفتن و دعوت به خاموشی و سکوت کردن آنان و بیاید ههای بی اساس خود بیپوده امیدوار کردن نشان تالخط احساس خنجر کرد تا چپیان روی سینه شان هیچکس نیست که نداند کدامیک! کسی حق دارد به مبارزات و شهیدای جنبش ببالد که راه مبارزان و شهیدا را بیپود و به آرنهایشان وفادار باشد، که در یک مبارزه مشترک آنها را از دست داده باشد. اما آیا شما چنین بوده اید و چنین کرده اید؟ خود هم میدانید که نه. کیمت که تفاوت میان شما و دلاورانی را که میکوشید به نامشان نان بخورند نداند. آنها جان بر سر راه انقلاب ایران گذاشتند، شما سلام میباید یلفانیها را پرورش دادید و به داخل - سازمانهای انقلابی ایران سرانید. آنها در راه پیکار با ارتجاع و امپریالیسم از جان دریغ نکردند، اما شما با امید دستیابی به استخوانهای از دکان قصابی ارتجاع و امپریالیسم با سلاح کمونیستهای ایران تیموری اختیار عقد برادری بستید. شما کجا و آنها کجا؟ میراث داران خسرو ریزه ها و کوچک شوسترها، خسرو گسرخیه و بیژن جزینیها مارکسیست - لنینیست ها و انقلابیون ایرانند نه شما خائنان به مارکسیسم - لنینیسم و راه طبقه کارگر. ارتباط شهیدای کمونیست حزب توده و جنبش کارگری سالهای ۲۰-۳۲ با شما و کمیته خود فروشیان همان ارتباط ستارخانها و باقرخانها و انقلاب مشروطه با محمد رضا شاه و انقلاب سفید "اوست. او هم خود را وارث ستارخان و "انقلاب سفید" ش را داده و تکامل انقلاب مشروطه میخواند. اما آیا چنان است؟ اگر سروئی بین آن دو قطب صد درصد متضاد پیوند هست، بین شما آنچه مدعی آئین نیز پیوند هست. اما کیمت که نداند نیست؟

شما امروز دیگر به یک باند ضد انقلابی و به یک گروه نماینده "منافع سوسیال - امپریالیسم غارتگر تریبل شده اید و دیگر صحبت با شما نه تنها صحبت با "حزب توده ایران" - که هرگز هم نمیتوانست باشد و هرگز شما کلبتیش را و بطور مشخص آن بخشی را که میکوشید با تازیدن به آن خاک به چشم طبقه کارگر ماباشید نمایندگی نکرده اید - نیست، بلکه صحبت با رهبران اپورتونیست و فرمیسست سالهای ۳۲-۲۰ هم نیست. صحبت با یک پدیده "باند" انقلاب سفید"، دشمن انقلاب، دشمن مردم و وابسته به بیگانه و از همیمن جاست که "جبهه" شما و "وحدت ملی" آنها را نیز در وی میگوئیم.

باند انقلاب سفید، ایران و ایرانی را در خدمت آمریکا و اهداف تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکا میخواهد شما، در قبالة سوسیال امپریالیسم روس و در خدمت توطئه های غارتگرانه آن، محمد رضا شاه قیمت نفت را برای امپریالیسم آمریکا شش ماه و یک سال تثبیت میکند، شما اگر باشید و بتوانید برای سوسیال امپریالیسم روس همین کار را خواهید کرد. باند دربار پهلوی ارتش ایران را به کمک رژیم ارتجاعی سوسیالی میفرستد، شما اگر باشید و بتوانید آنرا به کمک گروه فاشیست حاکم براتیوی خواهد فرستاد، و آیا هم اربابانتان که بسیار بسیار نیز از شما "مستقل" تر بوده اند، در آفریقا چنین نکرده اند و چنین نمیکند؟ - جنگ بین اربابان شماست و هر یک بتوانند ایران و ایرانی را بخدمت اهداف ارباب خود در خواهید آورد، باند درباری تحت عنوان "دفاع از مرزهای میهن" و "مبارزه با کمونیسم بین المللی" و شما نیز تحت سرپوش "همکاری سوسیالیستی" و "همبستگی انترناسیونالیستی" - عباراتی که همه خالی از معنای واقعی خویشند و در عمل تجاوز و غارت و وحشیگری ضد انقلابی را منماید کنند، هر دو و نیز در دست دارید همه ملت گرگ و میش در یک "وحدت ملی" "جبهه ضد دیکتاتوری" زیر پرچم شما و اربابانتان باشند و در خدمت اهداف ضد انقلابی و خائنه شما و اربابانتان جان و هستی خود را مایمیکند آرند. این خواست شماست و این هر دو نیز از دید مردم مایکی است.

چراکه این مرد و خار برای مردم مایک نوع " بار " میدهد ، استثمار و غارت و ترور . و این است که میگوئیم اگر ایران و ایرانی باید آزاد گردند ، باید همزمان بایرچیدن بساط مزدوری و جنایت در بار پهلوی پایان دادن بسد سلطه استثمارگرانه طبقات حاکم و بریدن دست امپریالیسم غارتگر امریکا از ایران ، راه هر گونه نفوذ بریاند خود - فروخته کمیته مرکزی حزب توده و اربابان سلطه جویش نیز بسته شود و همان طور که " وحدت عظیم خلق - کس اینان زره ای بآن ایمان ندارند همه دروغ از آن حرف میزنند - میتواند نباید و والپای دیکتاتوری را از گردن مردم ایران پائین آورد ، " همان وحدت عظیم خلق نیز باید و میتواند نگذارد و والپای کمیته مرکزی و اربابان جهان خواریش جای دیکتاتوری و مدرضاشاهی را بگیرند . و مسئولیت هدایت خلق تا دست یافتن به این مرد و همدف که تحقق هیچیک بدون تحقق دیگری امکان پذیر نیست و وظیفه کمیستهای ایران است . وظیفه ای که زره ای تفاؤل از انجامش آنچنان عواقب وخیمی برای جنبش بیار خواهد آورد که تا سالیان دراز جبران نخواهد شد و نگاه این نیز - اگر بشود - بگردن کمیستهای ایران است . این کمیستهای ایران اند که باید ماهیست ضد انقلابی باند کمیته مرکزی ، خیانتهای گذشته این باند و برنامه آینده شان و عواقبی را که نفوذ این جریسان آلوده بدرون جنبش - در صورت نفوذش - دربر خواهد داشت ، برای طبقه کارگر افشا سازند و طبقه کارگرا از خطری که از جانب اینان مبارزاتش را تهدید میکند ، آگاه سازند و این طبقه کارگرمست که باید راه نفوذ این جاسوسان سوسیال امپریالیسم روس را بدرون خود ببندد و آنان را بد جایگاه واقمیشان آغوش طبقات حاکم و صف ضد انقلاب براند .

نقل از حقیقت شماره ۱۷ بهمن ماه ۱۳۵۶

www.iran-archive.com

اعتلای شگرف نهضت انقلابی ایران و قرار گرفتن جامعه ما در یکی از حساسترین دورانهای تاریخ معاصر خود که ویژگی آن خشم مقدس و شورش بوده در سراسر ایران است، مسأله تئوری، برنامه و شعار صحیح و انقلابی را که بدون آنان هیچ جنبش انقلابی نمیتواند وجود داشته و به حرکت راستین خود ادامه دهد، چه در زمینه برخورد به قدرت سیاسی و طرح خواستههای اساسی مردم و چه در زمینه ایجاد تشکیلات طبقاتی و دموکراتیک، بیش از هر زمان دیگر بصورت بسیار مبرم در دستور روز قرار داده است. بقول لنین "شعارهای تاکتیکی صحیح سوسیال - دمکراسی (بخوانید کمیونیستهای ایران) اکنون برای رهبری توده ها دارای اهمیت ویژه - ایست. در زمان انقلاب هیچ چیز خطرناکتر از این نیست که از اهمیت شعارهای تاکتیکی از لحاظ اصولی دستسبک کاسته شود." (دو تاکتیک سوسیال - دمکراسی ...). لنین تاکتیک را در اینجا بمفهوم خط مشی و روش سیاسی و شیوه فعالیت در پاسخ به یک موقعیت مشخص تاریخی تعریف میکند. بزرگترین مانع تحقق وحدت ایدئولوژیک و انسجام تشکیلاتی جنبش مارکسیستی - لنینیستی ما در حال حاضر و مهمترین معیار لیبرالیسم، رفرمیسم و سازشکاری در درون جنبش دموکراتیک خلق، روبریویسم (به اشکال ماصرونویا) به رهبری کمیته مرکزی مرتجع است. آشخوارنگری اکثریت جریانات لیبرالی و سازشکارانه در پاسخ گوئی به اوضاع کنونی هر چند پاره ای از این جریانات مخالف کمیته مرکزی اند، در حقیقت کمیته مرکزی است. کمیته مرکزی بخساطر تجربه تاریخی وارثیه رفرمیستی اش و به این خاطر که امروز تا حلقوم در منجلاب روبریویسم و ضد انقلاب در - غاطبیده است بحق بزرگترین تنورسین و الهام دهنده مشای رفرمیستی و لیبرالی است، گرچه خود عامل - سوسیال - امپریالیسم و جریان بغایت ارتجاعی است و مینماید جریانی لیبرالی مشخص نمیشود. چکیده سیاست کمیته مرکزی در پاسخ به شرایط کنونی جامعه ما به شکل دو شعار "سرنگونی رژیم استبداد" و "ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری" عنوان شده است. مجموعه نقطه نظرات کمیته مرکزی در زمینه "شرایط عینی انقلاب"، "ارز - یابی از ارتجاع و سیستم طبقاتی حاکم در ایران و برخورد به "نیروهای محرکه انقلاب" و "هدف انقلاب"، و چگونگی رسیدن به آنها میتواند با توضیحاتی که خود اینان داده اند و از ایلای همین دو شعار بیرون کشید و - نشان داد که در واقع کمیته مرکزی خواهان چگونه "تغییراتی" در جامعه ما است.

تغییر سیاست کمیته مرکزی نسبت به رژیم شاه که کمیته مرکزی علناً بدان اعتراف دارد و بدنبال یک دوره از تشدید انتقاد و گلاویه ارز رژیم شاه بالاخره در اوایل سال ۱۳۵۳ تحقق یافت و سپس بصورت دو شعار رفوق (در ابتدا شعار "سرنگونی ...") و سپس شعار "ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری") تبارز نمود. دو عامل مهم در چنین تغییر سیاست نقش اساسی داشته اند. یکم، و مهمترین از همه تشدید رقابت سوسیال - امپریالیسم روس با امپریالیسم آمریکا و جنبه رقابت برجسته سازش میان آن دو در چند سال گذشته، که ایضا موجب تغییر سیاست نوکران ابرقدرت روس و از جمله کمیته مرکزی گردید و دوم شکست فاحش سیاست گدائی، خائفانه کمیته مرکزی از باند شاه بمنظور کسب ترحم این باند برای دادن نقش "اپوزیسیون وفادار و مؤدب" به کمیته مرکزی و بازی کردن همان نقشی که بسیاری از احزاب روبریونیست اروپائی و غیراروپائی بعنوان چوب دستی ارتجاع در این کشورها بازی میکنند. کمیته مرکزی بمدت بیش از ده سال از زمان آغاز "انقلاب سفید" بطرز واقعاً تنگین و چلندش آوری بدخ و تنای "جنبه های بطور عینی مثبت" ضد انقلاب سفید و "تغییرات مثبت" در سیاست رژیم پرداخت. جنبش انقلابی و کمیونیستهای ایران را با چوب تکفیر "ماجرانما" و "چپ نما" و "ماونویست" محکوم نمود تا شاید دل سلطان خون راپدست آورد. لیکن دم گرم کمیته مرکزی در آهنگ سرد سلطان مستبد شرق که اکنون دیگر در چارچوب "دکترین نیگسون" و وظیفه زاندازمی امپریالیسم آمریکا در خلیج فارس نیز بعهده - گرفته بود مؤثر لیاقتا و در نتیجه زمینه برای تغییر سیاست کمیته مرکزی فراهم گردید. اگر ابرج اسکندری در بهار سال ۱۳۵۰ در ریامهای خود به گنگره احزاب روبریونیست بلخارستان و آلمان صحبت در پشتیبانی ارز رژیم شاه در زمینه اقدامات ترقی خواهانه که بمنظور از بین بردن مناسبات فئودالی تولید و نیز اقداماتی که در جهت صنعتی کردن و مدرنیزه کردن کشور میشود " (مردم، شماره ۶۹) مینمود و با انجام "تغییرات مثبتی که طی ۱۰ سال اخیر در زمینه برانداختن مناسبات فئودالی و صنعتی شدن کشور" (مردم، شماره ۷۱) رامستود لیکن حدود یکسال بعد نغمه های نوینی را در مورد رژیم سرد داد. روزنامه "مردم" شماره ۸۲ در ارزیابی از سیاست خارجی رژیم نوشت: "از چند ی پیش به این طرف ... در تبلیغات رسمی ایران در زمینه سیاست خارجی گرایشهای ارتجاعی و منافی منافع خلق شدت گرفته است. این وضع را باید بویژه محصول تحریکات امپریالیستی و تاثیر مرتجعترین محافل هیئت حاکمه ایران دانست. ... در موقعی که بیش از همه ناد رستی روش شرکت در

پیمانهای تجاوزکارانه روشن شده است، تازه ایران در صدد تقویت پیمان سنتواست... پدیده ناسالمدیگر در سیاست خارجی دولت ایران شیوه برخوردش به تحریکات امپریالیستی در خلیج فارس است... دعاوی دولت ایران در باره اینکه گویاوی پاسداری و محصر بفرود باصطلاح "حفظ امنیت" در منطقه خلیج فارس است، آشکارا دارای یک محتوی ارتجاعی است... دو چنین شرایطی از همیشه روشنتر است که بفتح صلح جهان و صلح منطقه و مصالح کشورهاست که تنهائی صحیح در سیاست خارجی یعنی مشی همزیستی سلامت آبیروهمکاری خلقها، مشی بیطرفی مثبت در پیش گرفته شود و روشهای ضد دیکتاتیک و سیاست داخلی و روش مضر و خطای نظامی کردن کشور ترک گردد... خلاصه کنیم، برزمینه تشدید رقابت و ابرقرد رت و واگذاری نقش ژاندارمی امپریالیسم در خلیج فارس به رژیم شاه و برزمینه شکست سیاست دلجوئی و کسب ترحم از اردوستانه محمد رضا شاه و بسا پیدایش بحران نوین اقتصادی - سیاسی در جامعه و در زمانیکه روباها ن پیر کمیته مرکزی اعتدالی مجد جنبش را در پیش چشم میدیدند و بخوبی میدیدند که تنهائی با بچه زدن ماسک جدید بی است که اینان امکان سوار شدن برگرد جنبش را خواهند داشت، نغمه همسای نوینی را آغاز نموده، برای رژیم شاه خط و نشان کشیدند... کمیته مرکزی گر چه هنوز کاملاً از باند پهلوی قطع امید نکرده بود، لیکن سیاست خود را نسبت به این دارودسته تعویض نموده و چندی بعد به ناگهان اعلام نمود که دیگر رژیم شاه سیاست "اصلاح طلبی" گذشته را به کنار گذاشته و به "سد راه نیروهای مولده" "مبدل گردیده" و "جهت ارتجاعی" سیاست خارجی آن نیز تشدید یافته و لذا "سرنگونی رژیم استبداد" به مسئله مبرم جنبش مردم مبدل شده است... حدود یکسال بعد، یعنی در تابستان ۱۳۵۴ پس از تشکیل پلنوم کمیته مرکزی لزوم "گردآئی جریانهای سیاسی مختلف سیاسی را که هم اکنون به صورت پراکنده علیه رژیم مبارزه میکنند... بدورخط مشی مشترک و واحدی" (دنیای شماره ۵، ۱۳۵۴) به پیش کشید و از آن پس شمار "ایجاد جبهه" ضد دیکتاتوری مبرمترین وظیفه همه مخالفان استبداد محمد رضا شاه است... راسرلوحه نشریات خود ساخت و حتی احزاب برادر روبروی بیست مانند حزب روبروی بیست ایتالیا را نیز در جریان بازارگری برای ایجاد چنین "جبهه" ای وارد معرکه نمود... البته کمک گرفتن از حزب روبروی بیست ایتالیا توسط کمیته مرکزی کار بسیار "عاقله" است چرا که آقا ی- برلینگوئر نیز اکنون مدتهاست که در صدد ایجاد جبهه ای با ارتجاع حاکم در ایتالیا و تحقق "سازش تاریخی" است و در این مورد میتواند بدون شك الهام بخش اسکندری و شرکا در زمینه ایجاد "جبهه" واحد ضد دیکتاتور ری "که در حقیقت پلاتفرمی برای سازش با جناحی از ارتجاع ایران است قرار گیرد... جوهر "استدلال تئوریک" و "بهبترنگینم توجیهات ضد انقلابی کمیته" مرکزی در مورد طرح "جبهه" واحد ضد دیکتاتوری "که صریحاً خواست وحدت با باند های ارتجاع باصطلاح "ضد استبداد" را مطرح میکند در واقع همان تئوری کدائی "مراحل است که ماسعی خواهیم نمود اجزای انرا بیشتر بشکافیم... کمیته مرکزی در ظاهر ادعا میکند که خواهان بشر رسیدن "انقلاب دیکراتیک" و ملی "است که برای انجام آن نیاز به تشکیل "جبهه متحد خلق" میباشد... لیکن بلافاصله اضافه میکند که برای ایجاد چنین جبهه ای و تحقق "انقلاب" یک "مرحله" قبلی لازم است که در این مرحله خصلت جنبش میبایست صرفاً ضد دیکتاتوری محمد رضا شاه بوده و جبهه مورد نیاز این مرحله در حقیقت جبهه "ضد دیکتاتوری" است که اجزاء مشکله آن شامل خلق و بخش های "ضد دیکتاتوری" ضد خلق است و هدف آن نیز و "زائل نمودن دیکتاتوری و تحقق آزادیهای سیاسی" است تا بتوان در رینه آن تدارک و ابزار لازم برای "انقلاب دیکراتیک" را فراهم نمود... کمیته مرکزی در واقع تاکتیک ضد انقلابی خود را جانشین استراتژی انقلاب دیکراتیک نوین مینماید... اینان خود در این مورد مفصلاً توضیح داده اند... "میتوان و نباید در یک برخورد تاکتیکی حساب این حکومت استبدادی را - از حساب قشر های سنیلی از سرمایه داری ایران جدا کرد... مبارزه با این استبداد و آثار آن را به چنان شعاع وسیعی بدل نمود که بخشی بزرگی از سرمایه داران را نیز بحرکت آورد و بنظر مساعد گروهی از هیئت حاکمه را جلب نماید... شعاع تاکتیکی حزب از این نظر در رینه حال به این دلیل شعاع تاکتیکی است که میتواند بخش مهمی از نیروهای را که در تحول بنیادی جامعه ذی نفع نیستند... به حرکت آورد... (دنیای شماره ۷، ۱۳۵۴) و آقای کیانوری در این مورد چنین قلم فرسائی مینمایند: "در باره نیروهای که میتوانند در چنین جبهه واحد ضد دیکتاتوری شرکت نمایند ما برآنیم که طیف این نیروها از لحاظ کمی و کیفی وسیعتر از آن نیروها نیست که بالقوه جبهه متحد ملی برای انجام انقلاب دیکراتیک ملی را تشکیل میدهند... در "جبهه" واحد ضد دیکتاتوری "نه تنها هم طبقات و اقشار اجتماعی (طبقات و اقشار خلق) بلکه عناصر، گروه ها و در شرایط مشخصی قشرهایی از طبقات حاکمه با انگیزه های یکی گوناگون نیز میتوانند شرکت جویند... این نیروها حتی میتوانند در شرایط مشخص تاریخی اجتماعی نقش موثری هم در برانداختن رژیم استبداد سیاه ایفا نمایند... (دنیای اسفند ۱۳۵۴) " برانداختن رژیم فاشیستی کنونی حتی در چهارچوب نظام اقتصاد

ی اجتماعی موجود ایران گام مهمی بسوی ایجاد امکانات وسیع برای رشد میازرات طبقه کارگر خواهد بود. (همانجا و تاکید آزماست) و در جای دیگری کمیته مرکزی خائن بعنوان باصلاح " نماینده — طبقه کارگرایران " و تحت عنوان استفاده " تاکتیکی " این چنین به تجدید و آستانبوسی از اقشاری از طبقات حاکمه ایران ، نوکران امپریالیسم بین المللی ، میبرد ازد : " حزب توده ایران بعنوان حزب طبقه کارگرایران طبعاً ترجیح میدهد که جناح سالم و واقع بین تر هیئت حاکمه زمام امور را بدست داشته باشد تا این قشر فاسد فاشیسم گزائی که مصالح عالیه میهن ما را به خطر انداخته است. " (دنیای و شماره ۷ و ۱۳۵۴) کمیته مرکزی هلنگا تیکه در ظاهر برای طرح برنامه و تاکتیک برای " انقلاب " میبرد از ترس اینکه میباید که کوچکترین لغزش " چپ " در چارشود و نیروهای ضد دیکتاتوری " را براند تا بدان جایش میبرد که سلطنت طلب و آتش نیز از آب در میآید . اینان برای مطمئن ساختن بخشی از ارتجاع ایران در مورد سیاست و شعار — های کمیته مرکزی و به منظور جلب نظر آنان به شرکت در " جبهه " ضد دیکتاتوری " کمیته مرکزی ، از اشاعه نظر — اتی قرون وسطائی نیز ابائی ندارند . به این گفته توجه کنید : " آیا سرنگونی سلطنت استبدادی شاه حتماً باید با برانداختن سلطنت بطور کلی همراه باشد ؟ بنظر مانسه . . . آیا سرنگونی سلطنت استبدادی — همراه با از بین رفتن سلطنت بطور کلی و استقرار جمهوری به خودی خود بمعنی استقرار جمهوری ملی و دیموکراتیک است ؟ بنظر مانسه " (دنیای و شماره ۱۱ و ۱۳۵۴) این چنین است تراوشات منضمهای غلیل دار و دسته رویزیونیستهای کمیته مرکزی .

ممکن است این سوال طرح شود که مگر نه اینکه مردم ما سالهاست در زیر یوغ یکی از وحشیترین و خون خوارترین رژیمهای دیکتاتوری تاریخ که استبداد سیاه شرقی را با متمدنهای مدین فاشیستی غرب در هم آمیخته است ، بسر میبرند ؟ مگر نه اینکه استیسه فرزندی مایه رضاخان تزاوق در صدمه ارتجاع ایران به پزاری اربابان امپریالیستش و از طریق دیکتاتوری و تهور ضد انقلابی سعی نموده تا هر صدمه آزادیخواهی و حق طلبی را در رگلو خفه نموده و لانه و کاشانه آزادیخواهان ایران را به آتش و خون کشیده است ؟ مگر نه اینکه ده ماهها از فرزندان و انقلاب — بیون ایران بدست رژیم دیکتاتوری شاه یابه قتل رسیده و یابد رسیده چالهای رژیم بدست جلدان و اراذل — ساواکی شکنجه میبینند ؟ مگر نه اینکه مردم مستجید مابشده تشنه آوادی و از دیکتاتوری و استبداد به شدت متفرند ؟ و بالاخره مگر نه اینکه طبقه کارگرایران برای تشکیل و تعمیق مبارزه طبقاتی و برای تحقق — اهداف حد اکثر خود محتاج به آزادیهای سیاسی است ؟ پس چرا نباید شعارهایی بر ضد دیکتاتوری رژیم مطرح گردند ، و چرا نباید انقلابیون و کمونیستهای ایران جبهه ای به ضد دیکتاتوری رژیم شاه تشکیل دهند ؟ نکته درست در اینجاست که کمونیستهای ایران امروز بویژه در شرایط اعتدالی جنبش انقلابی " حتماً " موظفند که پرچم مبارزه بر علیه استبداد و دیکتاتوری محمد رضا شاه را بلند نمایند . منتهی آنان برخلاف کمیته مرکزی و لیبرالها — میبایست به گرد این پرچم توده را برای سرنگونی بساط رژیم سلطنت و استقرار جمهوری دیموکراتیک خلق بسج نمایند آنان باید بتوده بفهمانند که دیکتاتوری رژیم شاه ناشی از ماهیت رژیم و نتیجه سلطه امپریالیسم بر میهن ما — ست ، و در نتیجه مبارزه به ضد دیکتاتوری و به خاطر تحقق دیموکراسی از مبارزه برای سرنگونی بساط طبقات حاکم و کوتاه نمودن دست امپریالیسم از میهن ما جدا نیست . کمونیستهای ایران میبایست بمطابقه بخشی از — وظایف دیموکراتیک خود ، مبارزه بر ضد استبداد و دیکتاتوری راه همراه و در خدمت خواست اساسی خلق یعنی سرنگونی رژیم شاه ، کوتاه کردن دست امپریالیسم و استقرار جمهوری دیموکراتیک خلق ، همراه و همپا با مبارزه — برای تحقق انقلاب ارضی و بر آوردن خواسته های دهقانان ، و همراه با مبارزه برای تحقق خواسته های کارگران و دیگر اقشار و طبقات خلقی به پیش برند . آنان باید برای توده ها توضیح دهند که مبارزه کمیته مرکزی " به ضد دیکتاتوری رژیم شاه " و " جبهه " ضد دیکتاتوری " کمیته مرکزی در حقیقت هرگز منجر به نبودن دیکتاتوری رژیم و استقرار حکومت دیموکراتیک نخواهد شد ، بلکه ابزار است در دست کمیته مرکزی بمنظور استفاده از جنبش خلق برای زدن و بند با اقشاری از هیئت حاکمه و به منظور استقرار سلطه سوسیال — د امپریالیسم شوروی در ایران . میبایست پرده از چهره سازشکاروخائن کمیته مرکزی بسمه پائین کشیده شود . و میبایست نشان داده شود که آن مبارزه بر ضد دیکتاتوری که تابع مبارزه برای انقلاب اجتماعی نباشد در بهترین حالت توده را به مسیر فریبیم کشانیده و ارگان اساسی همین رژیم دیکتاتوری را دست نخورده برجای میگذارد .

رویزیونیستها عموماً کمیته مرکزی خصوصاً در برخورد به ارتجاع حاکم و قدرت دولتی انقبای اصول مارکسیسم — لنینیسم را به زیر میگذارند . آنها سیاستهای ارتجاع را از ماهیت و پایه اقتصادی آن و وابستگی آن با امپریالیسم جدا میکنند ، برای ارتجاع — و آنهم از نقطه نظر استراتژیک — دو نوع شیوه سیاسی قائل میشوند . یکم ، " شیوه " سیاسی ارتجاعی " که منتسب به باند " ارتجاعی و فاشیستی حاکم " است ، و دوم شیوه " سیاسی " سالم و دیموکراتیک " که بزعم اینان منتسب به " جناح سالم و با حسن نیت " هیئت حاکمه میباشد . در نتیجه اینسپان

سیاستها و شیوه حکومتی طبقات حاکم را ملغمه ای از سیاستها و شیوه های ارتجاعی و وابسته در امتزاج با سیاست های سالم، واقع بینانه و مستقل فرس کرده و معتقدند که طبقات حاکمه ایران میتوانند مشی و سیاست مترقی و صحیح اتخاذ کنند * تا همین چندی پیش تبلیغ اصلی آنان این چنین بود: "مردم ایران باید با مبارزه خود - هیئت حاکمه ایران را به تغییر مشی و ادرا سازند * " (مردم، شماره ۸۴) کمیته مرکزی امروز نیز علیرغم شعاع فریبنده " سرنگونی " اش، به چنین تبلیغاتی دامن میزند * آنها کماکان در برخورد به دولت و مآشیتس در دولتی ارتجاع ماهیت طبقاتی آن را عمدتاً فراموش میکنند و آنرا به صورت تشکیلاتی غیر طبقاتی که میتواند در صورت برخورد " عقلانی " سیاستهای مترقی و درست نیز اتخاذ نمایند، جلوه داده و در نتیجه معتقدند با حفظ همین نظام طبقاتی نیز میتوان به د مکراسی و استقلال ناقل آمد * با داشتن چنین نقطه نظرانی است که رویزونیستها هنگام ارائه " برنامه برای انقلاب " تحت پوشش " استفاده از تاکتیک انعطاف پذیر " به تئوری مشهور " مراحل " پناه میبرند * این تئوری که در ابتدا از زراد خانه طسرفداران برنشتین و اکونومیستهای روسیه بیرون آمده پروسه تکامل و از جمله پروسه تکامل انقلاب اجتماعی را، در حالیکه در تضاد های اساسی آن تغییر و تحولاتی صورت نپذیرفته، به مراحل من درآوردی و تصنعی تقسیم میکند * این انحراف درست در نقطه مقابل انحراف تروتسکیستی " جهش از مرحله حل " قرار میگیرد * در دوران انقلاب ۱۹۰۵ لنین به هر دو این انحرافات برخورد نمود * از یک طرف انحراف تروتسکیستی که بانفی نقش انقلابی دهقانان، اصولاً آزادی مرحله بورژوا - د مکراتیک انقلاب در روسیه جهش نموده و در آستانه انقلاب ۱۹۰۵ شعار " حکومت تزاری نسبه و حکومت کارگری " آری " و یا بیعبارت دیگر شعار انقلاب سوسیالیستی را طرح مینمود * و از طرف دیگر انحراف منشویک های روسیه که با سر فرود آوردن در مقابل بورژوازی لیبرال و ظالیف دیگری بجز انقلاب و رهبری انقلاب برای طبقه کارگر تجویز مینمودند * لنین در آستانه انقلاب ۱۹۰۵ در کتاب " د تاکتیک ... " نوشت: " اکونومیستها تا از این موضوع محبت میشد فوراً " تئوری مراحل " را به میان میکشیدند (۱) مبارزه در راه احراز حقوق حقه (۲) تبلیغات سیاسی (۳) مبارزه سیاسی ... نتایجی که از این " تاکتیک ... پروسه " عاید میشد بر همه معلوم است اکنون به مابیش نهاد مینمایند انقلاب را هم از پیش به طرز ی پاک و پسا کیزه به سه - مرحله تقسیم کنیم * " در دوران قبل از جنگ جهانی دوم ویس از آن نیز کسانی بادرک رویزونیستی از رهنمود های کنگره هفتم کمینترن معتقد بودند که انقلاب سوسیالیستی همواره در تمام کشورهای سرمایه داری میبایست الزاماً از مرحله " دولت ضد فاشیستی " که بادرکتا تئوری پرولتاریا متفاوت است عبور نماید، و رویزونیستها امروز این چنین برداشت و برنامه ای را عمل پیاده نموده، در همه جاد رصدهد و وحدت با احزاب " سوسیال - دمکرات " سوسیال - مسیحی " و " سوسیالیست " و غیره اند و کار را جدأ به بزرگترین خیانتها کشانیده اند *

مرحله " جبهه " واحد ضد دیکتاتوری رویزونیستیهای کمیته مرکزی ارتقا در مرحله ایست که میبایست از طریق تجمع " نیروها " بدون تعیین نیروهای اساسی شرکت کننده و نیروی رهبری کننده آنان بدون تعیین شیوه مبارزه بدون دست زدن به ارکان نظام طبقاتی حاکم، بدون انقلاب و حتی در چار چوب نظام سلطنتی، " د مکراسی " را برای خلق به ارمان آورد * لنین در پاسخ ورد چنین نظرانی نوشت: " کلیه درخواستهای د مکراتیک در تحت امپریالیسم " دست نیافتنی " اند و بدین معنی که از نظر سیاسی مشکل میتوان بد انهادست یافت و یابدون یک سری انقلابیات کاملاً دست نیافتنی اند * " (کاریکاتورهای ز مارکس - سیم و اکونومیسم امپریالیستی) مبارزه به ضد دیکتاتوری و استبداد و به خاطر د مکراسی و طرح شعارها و - خواستهای بحق خلق از قبیل خواست آزادی تجمع مطبوعات، قلم و بیان، و غیره همانگونه که اشاره شد مساله بسیار مهمی را در جنبش د مکراتیک ماتشکیل میدهد و به گرد این خواستها میبایست توده ها را به مبارزه انقلابی و در جهت سرنگونی طبقات حاکم و در رأس آنها رژیم شاه بسج نمود * ولی فقط مردان و وبالیبرالها - چنین تبلیغ میکنند که تحقق چنین خواستهای بدون انقلاب و بدون سرنگونی طبقات ضد د مکراتیک و کوتاهی دست امپریالیسم امکان پذیر است * رویزونیستیهای کمیته مرکزی ملافع زحمتکشان ایران را به پای جناحهای غیرداری کپراد وره ملاکان و بورژوازی لیبرال سلطنت طلب فد امیکند و ادعا میکنند که بدون روشن نمودن مرزهای طبقاتی و روشن نمودن خصلت انقلاب و نیروی رهبری کننده آن و بدون جاری شدن قطره ای خون از دماغ کسی میتوان دیکتاتوری محمد رضا شاهی را تبدیل به " د مکراسی پهلوی " نمود *

رهبران پرولتاریا میآموزند که انقلاب د مکراتیک میبایست وظیفه لا یرویی قطعی بقایای نظام ماقبل سرمایه داری و حامیان امپریالیستش را به نحو احسن انجام داده و میبایست آنچنان شعارهای دقیق و روشنی طرح شوند تا اقشار و طبقات خلقی غیر پرولتاری و در حلقه مرکزی شان دهقانان تا بسطح د مکراتیسیم پیگیر پرولتاریا ارتقا یابند و نه اینکه بخاطر اصطلاح نریدن بورژوازی بزم کمیته مرکزی بورژوازی کپراد وره پرولتاریا تا به سطح انسان تنزل داده شود * لنین نوشت: " نمایندگان بورژوازی لیبرال میخواهد با تازیسیم از راه ملایمت یعنی بشیوه

اصلاح طلبی و ازراه گذشت، یعنی بدون اینکه اشراف و نجباء و دربار را بر جانند، با احتیاط یعنی بدون هیچ عمل قاطع — با ملاطفت و ادب، آقا منشانه و دست کش سفید در دست (۰۰۰) تصفیه حساب نمایند • ژاکوبینهای سوسیال دمکراسی معاصر یعنی بلشویکها، ۰۰۰ میخواهند با شمارهای خود، خرده بورژوازی انقلابی و جمهورخواه و به خصوص دهقانان را به سطح دمکراتیسم پیگیر پرولتاریا، که خصوصیت کامل طبقاتی خود را حفظ میکند، ارتقاء دهند • آنها میخواهند مردم یعنی پرولتاریا و دهقانان با سلطنت و اشراف — "پلپ منشانه" تصفیه حساب نمایند، دشمنان آزادی را بی رحمانه نابود سازند، نیروی مقاومت آنان را با زور سرکوب نمایند، و نسبت به میراث لعنتی سرواژ و آسیامنشی و تحقیر نسبت به بشر کوچکترین گذشتی را روا ندارند • (دو تاکتیک سوسیال — دمکراسی ۰۰۰) البته درودسته کمیته مرکزی را با این حرفها کاری نیست و بارها متذکر شده اند که "حزب ما بارها گفته است و بر حسب هومالیسم انقلابی خود بدون شک ترجیح میدهد به تحول جامعه از طریق مسالمت آمیز تحقق بخشد" • (دنیا، سال هفتم، شماره ۲) کمیته مرکزی رویز — یونیست عمداً فراموش میکند که در عصر امپریالیسم خصلت انقلابات در مستعمرات و نیمه مستعمرات از نیمه بورژوازی — دمکراتیک کهن به رهبری بورژوازی نبوده بلکه این انقلابات دارای خصلت دمکراسی نومیباشند که بدون — رهبری طبقه کارگرو اتحاد تمام اقشار طبقات خلقی (کارگر، دهقان، خرده بورژوازی و بورژوازی ملی) که ستون فقرات آنرا اتحاد طبقه کارگرو دهقان تشکیل میدهد، و بدون پیکار مسلحانه توده ای بمنظور درهم شکستن کلیه طبقات ارتجاعی و ربا بان امپریالیست آنها کسب دمکراسی و استقلال واقعی ممکن نیست •

کمونیستهای ایران امروزه بویژه موفقد که سیاست و تاکتیکهای خود را بصراحت و بدون هیچگونه پرده پوشی و ابهام بطوریکه کاملاً مرنمندیهای طبقاتی در آنها روشن باشد مطرح کنند • آنان میبایست پیگیرانه برای توده تشنه آزادی توضیح دهند که "جبهه ضد دیکتاتوری" کمیته مرکزی و دمکراسی، آزادی و استقلال بهمراه نیابوده و در نهایت به سازش طبقات ارتجاعی و قشرهای فوقانی طبقات مرفه خلقی در مقابل حرکت انقلابی توده های رنجکش و ایجاد دیکتاتوری ضد خلقی دیگری منجر خواهد شد • آنها باید خواست سرنگونی رژیم و برچیدن بساط سلطنت و ایجاد جمهوری دمکراتیک خلق با مضمون دیکتاتوری دمکراتیک خلق را پیوسته و بدون کوچکترین تردیدی تبلیغ نمایند • آنان میبایست ایده هژمونی طبقه کارگرو شیوه عمده مبارزه یعنی پیکار مسلحانه توده ای را برای به پیروزی رساندن انقلاب تبلیغ نموده و در عمل به آنها تحقق بخشد • آنان در عین حال میبایست پرچم مبارزه بر علیه استبداد و دیکتاتوری رژیم را در پیوند با مرحله استراتژیک انقلاب دمکراتیک نوین و استراتژی انقلابی مربوطه خود در دست گرفته و از طریق طرح خواستههای مشخص مردم و مبارزه بخاطر آنها و پیوند دادن این خواستهها و مبارزات با هدف انقلاب یعنی درهم شکستن نظم حاکم، کلیه نیروهای راکه میخواهند پروسه استراتژیک انقلاب را از قبل به چند مرحله تقسیم کرده و در مرحله اول به مبارزه صرفاً — "ضد دیکتاتوری" و صرفاً بر علیه جوانبی از نذلم حاکم دست زنند، طرد و یا مفرد نمایند • هرگونه "مبارزه بر علیه دیکتاتوری" جدا و بدون ارتباط مستقیم با استراتژی انقلابی در نهایت چیزی جز فرم در نظم حاکم نیست و هرگز به استقلال و دمکراسی منجر نخواهد گردید •

در ربا بان و کمونیستهای وطن باید همواره این سخنان ماهیانه لنین را از نذر و رند آرند • "راست است که نفوذ ما به عملی سوسیال دمکراسی بر توده پرولتاریا هنوز خیلی کم است، اعمال نفوذ انقلابی در توده دهقانان بکلی ناچیز است، پراکندگی و بی فرهنگی و جهل پرولتاریا و با لاکس دهقانان هنوز بی اندازه عظیم است، ولی انقلاب بسرعت مجتمع میماند و بسرعت از همان روشن میسازد • هرگامی که انقلاب بسوی تکامل بر میآورد توده را بیدار میکند و نیروی غیرقابل دفعی او را به طرف برنامه انقلابی یعنی یگانه چیزی که بطور بی — کبیر و به نحو جامعی منافع واقعی و حیاتی وی را منعکس میکند، میکشاند" • (همانجا)

روزیونیستهای کمیته مرکزی چگونه به مساله دهقانان و کشاورزی ایران برخورد میکنند ؟
(حقیقت شماره ۱۸، اسفند ۱۳۵۶)

"دنیا" و "نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی" روزیونیستهای "حزب توده ایران" و در هشتمین شماره اخیر خود (آبان ماه ۱۳۵۶) مقاله ای در باره مسائل و مضامین دهقانان و کشاورزی ایران نوشته است که جالب توجه است • مقاله یاد شده زیر عنوان "عوامل مساعد رشد کشاورزی در کشور ما و ترانزنامه سیاست ضد ملی رژیم در ایمن زمینه" همچون گذشته افشاگر آن سیاست فرصت طلبانه بورژوازی — لیبرالی و ضد انقلابی است که روزیونیستهای کمیته مرکزی در برخورد به "اصلاحات ارضی" و اقدامات رژیم ملکی — دلالی شاه در روستای

ایران ۱۶ سال است پیش گرفته اند *

بزعم نویسنده روزیونیست این مقاله گویا " شرایط عینی مساعد " برای بهبود وضع دهقانان و رشد کشاورزی - ایران در سالهای اخیر بوجود آمده بوده است و تنها کافی بود رژیم محمد رضا شاهی " سیاست دولتی تشویقی کننده " و با حداقل " سیاست بی طرفانه ای " در برخورد به این شرایط در ریش میگردت تا همه چیز بر او ل مطلوب خود قرار میگرفت * نویسنده برای اثبات حکم احقانه خود ، مبنی بر اینکه گویا تحت نظام ارضی موجود و دولت پاسدار آن میتواند شرایط مساعدی برای بهبود وضع دهقانان و رشد کشاورزی بوجود آید ، به " دو گروه عوامل مساعد " اشاره میکند که گویا " تلفیق " آنها " حتی بدون اینکه سیاست دولتی تشویقی کننده آن با - شد ، بخودی خود بطور طبیعی میبایست به شکوفائی کم و بیش کشاورزی ایران در سالهای گذشته بیانجامد " (صفحه ۱۳)

منظور نویسنده " دنیا " از " دو گروه عوامل مساعد " ، که از قرار " شرایط " و " امکانات مساعدی " را برای دهقانان و ده بوجود آورده اند ، اینها هستند : یکم ، " افزایش جهشی درآمد نفت از سال ۱۳۵۰ به بعد ، و ارتقا سطح درآمد ملی و سرانه در دهه اخیر ، فزونی سکنه شهرها و تعداد شاغلین در بخشهای صنعت و خدمات ، عوامل مساعدی برای رشد کشاورزی ایران بود * " و دوم ، " تغییرات درونی ده ایران نیز در سالهای پس از اصلاحات ارضی موجبات کم و بیش قابل ملاحظه ای برای تسریع رشد کشاورزی و بهبود وضع روستائیان فراهم آورده بود * رمائی زارعان از یوغ رژیم ارباب - رعیتی ، تقسیم و فروش اراضی زراعتی به قشر بالنسبه وسیعی از تولید کنندگان و بلاخره تجمع سزیدیک به ۲/۵ میلیون خانوار روستائی ، شرکت های تعاونی روستائی ، نیز به نوبه خود عوامل موثری برای رشد و توسعه کشاورزی ایران بشمار میآید * " (ص ۱۳)

روزیونیست بیچاره ما ، که هنوز بر اداری را ثابت نکرده صحبت از ارتقا و میراث میکند ، درک نمیکند افزایش درآمد نفت ، امکانات مالی و ارضی و غیره در دست حکومت ایران ، مادام که در نظام ارضی روستا تغییرات ریشه ای بوجود نیآمده و نیروهای مولده از تار و پود پیچیده ای از روابط کهن و نو و مالکیت های بزرگ ارضی و خرده ریز - دمقانی آزاد شده ، نمیتواند نقشی را بنح روستا و روستائی ایفاء کند * آنان از این گفتگو میکنند که گویا مثلاً پول نفت در دست دولت ایران عامل موثری در دگرگونی ریشه ای اوضاع روستا و کشاورزی ایران میتواندست باشد ، حال آنکه دگرگونی ریشه ای در اوضاع روستا و کشاورزی ایران خود در گرو دگرگونی ریشه ای در دولت و نظام تحت الحفظ آن در روستای ایران است و ربطی به افزایش و کاهش درآمد نفت و مانند آن ندارد * در واقع همین افزایش عظیم درآمد های نفتی دولت از سال ۱۳۵۰ ببعده امکان و عامل مساعدی برای رژیم ملاکان و دلالان پهلوی شد که از دعای خود راجح به پرداختن به رفع عقب ماندگی روستا و بورژوازمشی پیش از پیش دوری گزیدند و یاد ارضی با آورده رفع حاجت کنند ؛ چنانکه در رمای گمرکی کشور را از همان سال به بعد از سرگشودند بورژوازی متوسط را که از مسازی و روحیات ضد توده ای و بیمناکش از انقلاب به اندازه کافی طی سالهای " انقلاب سفید " کذا فی سود جسته بودند ، و همچنین صاحبان صنایع نسبتاً بزرگ داخلی را ، با خواری از خود راندند و اقتصاد و سیاست کشور به صحنه تاخت و تاز افسار کسب کرده * در رود سته طمع و خود گامه شاه تبدیل شد *

روزیونیستها در باره خلصت واقعی مناسبات حاکم و نظام ارضی موجود در روستای ایران ، که پایداری ضمنی و وابستگی دهقانان به مراحم مالکیت بزرگ و بورژوازی ضد خلقی وابسته به آن و بهره کشی مبتنی بر زور و تحکیم نیمه فئودالی مشخصه عمومی آنست ، بدینسان ساکت میشینند و هنوز اصل موضوع حل نگردیده بسان انتقاد - گران درون خود دولت بر سر چگونگی بهره برداری بهتر از روستا و آینده دهقان چانه میزنند ، و در واقع عوام فریبی میکنند * در واقع روزیونیستها در مسئله برخورد به اوضاع عقب مانده و ویرانگشته کشاورزی ایران موضع دهقانان و ده از چارچوب يك انتقاد بی خاصیت و توهم آور لیبرالی پافرا تر نمی نهند * تفاوت اقتصاد لیبرالی و انتقاد مارکسیستی در این مسئله چیست ؟ لیبرالها مانند نویسنده " دنیا " بر این باورند که " شرایط مساعد " و " امکانات مساعد " برای " بهبود وضع زندگی و کار توده روستائیان " و " رشد کشاورزی ایران " از هم اکنون موجود است و تنها وجود موانعی از قبیل نبود يك " سیاست بی طرفانه ای " از سوی دولت کنونی نسبت به بهبود وضع دهقانان و کشاورزی راه را بر بهره برداری مطلوب از این امکانات و شرایط سد کرده است * به زعم لیبرالها کافیسیت این موانع برداشته شود تا همه چیز در مسیر درست و دلخواه خود قرار گیرد * لذا لیبرالها خواهان اصلاحاتی جزئی در چارچوب نظام ارضی موجود و سیاست ارضی حاکم بردولت میباشند و گرنه در اساس راه دیگری جز آنکه دولت میرود به تصور نمی آورند و پیش نمی نهند * در صورتیکه کمونیستها بر آنند که درست آن شرایط و امکانات مساعد برای بهبود وضع زندگی و کار توده روستائیان و رشد

کشاورزی اصلاً وجود نیامده است، و در نتیجه، مادامیکه این شرایط و امکانات موجود نیست هرگونه گفتگوئی را جع به بهبود وضع دهقانان و کشاورزی تحت رژیم حاضر مردود بوده، دروغ و عوام فریبی می باشد. لذا کمونیستها خواهان دگرگونی انقلابی در نظام ارضی موجود و درهم شکستن دستگاه سیاست گذار حاکم میباشند و بر اساس راه دیگری را جز آنکه دولت می رود تصویر میکنند و پیش میهند. بدینسان میبینیم که لیبرالها در مسئله ارض نیز همچون همه مسایل دیگر اصلاح طلب و مدارا جویند، حال آنکه کمونیستها در این مسئله نیز مانند همه مسایل دیگر انقلابی عمل میکنند و با دشمنان دهقانان مدارا نمیکنند. انتقاد رویزیونیستها در مسئله ارض نیز رست در همان حد و در چارچوب انتقاد لیبرالی است و با انتقاد مارکسیستی و با روش انقلابی کمونیستها تضاد آشتی ناپذیر دارد.

تصویراتی که رویزیونیستها در باره وضع روستا و بهره در باره طرح باصلاح "تعاونیهای روستائی" رژیم میبیرا - کند نقد پیرت و در و راز واقعیت است که اسان گاه فکر میکنند که شاید ایشان نه در باره روستای ایران بلکه در باره جامعه ای دیگر روستائی کشوری دیگر گفتگو میکنند. ولی مشکل بتوان نویسندگان "دینا" را اینچنان به پرت بودن از واقعیات جامعه ای که خود را بدان منتسب میدانند متهم کرد (گرچه پرت بودن از واقعیات، - حرقهای دور از واقع زدن و نادانی و نابیائی جزء خصائص ذاتی رویزیونیسم کمیته مرکزی است). حد اعلا ی حرکت آنان در برخورد به حکومت و سیاستهای آن يك انتقاد لیبرالی است و لذا نمیتوانند تصویر دیگری جز آنکه خود این حکومت دعوی میکند از روستا ترسیم کنند. آنان از تعاونی های کذائی حکومت محمد رضا شاهی که افزاری جهت غارت بیرحمانه بورژوازی بوروکرات و فئودال منش درباری از دسترنج دهقانان از طریق ربح و تلاشی برای پایه ریزی يك زد و بند ضد توده ای بالا به نازکی از دهقانان مرفه برای چماق کشی علیه توده دهقانان و پاسداری از سلطنت پوسیده فئودالی فاشیستی است، چنان سخن میرانند که گوید دهقانان با جنبشی - واقعی و مترقی بزعامت بوروکراسی ضد خلقی دولت ایران و فرارشان شاه سروکار داشته اند و اکنون این دولت و شاه از آن "عدول ندرجی" و "زیربده اند" (نگاه کنید به ص ۲۷) نویسنده حقه بازمجله "دینا" از تالشهای غارتگرانه رژیم شاه زیر نام "تعاونیهای روستائی" تحت عنوان "جنبش تعاونی" یاد میکند که گویا "رشد" - این "جنبش" کذائی با بهره ریزی اکثریت قاطع سکنه روستای ایران "مربوط بوده و گویا اکنون شاه و حکومت او این "جنبش" را "بفراموشی" سپرده به "خلال دراموران" برخاسته اند. شاه و حکومت او در کار تعاونیهای کذائی که خود آفریده و برد دهقان تحمیل کرده اند "خلال" میکنند! جلوی "رشد جنبش تعاونی" را میگیرند! با مزه است! خیر، خیانت و بدجنسی است! چگونه بهتر از این میتوان باقیافه ای حق بجانب به مدافعان داغ تر از آشاقه امدات حکومت ملاکان بورژوازی را خوار پهلوی تبدیل شد و غمگسارتر از زاماد بر سر سینه به نزع پرداخت.

دولت

ویژگی نظریه رویزیونیستی در باره انتزاع دولت از جوهر طبقاتی آنست و برخورد بدان نه بعنوان افزار قهر و غلبه طبقه حاکم برجامعه بلکه بعنوان يك میانجی بین طبقات و مددکار مصالح باصلاح عالییه جامعه بطور کلی است، که گاه از وظائف خود عدول کرده و باصلاح روش منصفانه پیش نمیگیرد. همه رویزیونیستها از برنشتین گرفته تا خروشچف و برنرف و دنباله روانشان، از جمله رویزیونیستهای کمیته مرکزی، به دولت و دستگاه دولتی همینگونه برخورد کرده و میکنند. نظریه رویزیونیستی در باره دولت و برخوردی که مبتنی بر این نظریه است تزویری است که بر سازش طبقاتی رویزیونیستها با بورژوازی و طبقات استثمارگر و بر خیانت آنان بطبقه کارگر و توده های محروم جامعه باید سایه افکنده آنرا بپوشاند. برخورد رویزیونیستهای کمیته مرکزی به دولت ایران، که افزار قهر و غلبه طبقه بورژوازی و سلیقه پاسداری و پیشبرد منافع این طبقه و تشریک مساعی ها و دلا لیهای آن برای امپریالیسم است، از همین قماش میباشند. همینگونه است در مسئله ارضی - دهقانی و سیاستهای رژیم حاکم در روستای ایران.

نویسنده رویزیونیست "دینا" از این گلا یه میکند که "آن دهقانانی که زمین مختصری گرفته اند، در شرایط نوبه حمایت مالی وقتی دولت و راهنمائی آن در جهت بسط کار و بهبود زندگی خود احتیاج وارد اشتند" (ص ۱۷) یا قبل از این گلا یه میکند که چراتوده دهقانان و کشاورزان خرده پا "از دریافت کمک های مالی وقتی دولت، که نمیتوانست به صور مختلف و از محل درآمد نفت با آنان داده شود، محروم نگاه داشته شده اند" "این مردک رویزیونیست به دولت ایران چنان برخورد میکند که گویا نه وسیله غارت طبقات ممتاز ملاکان و مپارشان سرمایه - دار امپریالیسم بلکه نیروئی است که بعنوان يك مددکار اجتماعی عمل میکند و فقط با پیش گرفتن يك سیاست ضد ملی و ضد دهقانی از انجام وظایف خود "عدول" کرده است! کافی است این حضرات رویزیونیست در کنار سیاست گذاران حکومت ایران بنشینند تا این سیاست دیگری پیش گرفته نشود و دولت بوظایف خود عمل کند! خنده آور است

از حکومتی که تمام بنیادش بر پایه مهربانه کشی بپر حمانه و وفارت دهقانان ایرانی ودلالی ومباشرت برای بورژوازی بین المللی وهمدستان بوبیش است و چنین انتظاراتی راداشتنن ، لیکن تیهکاری است اگرچنین انتظاراتی به ذهن توده های غارت شده تلقین شود که گویا این حکومت وسیله رسیدن به داد آنها و ملجا مرینا هسی برایشان است و از تفراده ای سیاست گدارنمیگذاردند . حکومت ایران ودارودسته فتودال - فاشیستی که آن راتما بندگی میکند دشمن دهقان ایرانی وهمه مردم محروم جامعه ماست ووهیچگاه نه میتواند ونه برای آن است که به داد توده های غارت شده وزیرستم روستا وشهر برسد . این دستگاه وسیله بهره کشی وباسارت کشیدن دهقان ایرانیست ، افسزاری است که ملاکان وبورژوازی دلال وخائن بزعامت د رباریهلوی برای دوشیدن دهقان ایرانی ، برای غارت روستا وگشودن درهای آن بروی انحصارات امپریالیستی وحق دلالی وهشتیالیسی سیاسی گرفتن از این معامله خلق کرده اند و به هیچکارد یگری جزد زدی وشرا رت وسرکوب دهقان ایرانی نیاید کارگرا گاه ایرانی که دارودسته بورژوا - خائن کمیته مرکزی خیره سرانه دعوی نمایندگی اورادارد باید بسی - رحمانه به این مهملات گمراه کننده وریزبویستی مشت کوبد ودهقان غارت شده وهموطن خود رابضورت درهم شکستن دستگاه حاکمه موجود ، برچیدن بساط حاکمیت ملاکان ، کمپرادورها ، ربا خواران وجیره خواران دست نشاند ، رژیم سلطنتی - عوامفریبی کنونی در روستاها واستقرار حاکمیت مطلق خودشان ببروستای ایران ، آگاه گرداند . دهقان ایرانی مانده همه مردم این کشور چشمانشان از سوافتاد بسکه در توهم داد خواهی ارز رژیم کنونی وانتظار باری ومددکاری از آن داشتن بدست جیره خواران فتودال - ربا خواران و امپریالیسم گریست مهبه بود وضوح دهقانان ایران ورشد کشاورزی ایران هر دو رگرو درهم شکستن نظام ارضی غیر عادلانه موجود در روستای ایران ، بیرون ریختن غارتگران امپریالیست وشرکت های کذائیشان از میهن وبیا بان دادن به زمامداری ملاکان و دلالان امپریالیسم دردولت وپادشاهشان است ، وایدهم در گرو مبراهه متحدانه خود دهقانان و قیام برای آزادی روستاد راتحاد با طبقه کارگر شهرها مینماید .

لوکرحلقه بگوش ابرقصد رت روس ودشمن سرسخت مردم

شاید زده هم آذرو شماره ۱۱ خرداد ۱۳۵۷

مبارزات اخیر توده ای مردم ایران وبخصوص قیام خونین تبریز فقط محمد رضا شاه رابه هراس نینداختن منبستوهای تاریک بکوت گرفته کاخهای سلطنتی پناهنده نکرده است بلکه کمیته مرکزی حزب توده " که داعیه ای بی - معاوری سمای " حزب طبقه کارگر " بودن راهم دارد سخت به تقلا واداشته است . اینان بد هزار قسم وآیه میخاوند به توده ملت بگویند که " ای توده شما پارا از گلیم خود فراتر گذارده اید وبیخود وبیجهت به اعمال قهرآمیز متوسل شده اید ، ای توده این کارها فقط از ساواک برمیاید وشما با آتش زدن بانکها و داغان کردن مقر رستخیز در دام اعمال رژیم محمد رضا شاه افتاده اید " . ولی حتما برای خواننده عزیز این سوال مطرح میشود که چگونه کمیته چپهای مرتجع میخاوند به توده ای که هزاران هزار نفرش آگاهانه وسبا میل وربخت تمام مظاهر ستکوری واستبداد محمد رضا شاهی و امپریالیسم رانا بود ساخت بقبول اند که گول و فریب ارتجاع را خورده اند . البته سوال خوبی است ولی روی سخن کمیته مرکزی با توده نیست باکس دیگری است حال ما بخواهیم ببینیم روی سخن کمیته چی هاکینند ؟ " کمیته مرکزی حزب توده " بعد از قیام خونین اعلامیه ای باصطلاح در باره این شورش قهرمانانه مردم چاپ زده وبخش میکند ودان باوقاحت تمام می نویسد : " در جریان این حوادث (منظور قیام خونین تبریز است) رژیم بنابه شیوه همیشگی خود بادست زدن به یسک سلسله خرابکاری بدست چاقوگشان و اوباشان ساواک که با استفاده از حقوق حقه قانونی خود در نهایت نظم دست به تظاهرات زده بودند مورد آزار واذیت واهانت قرار دهد " . که اینطور ؟ این مردم تبریز نبودند که مقرساواک علی حزب رستاخیز رابه آتش کشیده ود اغنان کردند بلکه " اوباش ساواک " بودند ، این مردم تبریز نبودند که بیش از ۷۳ بانک امپریالیستی رابه آتش کشیدند و به شهادت همه نیروهای مبارزحتی یک شاهی از پولها راهم برداشتند ، این " اوباش وچاقوگشان " دزد ساواک بودند ، این مردم قهرمان تبریز نبودند که مراکز فساد وفسق وفجور رابه آتش کشیدند ، این " اعمال رژیم بودند ، این مردم تبریز نبودند که کلا تریز آتبریز را بسمه آتش کشیده و بنا بود ساختند ورئیس آن سرگرد حق شناس مزدور را به حالت مرگ انداختند . اصلا این خود سرگرد حق شناس بود که کلا تریز را آتش زد وخودش راکتک زد !! " . برای همه خوانندگان و برای همه مردم قهرمان و به ویژه همه مبارزینی که در راه این قیام فد اکارانه کوشیدند وخونهایشان زمین تبریز را گلنمون ساخت این سخنان نه تنها ابلهانه بلکه مرتجعانه بنظر می آید و در حقیقت هم هست . مردم قهرمان ایران باید بدانند که این اولین بار نیست که کمیته چپها این چنین ترماتی رابروی کاغذ آورده اند ، زمانیکه دانشجویان - جلهه جا افتاده (در تقلاست که این بربریت آد مکشانه خود را توجیه کند و کسان)

قهرمان دانشگاههای تهران در ۲۳ و ۲۴ آبان به تظاهرات وسیعی که در طی آن ۴۷ نفر شهید شد ندد در خیابانهای تهران با شعارهای " مرگ بر شاه " " مرگ بر امپریالیسم " بر پا داشتند کمیته مرکزی بدون تاخیر این حرکت را به پلیس نسبت داد : " متأسفانه صبح روز بعد تعدادی از دانشجویان احتمالاً بنا به تحریک پلیس دانشگاه چند شیبه راشکسته و به گارد دانشگاه برای تهاجم بهانه لازم را بدست دادند " (نشریه مخبری کمیته مرکزی - ۳۰ آبان ۱۳۵۶) عجباً گارد دانشگاه مزدوران ساواک و همان محمد رضا شاه منتظر "بهانه" هستند تا به مبارزین حمله ور شوند ، اصلاً ۱۰۰ هزار زندانیان سیاسی اثر " بهانه " دست رژیم نمیدادند امروز در زندان وزیر شکنجه بودند . مثل اینکه کمیته مرکزی کوراست و نمیداند که در همان تظاهرات این اوباش ساواک و پلیس بودند که در لباس شخصی با شعارهای " جاوید شاه " ۴۷ تن از دانشجویان را بازجویی و با قو واسلحه گرم به قتل رسانیدند . لابد دانشجویان با شعار " مرگ بر شاه " و " مرگ بر این حکومت فاشیستی " ، " احساسات " ساواکیها و پلیس را " جریحه دار " کرده بودند و بدست آنها " بهانه " دادند . و راستی مگر این همان تبلیقاتی نیست که از رهن جریده های د رباری بیرون میاید که گویا " کارگران میهن پرست " ، " احساسات وطن پرستانه شان " با شنیدن شعارهای "د ملی " (یعنی شمارهای آشکارا ضد رژیمی - ضد امپریالیستی) تحریک شد و به دانشجویان حمله کردند . آری رژیم دنبال " بهانه " میگردد و این " بهانه " همان مبارزه بر امان مردم است . کمیته مرکزی از مردم میخواهد این " بهانه " را به رژیم ندهند و به مبارزه بلند شوند . ولی مردمی که این چنین از اوضاع حاکم بر جامعه و بخصوص حکومت مرتجع محمد رضا خشناک هستند به این لاطائلات گوش فرانداوه و به مبارزه قهرآمیز خود تد اوم میبخشدند .

کمیته مرکزی در حقیقت روی سخنش با رژیم محمد رضا شاه میباشد ، نه اشتباه نکنید کمیته مرکزی به ارتجاع محمد رضا شاهی نمیگوید که مردم را قتل عام نکند هرگز ایان خود فاشیست ترین رژیمها را پشتیبانی کرده اند ایان درد فاع از رژیم فاشیست منگستو در آنتیوی که عرض ۲ سال ۳۰ هزار نفر را قتل عام کرد حنجره بپاره می کنند و دم از " انترناسیونالیسم پرولتری " با این قاتلین مردم آنتیوی میزند . کمیته مرکزی به زبان بیزبانیسی میخواهد حکومت مرتجع محمد رضا شاه را شیر قوم کند که کمیته مرکزی حزب توده اهل این حرفها نیست و میخواهد بسیار آرام و با گرفتن يك رشته امتیازات در د ربار پستوهای د ربار پهلوی جایی هم برای خود دست و پا کند . و حاضر است برای این کار جنبش مردم را به سلاح خانه د ربار پهلوی " هدایت نماید " آری روی سخن کمیته مرکزی با محمد رضا شاه و به وی سر نخ می دهد که ایشان با خلوص نیت خواستار سر بسجسته نیست کردن جنبش مردم و گرفتن امتیازاتی در مقابل هستند . ایست خطر " کمیته مرکزی حزب توده ایران " تئوریزه نمودن سازشکاری و رفرمیسم و مسالمت جویی و پراکندن آن در میان توده مردم با يك هد ف مشخص و محین و داغان کردن جنبش توده ای ورشد یابنده مردم . و درست به همین دلیل هم هست که ارتجاع همه مبارزات را به کمیته مرکزی و ابرقرد رت روس میچسباند . و دست به جاسوس روس گیری این روزها خوب شده است . چون ارتجاع هم خطر چندان از جانب ایان مشاهده نمی کند . آن عده لیبرالهای وطنی نیز که آگاهانه یا نا آگاهانه جنبش توده ای مردم را که به قهر متوسل گردیده اند ، سرزنش کرده و خرده میگیرند و حتی گاهی اوقات بهانه کمیته چپها اعمال تهر مردم را به ساواک و پلیس منتسب میکنند باید بدانند که حکومت محمد رضا شاه به " بهانه " برای سرکوب جنبش احتیاج ندارد . " بهانه " برای محمد رضا شاه در این دوران فقط يك حرکت اعتراضی است . مگر جلسه " باغ گلزار قهرآمیز بود که شخصه های بد مست ساواک بدان حمله بردند ؟ خیر لیبرالهای ما باید بدانند که توده خشنگین هرگز ایمن گناهان را نخواهند بخشید . لیبرال - همسای وطنی ما باید بدانند که آخر و ما قیامت اینگونه " رهنمودها " ی مسالمت جویانه و راستگانه های گدا - منطانه چیزی چیزی جز درد ام کمیته مرکزی افتادن و به مسلخ گاه حکومت محمد رضا شاهی کشیده شدن چیز دیگری نیست .

اما بهیستی اشتباه کرد که گویا پیران و " جوانان " کمیته چی فقط برای منافع شخصی خواستار داخل نمودن سر خوبی به آخور د ربار محمد رضا شاهی هستند . خیر ! درد رجه اول ایان به مثابه نوکران بلا فصل ابر - قد رت روس د رین کسب امتیازاتی برای این مرتجعین می باشد . کمیته مرکزی از همان هنگام که کشور سو - سیالیستی شوروی به يك دولت مرتجع و ضد خلقی بدل گشت ، از همان هنگام که رادیو مسکو به مدح و ثنا گویی " اصلاحات " امپریالیسم امریکا و محمد رضا شاه پرداخت ، از همان هنگام که قیام ۱۵ خرداد را آلت دست " ارتجاع سیاه " اعلام داشت ، یکسره به تبلیغ سازشکاری صرف پرداخت . یکسال پس از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در " مردم " شماره ۸۳ در مقاله " پانزده خرداد خونین " پس از لاف و کزافه گویی بسیار قلم زدند : " . . . تظاهرات مردم (در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲) علیرغم شور و شدتی که داشت ، مسالمت آمیز بود . " (!!) عجباً قیامی که فقط در عرض يك روز ۱۵ هزار کشته به جانهاد ، مردم بطرف قصر شاه حمله ور شدند " مسالمت آمیز " بود

چرا؟ به خاطر اینکه اربابان روسی اینان از لغت "قهر" دیگر خوششان نمی‌آمد و فقط در بی "سالمت" و سازش با امپریالیسم رژیم‌های ارتجاعی بودند. از آن پس کمیته‌چسی‌ها یک دست هر چه که اربابان نشان گفتند بلغور کرده و به مردم ایران پس دادند. یک نمونه جالب آن همین اخیراً رخ داد: زمانیکه عده‌ای از دانش‌جویان مترقی و مبارز سفارتخانه شاه در برلن شرقی را به تسخیر خود درآوردند و از این طریق در افشای جنایات بی حد محمد رضا شاه مجاهدت کردند. کمیته مرکزی برآشفته شده و جسمه حمله به دانشجویان مبارز و منتسب کردن آنها به امپریالیست‌ها و جاسوسان امپریالیست‌های غربی پرداختند. جریده آینده آرگان "سازمان جوانان" ایشان در ۲۷ فوریه ۱۹۷۸ نوشت: "جالب اینجاست که همزمان با اشغال سفارت خبرنگاران رادیو و تلویزیون آلمان فدرال و خبرنگاران مطبوعات آلمان فدرال مقیم جمهوری دموکراتیک آلمان حاضر بوده‌اند (چندی قبل یکی از خبرنگاران آلمان فدرال بعنوان مأمور سازمان جاسوسی آلمان فدرال از آلمان دموکراتیک اخراج شده است) و مصاحبه‌های اشغال‌کنندگان سفارت را با عکس و تصویلات به همسهم دستگاہ‌های تبلیغاتی کشورهای امپریالیستی مخابره کرده‌اند... در اینجا این سوال پیش می‌آید چطور اقدامی که معمولاً کوشش می‌شود تا نتیجه کامل مخفی بماند قبلاً به گوش خبرنگاران عربی رسید و آنان همزمان با اشغالگران سفارت در محل سفارتخانه حاضر بوده‌اند" و سپس ادامه می‌دهد که "در یک کلمه ما شین تبلیغاتی کشورهای سرمایه داری با واکنشی برق آسا برای یک واقعه بسی اهمیت تا این حد سرمایه گذاشتند" (تاکید از ماست) بدین ترتیب گویا که دانشجویان مبارز تسخیرکننده در "مشارکت" با جاسوسان امپریالیست‌های غربی یعنی با اربابان محمد رضا شاه و به تسخیر سفارت شاه در برلن شرقی دست یازیدند. عجیب است اربابان شاه به دانشجویان مبارز برای تسخیر سفارت شاه "یاری" می‌رسانند. معلوم نیست چگونه است که در عرض حیات جنبش دانشجویی خارجه همواره همین امپریالیست‌های غربی دست در دست ساواک و رژیم محمد رضا شاه برای داغ‌ان کردن آن توطئه چیده است؟! درد کمیته مرکزی از مطرح کردن این ربا و تزویر هیچ نیست بجز اینکه چرا دانشجویان مبارز اربابان کمیته مرکزی رادربن بسست گذاشته‌اند. از یک طرف این اربابان که ماسک "سوسیالیسم" بر چهره دارند میخواهند خود را "حامی" جنبش‌شان دهند و از طرف دیگر مجبور به لاس زدن هایشان با رژیم محمد رضا شاه‌اند. در حقیقت کسه دوراهی و بن بست عجیبی است. اینان بر مبنای ماهیت ضد خلقی شان طرف رژیم محمد رضا شاه را میگیرند و دانشجویان مبارز رادستگیر و محاکمه میکنند و از برلن شرقی اخراج مینمایند. کمیته مرکزی هم بر طبق همان تبلیغات مرتجعین آلمان شرقی بد قحاشی نسبت به دانشجویان میسارز پرداخته و طبق معمول آنها را به امپریالیست‌ها میندند تا منافع اربابان حفظ شود. این دومین دلیل اصلی حرکت کمیته مرکزی است: دفاع از منافع اربابان. اما یک نکته: این "واقعه بی اهمیت" باعث گردید که رژیم شاه سفیرش را از برلن شرقی فرا خواند و وزیر خارجه آلمان شرقی برای رفع و رجوع به ایران سفر کند. عجب "واقعه بسی اهمیت"! بنا بر این کمیته مرکزی حرکت مبارزاتی قهرآمیز مردم را تخطئه کرده و قهر توده را منتسب به ساواک و رژیم میکند و در خارج کشور هم همواره مبارزات دانشجویان مبارز را تخطئه کرده و آن را در خدمت امپریالیست‌ها میخواند. این به خاطر وحشت کمیته مرکزی از قهر توده و حرکتش برای سرنگونی قهرآمیز امپریالیسم رژیم محمد رضا شاه است. و کمیته مرکزی میخواهد جنبش مردم را به سازش با رژیم شاه واداشته و آن را در سلاخ خانه محمد رضا شاه و وجه المصلحه امتیازگیری برای اربابان روسی اش بنماید. جواب این مرتجعین با جنبش توده‌ای و قهرآمیز مردم خواهد داد.

این نوشته ترجمه مقاله ایست از آریستائل پانو به نام "اقتصاد شوروی - اقتصادی کاملاً موه طور قطع سرمایه - داری" که در نشریه آلبانی امروز (شماره ۲۳، ژوئیه - اوت ۱۹۷۵) به چاپ رسیده است. دولت کنونی شوروی، به مثابه یک سرمایه دار دسته جمعی، وسایل تولید را به نام و به سود بورژوازی نو خاسته شوروی اداره میکند. مالکیت عمومی سوسیالیستی به سرمایه داری دولتی از نوع جدید مبدل شده است. انور خوجه

زندگی وزمان همواره بهترین داور صحت نتیجه گیریهای حزب مادر تمام مسایل بوده است و ارزش بیحساب و اهمیت تاریخیشان را نشان داده است. این درست آن چیزی است که در مورد استنتاجات مربوط به برقراری مجدد سرمایه داری در اتحاد شوروی نیز به وقوع پیوسته است. ۱- بدون شک خیانت بزرگ ایدئولوژیک و غصب رهبری اتحاد شوروی بدست گروهی خیانتکار که در کنگره بد نام بیستم حزب کمونیست شوروی شکل علمی به خود گرفت، مقدمه احیای مجدد سرمایه داری در اتحاد شوروی بود. این گروه خائن به رهبری خروشچف فرایند تخییر ماهیت دیکتاتوری پرولتری را که در اتحاد شوروی موجود بود به دیکتاتوری بورژوازی نو خاسته شوروی که آغاز به ظهور گذارده بود، آغاز نمود. کل روینای جامعه شوروی تخییر ماهیت داد. دیکتاتوری پرولتری قبلی به دیکتاتوری فاشیستی سبعمانه بورژوازی نو خاسته تخییر شکل داد، دولت سوسیالیستی شوروی به دولت سوسیال امپریالیستی مبدل شد. اگر چه سرآغاز فرایند تخییر ماهیت روینای شوروی همچنین سرآغاز احیای مجدد سرمایه داری بود، اما این تخییر ماهیت روینا نمی توانست بدون تخییر ماهیت زبرینای اقتصاد پیشروی نماید. در نتیجه با آغاز فرایند تخییر ماهیت روینا، فرایند تخییر ماهیت زبرینای اقتصاد نیز شروع گشت. در اینجا ما با تاثیر متقابل دیالکتیکی و پیچیده تخییر ماهیت زبرینا و روینا روبرو هستیم، که یکی پیشروی نمود و دیگری را به جلو راند تا سرانجام شکل کامل سرمایه داری خود را پذیرفتند. همچنین در مورد مسئله تخییر ماهیت مناسبات تولیدی سوسیالیستی به مناسبات سرمایه داری، هم چنان که حزب مادر اسناد خود خاطر نشان کرده است، رهبران خائن خروشچفی از برخی نارسانای های موجود بویژه در مناسبات توزیع (اختلاف فاحش بین دستمزدها، که حزب ما به درستی آن را بلایی خطرناک بیان کرده است) بهره بر - داری کردند. دانسته است که سرمایه داری عالیترین مرحله و عامترین مرحله تولید کالا ای است. مارکس در کتاب خود "سرمایه" با نبوغ علمی اثبات نمود که هر کجا تولید کالایی عامیت یافته و شکوفان گردد، آنجا استثمار سرمایه داری خود بخود به وجود می آید. در نتیجه مارکس در کتاب خود "سرمایه"، تحلیل کلی از سرمایه داری را دقیقاً با تحلیل از کالا آغاز نمود. در دفاع از تئوری اقتصادی مارکس و در گسترش بیشتر آن - لنین تاکید نمود که: "مشخصات اصلی سرمایه داری بر مبنای تئوری وی عبارتند از: (۱) تولید کالایی به مثابه شکل عمومی تولید. در سازمانهای متنوعی از تولید اجتماعی، محصول شکل کالا بخود میگردد، اما فقط در تولید سرمایه داری است که این شکل محصول کار عامیت دارد و استثنایی منفرد و تصادفی نیست. (۲) دو مین خصوصیت سرمایه داری این واقعیت است که نه تنها محصول کار بلکه خود کار و یعنی نیروی کار انسانی نیز شکل کالا به خود میگردد. درجه توسعه شکل کالایی نیروی کار نشانه درجه توسعه سرمایه داری است." پس از غصب رهبری حزب و دولت شوروی، خائنین رژیونیونیست با شیوه ای پوشیده، شرایط مادی ظهور و توسعه دو مشخصه ذکر شده در بالا را در اقتصاد شوروی ایجاد کردند. و از آنجا که هر فعالیت عملی نیازمند قبلی ایدئولوژیک است، پس از ۱۹۵۳ اولین تزی در اقتصاد مارکسیستی که مورد حمله رژیونیونیستهای شوروی

قرار گرفت، درباره تولید کالایی وقانون ارزش در سوسیالیسم بود • به خوبی دانسته است که مارکسیسم - لنینیسم وجود تولید کالایی را پس از کسب قدرت دولتی توسط طبقه کارگر نفی نمی کند • برعکس این شکل تولید در اولین مرحله عیناً موجود است، اما از آنجا که "بازمانده" سرمایه داری است، هرگز اجازه - گسترش و شکوفایی نمی یابد، و برعکس با گسترش و استحکام بخش سوسیالیستی اقتصاد و با کامل شدن روابط سوسیالیستی تولید، و عرصه تولید کالایی و عملکرد قانون ارزش نیز تنگ و محدود میگردد تا زمانیکه سرانجام شرایط مادی برای احیای آنها فراهم شود • در عین اینکه حزب واقعی مارکسیست-لنینیست دولت سوسیالیستی طبقه کارگر تولید کالایی را برای مدتی مشخص اجتناب ناپذیر در نظر میگیرد اما همچنین از خطری که در آنها نهفته است، آگاه است و اقداماتی آگاهانه جهت فراهم کردن شرایط مادی احیای آنها - ایشان در آینده به عمل می آورد • اما در مقابل تمام اینها، خائنین رویزیونیست شوروی پس از ۱۹۵۳، با هدف استتار فرایند برقراری مجدد سرمایه داری، و این تز شیطان صفتانه را با جملات عوام فریبانه پیش نهادند که مقولات به ارث رسیده سرمایه داری (از جمله تولید کالایی وقانون ارزش) پیش از اینکه عملکردشان قطع شود و به منظور متوقف کردن نشان میبایست از راهی عمومی و کامل توسعه یافته و شکوفان شود • با توجه به عدم امکان ارائه تمام "استدلالات علمی" این تز شیطان صفتانه، کافی است یادآور شویم که این تز بیان خود را به شبهه ای پوشیده در نه اصطلاح "برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی" که در ۱۹۲۶ مین کنگره ایمن حزب به تأیید رسید یافت که میگرد: "در ساختمان کمونیسم، ضروریست که از مناسبات کالا - پول بهره برداری کامل شود - همچنان که دیده میشود، برخلاف تمام تئوری مارکسیستی - لنینیستی که بر ضرورت تحدید و منع تولید کالایی در طول گذار به کمونیسم پافشاری میکند، رویزیونیستهای شوروی بمطابقت با کسانیکه آگاهانه به مارکسیسم خیانت میورزند و با خواست پنهان کردن فرایند احیای مجدد سرمایه داری، از "بهره برداری کامل" از روابط کار - پول در ساختمان کمونیسم سخن میزنند • اما اینکه معنای الفاظ "بهره برداری کامل" چیست، در تمامی اقدامات اقتصادی عملی اتخاذ شده که اقداماتی جهت تغییر شکل تولید سوسیالیستی به تولید کالایی سرمایه داری هستند، و متظاهر میگردند • تمام ابداعات "تئوریک" و اقدامات عملی این مرتدان خیانتی بودند آشکار به احکام مارکسیسم - لنینیسم که ایمن مدعی "توسعه اش" هستند اینست آنچه سه لنین متخماً تأکید میکند: "مارکسیسم به ما می آموزد که جامعه ای که مبتنی بر تولید کالایی است ••• در مرحله مشخصی از توسعه بطور اجتناب ناپذیری برای سرمایه داری می افتد و دقیقاً تمام اقدامات مشخص اتخاذ شده توسط رویزیونیستهای شوروی در زمینه اقتصاد پس از سال ۱۹۵۳ که در ۱۹۶۵ با اصطلاح "رقم اقتصادی" به اوج خود رسیدند، یک هدف داشتند: برقراری مجدد اقتصاد سرمایه داری تولید کالایی صرف نظر از الفاظ "مارکسیستی" که به وسیله اش این اقدامات توجیه شده اند و اینکه چگونه جوهر سرمایه داری اینها از طبقه کارگر پنهان شده است، در اصل اینها اقداماتی بودند جهت برقراری مجدد سرمایه داری که اکنون کامل شده است • این اقدامات در دوره های مختلفی بر تولید، توزیع، مبادله و مدیریت اقتصاد و بهره تأثیر گذارند، اما در کلیت یک چیز را بیان میکنند: تغییر ماهیت اقتصاد - سوسیالیستی و گسترش نامحدود مناسبات کالا - پول، ایجاد اقتصاد سرمایه داری تولید کالایی، ایجاد شرایط تظاهر و عملکرد تمام مقولات اقتصاد سرمایه داری که در زیر ذکر خواهند شد • مهمترین عنصر در کسل فرایند گسترش و شکوفایی تولید کالایی سرمایه داری در شوروی، دقیقاً تغییر شکل نیروی کار به کالا بود • مارکسیسم به ما می آموزد که "سرمایه داری آن مرحله ای از توسعه تولید کالایی است که در آن حتی نیروی

کار نیز به کالا تبدیل میشود + " دقیقاً به دلیل اینکه این فرایند تغییر شکل نیروی کار به کالا در اقتصاد شوروی کامل شده است، قابل درک است که مادر اینجا با اقتصاد کاملاً سرمایه داری سروکار داریم *
 برای آنکه نیروی کار به کالا تبدیل شود، ضروری است که کارگر از هرگونه وسایل تولید بی بهره گردد و مجبور شود فقط نیروی کار خود را بفروشد، فرایند بی بهره گرداندن نیروی کار شوروی از وسایل تولید، درست همان فرایند تغییر ماهیت دیکتاتوری پرولتاریا به دیکتاتوری بورژوازی نو خاسته شوروی بوده است * در نتیجه با تغییر ماهیت دولت شوروی، با تغییر شکلش به دیکتاتوری بورژوازی نو خاسته شوروی وسایل تولید نیز که مالکیت دولتی و یا مالکیت مزایع اشتراکی بودند، بطور خود بخودی به مالکیت بورژوازی روبزونیست نو خاسته که قدرت دولتی را غصب کرده بود، و تغییر شکل دادند * طبقه کارگر شوروی از وسایل تولید محروم شد و دیگر چیزی ندارد که برای امرار معاش بفروشد مگر نیروی کارش که مانند تمام عوامل دیگر تولید به کالا تبدیل گردیده است بمنظور اینکه اطمینان حاصل نمائیم که خصلت مالکیت دولتی به خصلت خود دولت و اینکه دولت درست چه کسانی است، بستگی دارد، کفایت نظری به واقعیت امروزی دولت های سرمایه داری غربی که در آنها مالکیت دولتی در سالهای اخیر دست ترش یافته است بیفکنیم، هیچ کس قهر نمیکنند مالکیت دولتی امروزه موجود در دولت های سرمایه داری غربی را بخوابه مالکیت سوسیالیستی، مالکیت بوسیله کارگران در نظر گیرد * چرا؟ زیرا مالکیت دولتی همواره مالکیت آن طبقه ایست که قدرت دولتی را در دست دارد * تا آنجا که قدرت دولتی در دست بورژوازی و در دست سرمایه داران است و مالکیت دولتی نیز شکلی از مالکیت سرمایه داری است، سرمایه داری انحصاری دولتی است *

در اصل ما با همین پدیده در اتحاد شوروی سروکار داریم * زائد نخواهد بود اگر اینجا اشاره کنیم که يك قرن پیش انگلس در کتابش " علیه دورینگ"، خاطر نشان کرد که خصلت مالکیت دولتی به اینکه دولت درست چه کسانی است بستگی دارد * البته دگرسانی مالکیت سوسیالیستی به مالکیت دولتی سرمایه داری از نوع ویژه و نیروی کار به کالا در اتحاد شوروی نه بایک ضربه عصبی سحر آمیز بلکه از طریق يك فرایند کامل تغییر ماهیت دیکتاتوری پرولتاریا به دیکتاتوری بورژوازی روبزونیست نو خاسته انجام پذیرفت * به همان مقدار که فرایند های تغییر ماهیت روینا، تغییر خصلت مالکیت، دگرسانی نیروی کار به کالا و گسترش و شکوفائی تولید کالای سرمایه داری در اتحاد شوروی کامل شدند، فرایند برقراری مجدد استثمار سرمایه داری نیز خود بخود در سطح عمق کامل گردید * این نتیجه اجتناب ناپذیر نتیجه تولید کالای سرمایه داری بود * این است آنچه که ما را کس به ما میآموزد: " به همان اندازه که تولید کالای در مملکت با قوانین ذاتی خود به تولید سرمایه داری توسعه مییابد، به همان اندازه نیز قوانین مالکیت تولید کالای به قوانین به خود اختصاص دادن سرمایه در داری تبدیل میشوند *"

آنگاه اکنون شکی نیست که شکل عمده سرمایه داری در اتحاد شوروی و سرمایه داری انحصاری دولتی از نوع جدید است * اما این " نوع جدید " هرگز بدین معنی نیست که ما با جوهری دیگر از سرمایه داری سروکار داریم * نوع جدید تنها طریق تولید و نقشی آن را شامل میگرد و حال آنکه تا آنجا که مربوط به جوهر آن است، سرمایه داری در این است مانند تمام کشورهای سرمایه داری *

سرمایه داری دولتی در کشورهای غربی عمدتاً در نتیجه ملی کردن همراه با پرداخت غرامت از سوی دولتست بورژوازی بوجود آمد، حال آنکه در اتحاد شوروی از طریق کمال یافتن فرایند تغییر ماهیت دیکتاتوری پرولتاریا به دیکتاتوری بورژوازی نو خاسته ایجاد گردید * در کشورهای سرمایه داری غربی، سرمایه داری دولتی نقشی واهسته به سرمایه خصوص و پمپاه ابزار آن ایفا نمینماید، حال آنکه در اتحاد شوروی امروز، نقشی غالب و

در اتحاد شوروی

اما همزمان تاکید بر این واقعیت که شکل عمده سرمایه داری انحصاری دولتی اونیوم جدید است میباید همچنین با شکل دیگر سرمایه و سرمایه داری اکنون موجود در آنجا اشاره کنیم * در نتیجه حقوقهای فریه ای که بورژوازی نوحاسته شوروی در بخش دولتی و مزارع اشتراکی دریافت میدارد ، نه تنها از عهده داشتن زندگی افسانه ای برمیآید ، بلکه همچنین از عهده ایجاد " اندوخته های " عظیمی در شکل سپرده که خود بوسیله بهره پسول دیگری را " بوجود میآورد " برمیآید * اینجا ساله انکار امکان پس انداز در جامعه سوسیالیستی نیست * طبیعتاً بموازات افزایش رفاه عمومی ، مردم زحماتش همچنین پس اندازهای جهت تأمین بهتر احتیاجات - مصرفی آتش خود بوجود میکارند * اما زمانیکه این پس اندازها فقط به " مردمی باتوانائی ویژه " تعلق دارد ، زمانیکه اینها از حقوقها و انصامهای بیش از حد بزرگی که در ریافت میکنند ناشی میشوند و مبلغ هنگفتی بهره پسس میدهند ، دیگر پدیده پس انداز بلکه سرمایه وامی ، پولی که پول بوجود میآورد هستند * اینست آنچه که لنین میگوید : " نقطه آغاز هر سرمایه ای - هم صنعتی و هم تجاری - تشکیل وسایل آزاد مالی در دست افراد است (الفاظ " وسایل آزاد " میباید به معنای آن وسایل مالی درک شوند که لزوماً برای مصرف شخصی بکار نمیروند و غیره) *"

امروزه ، بورژوازی نوحاسته شوروی و بخشی از آریستوکراسی کارگری ، صاحب سپرده ای قریب ۶۰ میلیارد روبل هستند که سالیانه بدون تکان دادن حتی انگشتی به ۲ میلیارد روبل بهره منجر میشود * فرمول سرمایه * و $P = P'$ که یک قرن پیش توسط مارکس ثابت گردید ، دقیقاً فرمول این " اندوخته های " بورژوازی - سوسخاسته شوروی است *

اما این تنها شکل سرمایه پولی خصوصی تملك شده توسط بورژوازی نوحاسته شوروی نمیباشد * اشکال دیگری نیز بصورت تعهدات دولتی ، بیمه و غیره وجود دارد * سرانجام نمیتوانیم از ذکر نوع دیگری از تولید کالائی که همه روزه سرمایه داران جدیدی در اتحاد شوروی بوجود میآورد به اصطلاح " زمین شخصی زارع اشتراکی " مربوط است خود داری کنیم * هیچ مارکسیستی انکار نکرده است که تا زمانیکه تعاونیهای کشاورزی قادر به تأمین برخی از نیازمندیهای اعضای خود نمیشد ، اعضا تعاونیها میباید دارای قطعه زمینی مشخص جهت بر خسی نیازمندیهای خانواده خود باشند * اما زمانیکه این " قطعه " شخصی " از اندازه تجاوز میکند و نه برای نیازمندیهای شخصی ، بلکه برای تأمین بازار استفاده میشود ، دیگر آنزمان به اقتصاد تولید کالائی ساده مبدل - گشته است که همچنان که لنین گفته است هردقیقه و هرساعت و هر روز سرمایه داری میآفریند * این دقیقاً نوع اقتصاد در تعداد عظیمی از " قطعات زمینی زارعین شخصی " در اتحاد شوروی امروز است * این " قطعات شخصی " امروز تا ۶۰٪ سبزیجات ، ۸۰٪ میوه جات و غیره را تهیه میکنند * در نتیجه مانند اقتصاد های تولید کالائی ، هر روزه سرمایه داران جدیدی میآفریند *

۳- تجزیه و تحلیل خصلت سرمایه داری اقتصاد شوروی میباید نه بر بنای تظاهرات خارجی ، عوامل فیزی خائنین به مارکسیسم ، قوانین و اشکال قضائسی که هنوز پوسسته " سوسیالیسم " را حفظ میکنند ، بلکه بر بنای مناسبات واقعی اقتصادی از طریق که کلاسهای مارکسیسم - لنینیسم ، حزب کارور فیک انورخوجه به میآموزند انجام پذیرد *

در انتقاد به نارود نیکها ، لنین به مارکسیستهای آموخت : " بمنظور تعریف " نوع " (یک اقتصاد - ا ، پانو) ما میباید طبیعتاً مشخصات اصلی اقتصادی آن نظام و نه اشکال قضائیش را در نظر بگیریم " * و واقعیت اقتصاد اتحاد شوروی امروزی به گونه ایست که بورژوازی نوحاسته شوروی بدون داشتن قباله ای در جیبش که اورا سازا و رمالکیت

وسایل تولیدی کشور نماید * به شکرانه موقعیت و انعیش این وسایل را برای استثنا طبقه کارگر و برای تصرف سرمایه داری ارزش اضافی ایجاد شده توسط کاربرد اخت نشده مردم زحمتکش جزء مورد استفاده قرار میدهد * مناسبات توزیع نیز درست بمانند تمام عناصر دیگر روابط تولیدی کاملاً تغییر ماهیت داده اند * درست بزمین دلیل و بورژوازی نوحاسته شوروی میتواند به سهولت به کارگران اجازه نگاهداری متن قانون اساسی شوروی را که قانوناً حق مالکیت عمومی را تقدیس مینماید در کشورشان بدهد و بشرط اینکه این بورژوازی دفترچه بانک را که در آن ارقام روبلهای پس انداز شده دائماً رویه افزایشند حفظ نماید *

کل ارزش اضافه تصرف شده توسط بورژوازی شوروی اشکال متنوع بخود میگیرد * بخش عظیمی از این ارزش اضافه با انواع طرق ارسوی خود این بورژوازی بعبا به مالک دستجمعی وسایل تولید به سرمایه در شکل سرمایه داری انحصاری دولتی دگرسانی میباید * او این بخش را همچون وسایل تولید بمانند یک طبقه و نه افراد صاحب است * او بخش دیگری از ارزش اضافه تصرف شده را فرداً میان اعضای طبقه خود در شکل حقوقهای فریم و انعامهای بیشماری که در سالهای اخیر برای مدیران نوحاسته شوروی برقرار شده اند و دائماً در حال افزایشند تقسیم میکند *

کافیست که بخش دوم این ارزش اضافه را که فرداً توسط اعضای بورژوازی شوروی در شکل "حقوقها و انعامها" تصرف شده یا مزد کارگر جزء مقایسه کرد تا کل خصیلت استثنا گرانه مناسبات توزیع سرمایه داری در اتحاد شوروی را دریافت * امروزه حقوقها و انعامهای مدیران بالای شوروی (نخبگان حزب، دولت، ارتش و علوم بکنسار) ۱۵-۲۰ برابر بیشتر از حد اقل مزد یک کارگر عادی است * البته بمنظور محافظت هرچه آسانتر تسلط خود و بورژوازی شوروی همچنین بوسیله انعام بخش کوچکی از طبقه کارگر را فاسد کرده و آنرا به آریستوکراسی طبقه کارگر تبدیل مینماید، همانطور که در هر جامعه سرمایه داری اینگونه است *

اما کل سیستم دایره اتحاد شوروی امروزی و رقم عظیم انعامها که در برخی موارد کاملاً نامحدودند هیچ وجه تشابهی با اصل توزیع سوسیالیستی مبتنی بر کاربرد دارد * بلکه تحت انگ "تائید شایستگی های ویژه مدیران" بصرف فردی بخشی از ارزش اضافی تولید شده بوسیله کاربرد اخت نشده کارگران شوروی و توسط بورژوازی نوحاسته خدمت میکنند * دقیقاً بر این زمینه ما بارشده تفاوت اجتماعی سروکار داریم: از یکسوی طبقه بورژوازی نوحاسته شوروی با زندگی تجلی و افسانه وار، از دیگر سوسومردم زحمتکش جزء که در چنان فقری زندگی میکنند که روزنامه شوروی "سوسیالیست جگایا ایندا استریا" چند سال قبل غیرمادانه آشکار ساخت که آنها تنها اکنون است که در حال جایگزین کردن قاشقهای چوبی خود با قاشقهای فلزی هستند غیر از این نمیتوانست باشد * درست است که خروشچف بلا فاصله پس از بقدرت رسیدن بهمه کس وعده قاشق طلائی داد، اما از لفظ "همسه کس" (و فقط بورژوازی نوحاسته شوروی را در نظر داشت که ارباب قدرت دولتی و وسایل تولید گردید در حالیکه دیگران قرار بود بردگانی مزدور شوند، آنچه نکه شدند

درجه استعمارگران در هر اقتصاد سرمایه داری یا نرخ ارزش اضافه که نسبت ارزش اضافه به سرمایه متغیر را نشان میدهد اندازه گیری میشود * اما شوروی در باره اینگونه مسقولات و هنوز لفاظ باصطلاح "سوسیالیستی" را حفظ مینماید و مقدار سرمایه متغیر را شامل کردن حقوقهای بخشی از بورژوازی نوحاسته شوروی که همچنان که گفتیم بخشی از ارزش اضافه را نشان میدهد، تحریف مینماید * اما حتی از همین ارقام "تغلب شده" توسط آمار شوروی نیز آشکار میگردد که نرخ استثمار طبقه کارگر شوروی در ۱۹۷۲، ۲۳ درصد بیش از سال ۱۹۶۰ بود، اینگونه است "ما حاصل طبقه کارگر شوروی از باصطلاح ساختمان کمونیسم * (مخوانید برقراری مجدد سرمایه - داری)" *

۴- برقراری مجدد سرمایه داری در اتحاد شوروی همچنین جایگزینی تمام قوانین و مقررات اقتصادی سوسیالیستی را با انواع سرمایه داری اش فراهم آورد. فرایند احیای مجدد سرمایه داری چندین سال ادامه داشت که همانا سالهای گسترش عملکرد قوانین و مقررات سرمایه داری نیز بودند تا زمانیکه به مرحله کامل و نهائی خود رسیدند. قانون اصلی اقتصادی شوروی امروزی قانون کسب حد اکثر سود است. یکی از جوانب تظاهاش در فعالیت عملی شامل این واقعیت میگردد که کل فعالیت موسسات شوروی از روی یک شاخص اصلی که همان باصطلاح "سودآوری بر روی وجوه" (بخوانید سودآوری بر روی سرمایه) است ارزیابی میگردد. رویزونیستهای شوروی میتوانند تا آنجا که مایلند به عوامفریبی دست بزنند وادعا نمایند که هدف تولید آنها تا مین نیازمندیهای توده های زحمتکش باقی مانده است، اما این الفاظ نیستند که اهمیت دارند بلکه اعمالند. تا زمانیکه انعام های فریه مدیران نخواستند شوروی فقط بسودآوری بر روی وجوه "بستگی دارد، هم درک میکنند که بمنظور پرکردن جیب خود آنها حد اکثر کوشش خود را نه در جهت تا مین نیازمندیهای اقتصاد مردم زحمتکش بلکه به منظور افزایش انعام های خود بکار میبرند. شعرا آنها دقیقاً همان ضرب المثل قدیمی روسیه است که: "پیراهن من نزدیکترین چیز به بدن من است." یگانه تنظیم کننده تولید در شوروی قانون ارزش و خود بخودی بودن بازار است. حجم فروش در مین شاخص ارزیابی کار موسسات شوروی است. اما حجم فروش "مستقیماً بوسیله موقعیت بازار تعیین میشود و در نتیجه این خود بخودی بودن بازار است که تولید شوروی را تنظیم میکند و نه برنامه "آنچنانکه آنها بچگانه بیان میدارند. رویزونیستهای شوروی بخاطر حفظ ظاهر ممکن است نقش بازی کنند و باصطلاح "سوسیالیسم آزاد" "توشیک نامی" "انتقاد کنند و خودشان مدتها قبل سرمایه داری آزاد را برقرار کردند. تقسیم سرمایه گذاری ها در اتحاد شوروی امروزی بر مبنای باصطلاح "ضرب استاندارد سرمایه گذاری ها" که هیچ چیز مگر انگلی "سوسیالیستی" "بهر نرخ متوسط سود نمیشود، انجام میپذیرد. مقوله بهای تولید سرمایه داری که رویزونیستین برای افزایش هزارویک نام و توجیه "سوسیالیستی" میبایند، در کل اقتصاد شوروی عمل میکند. از طریق عدم تمرکز قیمتها که توسط خود موسسات تعیین میشوند و قیمتهای متحرک و غیره، حرکت آزادانه قیمتها، اگرچه در اشکالی دیگر، کاملاً دایر است. مقوله سرمایه داری بهره سرمایه در کسل اقتصاد برقرار گشته است. مبارزه تک تک موسسات برای مناسبترین شرایط ایجاد وجوه محروک، برای مفیدترین اعتبار و سرمایه، برای سود مندترین شکل طبقه بندی و غیره هیچ نیست مگر شکلی از رقابت دایر در اقتصاد سرمایه داری، رویزونیستهای شوروی از طریق یکی کردن، ترکیب و انتقال فعالیتهای موسسات افراد ی، فرایند های ورشکستگی موسسات افرادی سرمایه داری را پنهان میکنند، اما در واقعیت این ورشکستگی موجود است. امروزه بسیاری از موسسات شوروی در موقعیت ورشکستگی مالی گرفتار آمده اند، طی دوران ۷۱-۱۹۵۶ فقط وامهای بانک سر موعد پرداخت نشده توسط موسسات، و ۲/۳ مرتبه افزایش یافتند، در طی دوران ۷۰-۱۹۶۶، تخلی از موعد عادی تصفیه تعهدات توسط موسسات ۲۵٪ افزایش یافت و حال آنکه کل این تعهدات سر موعد پرداخت نشده ۷۸٪ اضافه شدند. احیای کامل سرمایه داری در اتحاد شوروی نمیتوانست ثروت مند شدن افسانه و روبرو رازی نخواستند، و فقیر ساختن توده های زحمتکش، و ناکامی های مداوم اقتصادی، و بیکاری و بحرانهای متبلور در اشکالی همان پدید آمده هائی دیگر سرمایه داری را بباریاورد. برای نشان دادن نتایج فاجعه آمیز برقراری مجدد سرمایه داری در اقتصاد شوروی، ما فقط کاهش بارز آنگهای موسسه اقتصادی را در مقایسه با زمانیکه اقتصاد سوسیالیستی هنوز موجود بود ذکر میکنیم. لهذا، در مقایسه با دوران ۶۰-۱۹۴۵، آهنگ متوسط افزایش درآمد ملی در اتحاد شوروی در سالهای ۶۵-۱۹۶۶، ۴۴٪ در سالهای ۷۰-۱۹۶۵، و ۳۰٪ و در سال ۱۹۷۴، ۵۸٪ کاهش یافت. و میباید گفته شود که آنگهای توسعه اقتصادی محاسبه شده

توسط آمارشوروی، افزایش عظیم تولید نظامی شوروی در سالهای اخیر یاد بردارند و اگر اینها حذف شوند، موقعیت بحران وافول واقعی اقتصاد شوروی از ابهام مشخص تر میشود * کل تجزیه و تحلیل فاکت های واقعی بروشنی نشان میدهد که اقتصاد امروزی شوروی، اقتصادی بطور قطع و کاملاً سرمایه داریست * دقیقاً همین اقتصاد است که پایه سوسیال امپریالیسم شوروی را تشکیل میدهد که در داخل بوسیله استثمار روحشیا نه * مردم زحمتکش و بوسیله تضاد های طبقاتی آشتی ناپذیره بوسیله پدیده های فروکش و بحرانهای پیاپی، نظامیگری بیسابقه و غیره خصلت نمائی میکند حال آنکه در عرصه خارجی با توسعه طلبی نه تنها سیاسی و نظامی بلکه همچنین اقتصادی، با استعمار کشورهای دیگر در مرحله اول "متحدین" اروپای شرقی مشخص میگردد * ماهنامه جزوه "شوروی کنونی: یک کشور سرمایه داری و امپریالیستی"، از انتشارات اتحادیه کمونیستهای ایران را بخوانندگان مقاله بالا توصیه میکنیم *

شاه پرسیستان مسکو

حقیقت شماره ۱۰ تیر ۱۳۵۶

"در دهه گذشته، ایران دستخوش تغییرات اجتماعی و اقتصادی عظیمی بوده است * * * اصلاحات ارضی - بورژوازی، ایجاد یک صنعت مدرن، گسترش حقوق مندرجه در قانون اساسی و به طور اخص محور نقش تبعی زن در جامعه، گسترش آموزش و خدمات بهداشتی و غیره به طور عینی متوجه از میان برداشتن مناسبات ماقبل سرمایه داری و بقایای نفوذالیسم بوده اند * * * با تصریح پیشرفتهای اجتماعی و اقتصادی ورود های سیاسی داخلی و برخی تغییرات مشخص نیز در سیاست خارجی ایران مشاهده شده است، جدایی از تمایل یک جانبه به سوی ایالات متحده و قدرت های سرمایه داری غرب * * * *"

جملات مداحانه بالا از یکی از تازه ترین اسنادی که صاحب نظران امپریالیسم نوهای شوروی در حمایت از اقدامات و توجیه سیاستهای تبهکارانه رژیم شاه انتشار داده اند استخراج گردیده است * این سند بخش "ایران" از کتاب "تغییرات فرهنگی در کشورهای در حال رشد" میباشد که در سال ۱۹۷۶ در مسکو انتشار یافته است * این بخش ظاهراً "مشکلات" و "تلنگناهای" تحولات فرهنگی و آموزشی ایران را بررسی مینماید و لیکن در واقع امر به منظور دفاع از اقدامات رژیم شاه در دهه گذشته خاصه در زمینه فرهنگ و بهداشت برشته تحریر درآمده است * نویسندگان روزبه نویست این سند از هیچ کوششی برای نقاشی نمودن چهره * خونریز رژیم شاه و استعمار واقعیت اوضاع آموزش و بهداشت ایران در نیش عبارت عوام فریبانه و آمارهای دروغ فرودار نکرده اند * به جرات میتوان گفت که این سند از لحاظ مداحی و عوام فریبی در ردیف سخنرانیهای چاپلو - سانه وزرا و مسئولان دولتی در پیشگاه "ملوکانه" است * گوشه هایی از این مقاله را برای خواننده بازگو میکنیم: مقاله ضمن اشاره به "پیشرفتهای چشمگیر" ایران در زمینه آموزش و پرورش و مبارزه با بیسوادی - به دفاع از طرح امپریالیستی سپاه دانش اساساً جزئی از نقشه میلیتاریزه کردن روستاهای ایران بود نمینماید و بلکه حتی کشورهای دیگر جهان را تشویق به تقلید از این برنامه ضد انقلاب مینماید: " * * * نتایج این طرح (سپاه دانش) مستحق توجه بیشتری بوده و بدون شک تاثیرات مثبتی بر تکامل بیشتر فرهنگ و اقتصاد ایران داشته است * تجربیات ایران احتمالاً میتواند در سایر کشورهای جهان سوم نیز مورد استفاده قرار گیرد * " (ص ۱۴۰) به زعم نویسندگان این مدیحه دولت شاه گامهای مهمی در زمینه "مبارزه با بیسوادی"

برداشته و کوششهایی در جهت ریشه کن نمودن کامل بیسواد ی و همگانی ساختن آموزش صورت داده است ، - مدارس جدید در سراسر کشور د اثر گردیده ، آموزش و فرهنگ به اقصی نقاط کشور گسترش یافته و هر ساله اکثریت عظیم جوانان ، نوجوانان و کودکان کشور را در بر میگیرد + + + خواننده نیک میداند که برخلاف ایمن تعلقات مرتجعانه^۱ رویزویستیهای مسکوبی وضع واقعی آموزش و سواد در کشور ما به چه ترتیب است + بنا به اعترافات کارگزاران دوران حکومت هنوز بیش از هفتاد درصد جمعیت کشور بیسوادند ، میلیونها نفر از کودکان تا ۱۰ ساله هرگز به مدرسه راه نمی یابند و آنان که راه مییابند اغلب با کلاسهای بی معلم ، شلوغ و اطاقهای مخروبه مواجه اند و تنهایی از آموزش و پرورش میشوند + کافی است انسان گزارشهای مربوط به همین کنفرانس را مسرراکه در جراید درباری منعکس شده بخواند تا بداند که آموزش و پرورش در کشور ما چه وضعیت فلاکت - باری دارد + و الحق همکه از آن " آموزشی " که در زیر سایه و بدست سازمان امنیت اجرا گردد و آن " مبارزه با بیسوادی " که هرزه^۲ کثیفی چون اشرف در رأسش قرار داشته باشد ، بیش از این انتظاری نیست +

اما سرآیندگان روس این مدیحه و اذیت را وارونه جلوه داده گوی سبقت را در عوامفریبی و کذب نویسی از - همقطاران ایرانی خود برده اند + در طایفه مردم آذربایجان از حق صحبت به زبان مادری خویش و طبق " قانون " محرومند و حتی تا بلوی مفازه ها در شهرهای این منطقه باید به فارسی باشد در حالیکه موجودیت خلق کرد با فرهنگ و سنن و زبان آشکارا از سوی رژیم فاشیست و شوونیست پهلوی نشی میشود مقسلا^۳ ایجاد " مراکز پیشرفت فرهنگ محلی " در روستاها و " مدارس زبانهای ملیتها " و کوشش دولت در این زمینه سخسن میگوید ! راستی که وقاحت را هم حد و مرزی است ! مقاله نویسان که بر طبق منطق ایدئولوژیکیشان شیفته - استبداد و فاشیسم اند از این سخن میگویند که فرهنگ و آموزش در بیست ساله^۴ حکومت رضا شاه و نیز در سالهای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ترقی نموده است + لیکن " در طی سالهای ۱۹۴۱ تا ۱۹۵۳ (از سقوط رضل شاه تا کودتای ۲۸ مرداد) درجه پیشرفت آموزش آهسته گردید "

تجدید و ستایش از " مجانی و اجباری " بودن آموزش اولیه ، از " نظام آموزشی " ایران که محصول کارطراحان - امپریالیستی دانشگاه ها وارد آمریکا است ، از تلاش دولت در همگانی نمودن آموزش از توجه دولت به پرورش معلمان جدید و حتی حمایت از کلهای سازمان " A I D " (یکی از شبکه های عملیات سازمان جاسوسی - " سیا " در کشورهای عقب افتاده و تحت سلطه^۵ امپریالیسم چون کشورما) در ایجاد مراکز پرورش کارگرفتی و غیره گوشه های دیگری از نتایج " تحقیقات " کارشناسان بورژوازی نوپای روسیه میباشد که در این سند انعکاس یافته است +

بخش مربوط به بهداشت کشورما که البته واقعیتش بر کمتر کسی پوشیده است (از جمله رجوع شود به حقیقت شماره ۸) و حتی جراید و مسولان دولتی نیز به و خامت وضع آن اذعان دارند ، بوی گند رویزویسیسم از سطور این مقاله بیش از پیش به مشام میرسد : تعریف و تمجید از " نقش مثبت " سپاه بهداشت " ، از گسترش شبکه * در رمانی به اقصی نقاط کشور (۱) ، از ایجاد " خدمات بهداشتی " و " اقدامات مثبت " آن در ریشه کسن کردن بسیاری از بیماریها ، از ایجاد مراکز تحقیقات بهداشتی در خدمت مردم و غیره نمونه هایی از تملمات نویسندگان مقاله است +

این مقاله اگرچه اساسا^۶ به " بررسی " وضع آموزش و تاحدودی بهداشت پرداخته است ، لیکن از زیابیها ی ارتجاعیستنها محدود به آموزش و بهداشت نیست + شاید آنی که نقاب مارکسیسم و سوسیالیسم بچهره^۷ خود کشیده و خود را موزرانه مدافع خلقهای جهان جلوه میدهند ، کار تملق و چاپلوسی در پیشگاه رژیم جنایتکار شاه راهب^۸ آنجا رسانیده اند که این حکومت را که همکار سیاه ترین محافل فاشیستی جهان بوده با همدستی

جغتی عراق و ملامصطفی خاغن جنبش خلق کرد عراق را آنچنان بخون کشانید و همگان نیز در قطار به ریختن خون خلق بیواد رعمان مشغول است، " مدافع جنبشهای آزاد بیبخش " و " خلقهای در حال مبارزه با استعمار " جلوه میدهد * در همان اوایل مقاله میخوانیم :

" با تسریع پیشرفتهای اجتماعی و اقتصادی و روندنمای سیاسی داخلی برخی تغییرات شخص نیز در سیاست خارجی ایران مشاهده شده است * * * این ساله همچنین در برکنشته اقدامات در عرصه روابط خارجی در دفاع از خلقهای در حال مبارزه با استعمار مشاهده میشود (ص ۱۳۶)

در جای دیگر در بخش یادداشتهای مقاله و رویزویستیهای مسکوئی به تطهیر سازمان فاشیستی " زنان " ایران برخاسته در معرفی این تشکیلات درباری که زیر نظر اشرف - پهلوی اداره میشود چنین مینویسد :

" سازمان زنان ایران که زیر نظر دولت میباشد ، فعالانه برای اشاعه سواد در میان زنان و تعمیق حقوق آنان کوشش مینماید * " (ص ۱۷۵ - تاکید از ماست)

در کشوریکه همه مردم چه زن و چه مرد از حقوق ابتدائی اجتماعی و سیاسی محروم بوده و هر حرکت اعتراضی و حق طلبانه را به گلوله مینندد ، که تعداد عظیم بیسوادان کشور بیوزنه در میان زنان هر ساله با افزایش جمعیت افزایش مینماید ، که هنوز در او خرقن بیستم ابتدائی ترین حقوق زن در خانواده و از جمله الغای چند همسری توسط دولت به رسمیت شناخته نمیشود * * * در چنین کشوری ، بزم رویزویستیها و صاحبان امپریالیسم شوروی ، سازمان زنانی موجود است که بوسیله دولت هم اداره میشود و زیر نظر اشرف - پهلوی است . حضرت اشرف نیز قرار دارد و این حال " فعالانه برای اشاعه سواد در میان زنان و تعمیق حقوق آنان کوشش مینماید " راستی کدام قلم زن مداح درباری میترا نیست نیکوتر از این به تقدیس استبداد و فاشیسم پهلوسی بپردازد ؟ خواننده در سرپای مقاله چیزی جز تطهیر رژیم " انقلاب سفید " و " رستاخیز " مشاهده نمی کند * برای خوشامد خاطر در بار جنبش مردم ایران در طی سالهای ۴۶ - ۱۳۲۹ و خاصه قیام قهرمانانه توده در یازده خرداد خوبین ۱۳۴۶ مبدل به " مقاومت ترجمانه محافل سپاه مذهبی و فئودالهای بزرگ " میگردد ، و انقلاب سفیدی که میلیونها هقان و زحمتکش ایرانی را خانه خراب و محنت زده نمود " اقدامات - قاطع بر علیه فئودالیسم " نامیده میشود ، و آن اقدامات فاشیستی که تحت نام همین " انقلاب سفید " و به منظور تحکیم سلطه رژیم کودتای صورت گرفت " گسترش حقوق مند رج در قانون اساسی " - " قانون اساسی " که کودتای ۲۸ مرداد آخرین بقایای آن را هم از میان برد - اعلام میگردد * و این ایاطیل ارتجاعی در زیر سر عنوان پرطمطراق " بررسی مارکسیستی مسائل کشوری در حال رشد " صورت میگردد ، بر راستی که عبارت داهیانه " سوسیالیسم در عرف - امپریالیسم در عمل " ، چه مصداق نیکی در این مقاله یافته است .

انتشار چنین مقاله ای از جانب رویزویستیهای مسکوئی بخودی خود موجب هیچ تعجب و شگفتی نمیتواند باشد * چراکه تاریخ زندگی و فعالیت رویزویسم معاصر ملو از این مواضع ، از نابیهها و اقدامات ارتجاعی است و چنین مقاله ای خود در مقام تقایسه با ده ها مورد مقاله ، جزوه و اقدام رویزویستیهای مسکوئی در حمایت از رژیم شاه اهمیت چندانی ندارد نیست * لیکن اهمیت این مقاله و نیز مقاله دیگری که از طرف فرهنگستان علوم شوروی انتشار یافته و ماد رحقیقت شماره ۵ بدان برخورد کرده ایم ، در زمان انتشار آن است .

مادر سه چهار مقاله اخیر شاهد بوده ایم که همزمان با تشدید رقابتهای امپریالیستی امریکا و شوروی و نیز یابهای لغزیدن رژیم شاه در سر اشیب بحران اقتصادی و سیاسی و تضاد میان دولت شاه و امپریالیسم شوروی نیز بالا گرفته است ، تا جائیکه در بسیاری از نشریات شوروی برخی " انتقادات " سر بسته نسبت به پاره ای از اقدامات رژیم شاه چون تشدید نظامیگری صورت گرفته و نیز دارودسته کمیته مرکزی از اوایل سال ۵۳ یکباره با تشخص ایستکه " جهات ارتجاعی رژیم شاه تشدید شده است " مزورانه خود را مواد ارسرنگونی رژیم اعلام نمودند اما اکنون که رژیم شاه بیش از پیش در سر اشیب بحران قرار گرفته و وضعیتش مخاطره آمیز تر گردیده است ، لحن سخنگویان امپریالیسم نوپای شوروی نیز تغییر کرده و مانند گذشته ، آمادگی خود را برای نجات دارودسته شاه از سقوط و نابودی آشکارا اعلام نموده اند * این مقاله و مقالاتی از این قبیل جزئی از این اعلام آمادگی آشکار است *

تجربه سالهای اخیر نشان میدهد که سوسیال - امپریالیستیهای روس هر کجا که رژیمهای نوکرا امپریالیسم امریکا در بحران سیاسی و اقتصادی ای گردیده و موقعیتشان مخاطره آمیز شده است با تاکتیک دوگانه ای برای تقویت و تحکیم موقعیت خود در آن کشوریا پیش نهاده اند : نخست از طریق اعمال فشار روبه دادن به این رژیمها و دود یگرا از طریق تعلق و چاپلوسی و اعلام آمادگی برای یاری رساندن بدانها * و اما اکنون در مورد رژیم شاه شاهد

پیدایش این فاز دوم هستیم. دعوی توخالی و دروغین مبارزه برای سرنگونی رژیم شاه را داشتن از یک سو اعلام پیدایش و "جوانب مثبت" و قابل حمایت در سیاست نفتی همین رژیم از سوی دیگر درجارید کمیته "مرکزی" انتقاد از سیاست نظامیگری ایران در پرونده ازبکسورود احی و حمایت از شاه و دربار در نشست فرهنگستان علوم شوروی و نیز مقاله "اخیرا زسوی دیگر" انتقاد از خرید سلاحهای جدید از آمریکا ازبکسو و سپس دعوت توفانیان مسئول اصلی خرید اسلحه ارتش ایران بشوروی برای بازید از صنایع نظامی آن کشور از سوی دیگرویساری اقدامات مشابه دیگر بظنم وجود "تضاد" در سیاست امپریالیسم شوروی نسبت به رژیم شاه نیست و بلکه تنها بیان آن است که بورژوازی نوپای روس و چاکران و خادمان ایرانی پیش ضمن اعمال فشار قدامت به قدم آمادگی خود را برای حمایت از رژیم شاه و تحکیم سلطه دربار پهلوی در صورت آنکه این رژیم و امپریالیسم آمریکا حاضر به دادن پاره ای امتیازات اقتصادی و سیاسی به آنان باشند اعلام می نمایند. بسته شدن رادیوی "پیک ایمران" نیز جدیدترین چشمه از این اعلام آمادگی است.

و درین خواهد بود آن زمان که خادمان ایرانی امپریالیسم روس که اکنون از ایجاد "جبهه ضد دیکتاتوری" و لزوم اتحاد عمل چنینی در مبارزه با رژیم شاه دم میزنند، در حال بند و بستن میان اربابان مسکوئی و رژیم شاه و اربابان امریکائی و مبارزه سر بر آستان همین رژیم فرود آورده و اینبار از "تشدید جهات مثبت" و "پیدایش روند مثبتی در سیاست خارجی شاه" سخن گفته و مانند سالهای ۴۰ جنبش مردم ایران را کار ارتجاع سیاه قلم دادند. مقالاتی از قبیل آنچه در بالا آمد و چشمکهای گاه و بیگاه کمیته چپها به دربار شاه آغازین تعفن راهیست که پایان به لجنزار دارد.

تزارهای روس شاه را مسلح می کنند
(حقیقت شماره ۱۱) مرداد ۱۳۵۶

دنیا، نشریه روزیونیستهای کمیته مرکزی، در شماره ۱۳ شهریور سال قبل نوشت: "روزنامه ایزوستیا چاپ مسکو در شماره ۲۷ اوت ۱۹۷۶ مقاله ای تحت عنوان "راه خطرناک" درج نموده و در آن سیاست نظامیگری رژیم شاه را مورد انتقاد قرار داده و خطرات این سیاست جلون آمیز را آشکار کرده است." در مقاله کذائی از جمله آمده است که "نقشه نظامی کردن کشورهای خلیج فارس و در رجه اول ایران که از جانب امپریالیسم آمریکا اجرا میشود و محافل اجتماعی جهان را نگران میکند" بدین ترتیب روزیونیستهای مسکوئی و توجه های ایر-ایشان ظاهرا مخالفت خود را با نظامیگری جلون آمیز شاه اعلام کرده اند.

اصلا نه چر باید کمیته مرکزی و نه چر باید مسکو میچکدام اشاره ای به یک معامله سری که درست دو ماه پس از پخش مقاله "راه خطرناک" ایزوستیا صورت گرفته و تلاشهای این اواخر غلطی شده است نکرده اند و این معامله سری چنین بوده است: دولت ایران بدنبال سفرتوفانیان به مسکو با بازدید وی از صنایع نظامی آن کشور بیش از نیم میلیارد دلار اسلحه از اتحاد شوروی خریداری نموده است (روزنامه تایمز مالی که برای نخستین بار این خبر را منتشر نموده می نویسد: "معامله ۵۵۰ میلیون دلاری که در اکتبر تنظیم شده و شامل هوشکهای سام ۷ و ماشینهای زر هی حمل و نقل سپازوتانک بر میباشد و این قرارداد در عین حال بزرگترین معامله پس از شورویها بوده است" (۲۵ ژوئیه) ضمنا همین روزنامه به تحویل خلیان روسی که به ایران پناهنده شده بود به دولت شوروی در مقابل بسته شدن راه رادیو "پیک ایران" توسط روسها نیز اشاره کرده و می نویسد که اینها از جمله بده بستنهای اخیر دولت شوروی با رژیم شاه بوده است. این چنین است "انتقاد" دولت شوروی امپریالیستی از سیاست نظامیگری ایران ("انتقادی" که معنی واقعی آن اینست که دولت شاه باید از وابستگی "یکجانبه" به امپریالیسم آمریکا دست برداشته و راه را برای نفوذ و فعالیت شوروی در ایران باز نماید در این صورت دولت شوروی و ایادی ایرانی پیش به تنها انتقادی به فاشیسم و نظامیگری بی بند و بار و ضد ملی حکومت پهلوی ندارد و بلکه مانند گذشته قویا از این رژیم فاشیستی و تجاوزکار حمایت کرده و از مسلح کردن آن در برابر خلق نیز مضایقه خواهند کرد. از تاریخ انتشار مقاله ایزوستیا تا فروش اسلحه به ایران تنها دو ماه فاصله است دولت امپریالیستی روس از فرط شتاب در فروش اسلحه به ایران حتی فرصت پیدا نکردن توجیهات تئوریک را برای توضیح علل این "تغییر" ناگهانی و سریع ماهیت حکومت ایران (نیافته اند) حتی فرصت آن نبوده که در رود سته کمیته مرکزی با پیدا کردن "چرخش جدیدی" در سیاست رژیم شاه برای این معامله امپریالیستی زمینه سازی کنند. یک بار دیگر تاریخ ثابت میکند که امپریالیستهای روس علیرغم ادعاهای جدجالیشان و مانند هر قدرت امپریالیستی دیگری ذاتا مراد از حکومتهای استبدادی و فاشیستی چون حکومت شاهند و آن دعسوت

کذا ایشان از طریق کمیته مرکزی برای " متحد شدن نیروهای ضد دیکتاتوری " جهت " سرنگونی شاه " پیوسته جزو سیله ای برای ترساندن شاه و امریکا و ادراستختشان به کنار آمدن با سوسیال - امپریالیسم روس و ایادی ایرانیشان ، چیزی نیست جز تلاشی برای یافتن امکان چریدن بیشتر رخوان ینمائی که ارتجاع ایران برای امپریالیستهای غربی در میهن ماگسترده است . این معامله به علاوه بارد یرگنشان میدهد که خلق ایران در مبارزه برای سرنگونی رژیم شاه و بیرون راندن امپریالیستهای یانکی از میهن ، با سوسیال امپریالیسم - تهای روس و ایادی ایرانیشان نیز روبروست .

در شاخ افریقا چه جنبه راست؟

(حقیقت شماره ۱۷ ، بهمن ۱۳۵۶)

کرانه های غربی دریای سرخ و کرانه های جنوبی خلیج عدن منطقه ای را تشکیل میدهد که به " شاخ آفریقا " معروف است . این منطقه ، که سومالی ، اریتره و جیبوتی را در بر میگیرد ، امروز به یکی از نقاط اساسی رقابت سیطره جویانه دو ابر قدرت آمریکا و شوروی تبدیل شده است . اهمیت سوق الجیشی این منطقه که در کنار شاهراه دریائی آفریقا و آسیا قرار گرفته و نزدیکترین راه ارتباط دریائی بین دریای سیاه و اقیانوس هند از طریق کانال سوئز است ، که میتواند بویژه راه عبور کشتیهای جنگی و نفتی را کنترل کند هر یک از دو ابر قدرت را به تقاضای سختی برای تبدیل آن به منطقه نفوذ و تحت کنترل خود واداشته است . کوششهای هر یک از دو ابر قدرت طیف وسیعی از فعالیتها ، از امورهای دیپلماتیک تا کمک نظامی به عوامل خود در منطقه و دخالت مستقیم در امور داخلی کشورهای این منطقه را در بر میگیرد . هر یک از دو ابر قدرت ، چه مستقیماً و چه به کمک دستشان دگانش تلاش دارد کشورهای این منطقه را به زیر سیطره خود بکشد و از آنها در رقابت با رقیب دیگر سود جوید . نگاهی به تحولات این منطقه میتواند یاری گرشناخت بوتری از دسایس دو ابر قدرت و بویژه نقش ارتجاعی سوسیال امپریالیسم روس ، که با لباس " متحد طبیعی " خلتها وارد معرکه میشود ، باشد .

اما پیش از آن باید اشاره ای مختصر به تاریخ معاصر این منطقه بنمائیم و سپس سیر تحول هر یک از عوامل شرکت کننده در رونق اخیر این منطقه را بشناسیم . این منطقه از آفریقا از اواسط قرن نوزدهم میلادی به دلیل موقعیت مهم استراتژیکش و مورد توجه استعمارگران قرار گرفت و همبرخشش از سوی استعمارگری به تسخیر درآمد فرا - نسوینها جیبوتی را از آن خود کردند . انگلیسها سواحل شمالی سومالی و ایتالیائیها اریتره (سال ۱۸۸۵) و سواحل جنوبی سومالی را تسخیر کردند . در کنار اینان امپراطوری کهن سال وسخت عقب مانده ایتیبوی نیز ادامه حیات میداد . جنگ جهانی دوم تغییرات موقتی را در این موازنه قدرت بوجود آورد . نخست موسولینی فاشیست ایتیبوی را در سال ۱۹۳۵ اشغال کرد ، اما چندی بعد پس از شکست ایتالیا از نیروهای انگلیسی در آفریقا ، ایتیبوی " آزاد " گردید و منطقه اریتره و مستعمره ایتالیا در سومالی به زیر کنترل انگلستان درآمد . سپس از پایان جنگ جهانی دوم و هنگام تقسیم دوباره جهان میان امپریالیستهای پیروز مند ، فرانسه کماکان جیبوتی را در استعمار خود نگهداشت ، انگلستان شمال سومالی را حفظ کرد و جنوب سومالی به ایتالیا پس داده شد . اریتره نیز مطابق تصویب سازمان ملل و با وجود مخالفت شدید دولت سوسیالیستی شوروی (زمان استالین) که طرفدار استقلال آن بود ، در سال ۱۹۵۲ با حفظ خود مختاری و مجلس وزیان خود در نقد راسیونی متشکل از اریتره و ایتیبوی قرار گرفت ، اما در واقع همراه با ایتیبوی به نوسستمعمره امپریالیسم امبریکا تبدیل شد که در آنجا پایگاه نظامی خود را برقرار کرد . در سال ۱۹۶۲ ، هیلاسارسی بدون توجه به مصوبات سازمان ملل اریتره را یکجا به حکومت خود متصل کرد و از همان زمان نیز مبارزه مسلحانه خلق اریتره آغاز گردید .

کشور کونی سومالی در سال ۱۹۶۰ از استقلال یافتن دو بخش مستعمرات انگلستان و ایتالیا و پیوستن آنها به یکدیگر بوجود آمد . و از همان زمان نیز اعلام داشت که این کشور بخشی از سومالی بزرگ است که در برگیرنده جیبوتی ، ایالت اوگادان در ایتیبوی و شمال غربی کلیاست که رهمه این نواحی اکثریت جمعیت با مردمی است که همزیان و همدین و همعمره مردم سومالی اند . در سال ۱۹۶۹ بدنیال یک کودتای نظامی حکومت سومال به دست ژنرال زیاد باره افتاد که در آغاز خود را پیرو سنت ناصرستی نامید و پس از چندی خود و کشور سومالی را " سوسیالیست " قلمداد کرد . کشور جیبوتی و مستعمره سابق فرانسه ، در ژوئن ۱۹۷۷ اعلام استقلال کرد . مردم این کشور از ملیت عفار و عیسی تشکیل میشوند که اکثریت با ملیت عیسی است که با سوما لیا آنها از یک تیره اند . ملیت عفار بخشی از خلق عفار است که اکثریتشان در ایتیبوی ساکنند . رقابت دیرینه بین این دو ملیت و نزدیک یکی هر یک با سومالی و ایتیبوی از گذشته باعث شده است که هر دو کشور سومالی و ایتیبوی کماکان

ادعای مالکیت برجیبوتی را داشته باشند + اعلام استقلال جیبوتی در حقیقت تنها شکل استعمال فرانسه را ز نوع کهن به نوع نوین مبدل کرد و امپریالیسم فرانسه کماکان پایگاه نظامی خود را در این کشور حفظ کرده و حکومتی بزرگ به خود را بر سر کار گذاشته است که در ضمن با سومالی نیز نزدیک است + حال باید دید که در این منطقه چه میگذرد و سیر تحول و تقایم چه به جنگ اوگادان و تشدید مبارزات آزادی بخش خلق آیتره و تشدید مبارزات خلقهای دیگر اتیوپی منجر شده است چگونه بوده اند و چگونه است که هر دو با بر قدرت میگویند با دامن زدن به این تضاد ها از آب گل آلود ماهی بگیرند و هر یک دیگری را در این منازعه سیطره جویانه از میدان بدرکنند + نخست میباید از سیر و تقایم در اتیوپی آغاز کنیم و ببینیم که این حکومتی که سوسیال امپریالیسم روس و دستشاند - گاش " انقلابی " و " در حال گذار " و سوسیالیست " میباشد چگونه به قدرت رسیده است و ماهیت و واقعیتش چیست؟ اوضاع نامساوی اقتصادی در اتیوپی به ویژه تحلی دهشتناک سال ۱۹۷۳ که منجر به مرگ بیش از نیم میلیون تن از ساکنین روستاها گردید و ادامه ستم ملی بر خلق آیتره و ^{وینا} محلاوه ادامه حققان سیاسی حکومت فاسد بورژوا - فئودالی هیلاسلاسی و موجی از اعتراضات و ناراضی عمومی را برانگیخت + سال ۱۹۷۴ یا شورش بخشی از واحدهای ارتش در جنوب که افسران مافوق خود را زدن کردند و آغاز شد + ماه فوریه ۶۰ در ۲۰ فوریه در اوج خود متظاهر گردید + طغیانهای دهقانی همه جاگیر شدند و بسیاری موارد دهقانان بر مالکین شوریدند و زمینها را تصاحب کرده و میان خود تقسیم نمودند + سپس ارتش مستقر در آیتره نیز شورش نمود و بدنبالش واحدهای دیگر ارتش نیز بدان پیوستند + بحران سیاسی سراسر اتیوپی را فرا گرفت و رژیم مستأصل و پوسیده هیلاسلاسی در قبال امواج مبارزاتی مردم جز تخیر دادن کابینه تشدید دیگری نیافت و البته این نیز زردی را در او مینگرد + در ژوئن ۱۹۷۴، " شورای موقت اداری نظامی " یا " درگ " که در حدود طیف وسیعی از طرفداران شناخته شده آمریکا چون سیاسی ها تبه تا افسران آزاد یخواه را در بر میگرفت تشکیل گردید + عناصر خرده بورژوازی در جستجوی قدرتی چون منگیستو ها یله مریم و آنتا فو آتبه نیز به " درگ " پیوستند + در غیاب یک رهبری متشکل انقلابی و نظامیان متشکل در " درگ " از موقعیت سود جستند و بر - جنبش روهه اعتلای مردم اتیوپی سوار شد و در ۱۶ سپتامبر ۱۹۷۴ قدرت را به دست گرفتند و خود را " حکومت موقت نظامی " نامیدند + از همان آغاز نیز مبارزه قدرت طلبانه میان جناحهای مختلف " درگ " آغاز گردید و اولین تلو ر خود را در نوامبر همان سال با اعدام ژنرال امان آندوم و همچنین تیرباران عده ای از افسران د مکران و آزاد یخواه نیروی هوایی که نشریه مخفی سربازان موسوم به " سربازان ستمدیده " را انتشار میدادند ، بروز داد + نظامیان در قدرت به منظور جلب پشتیبانی مردم خود را طرفدار " سوسیالیسم - اتیوپیائی " نامیدند +

اما تجربه اتیوپی بار دیگر سر نوشت تاریخی عناصری از اقصا رمیانی جامعه را که در دوران امپریالیسم و در کشوری وابسته و نیمه مستعمره به قدرت سیاسی میسرند و نشان داد + اگر تجارب گذشته (مصر و سوریه و ...) کافی نبودند تا نشان دهند که این حکومتها که در نوعیتی مناسب در غیاب رهبری پرولتری ظاهر میگردند تا جنبش انقلابی خلق را محدود کنند و از رسیدن به هدف غائی استقلال و آزادی کامل باز دارند و نیمه روز زمان میباید جهت حفظ قدرت خود ، مواضع از دست رفته زمین داران بزرگ و لالان امپریالیستهارا با آنها بازی دهند (آنچنان که در مصر چنین شد و در سوریه چنین میشود) + و باز میباید به ناچار جهت ادامه حیات خود که به بند های سیستم جهانی سرمایه داری متصل است به آغوش یکی از امپریالیستهارا بزنند + اگر همه اینها برای نشان دادن سر نوشت محتوم این عناصر که حتی خود براس یک جنبش انقلابی و پاکوششی برای انقلاب بورژوا د مکرانیک کهن (فرضا چون الجزایر) نیز قرار دارند و تنهاد ریک وضعیت انقلابی در جامعه که از یکسو هیئت حاکمه را دیگراری ادامه حکومت نیست و از دیگر سو جنبش خلق نیز بدلیل عقب ماندگسی عنصر هلی و نبود رهبری طبقه کارگر برای پیروزی کامل انقلاب د مکرانیک وضد امپریالیستی یارای کسب قصدت سیاسی را ندارد ، به یکباره خود را بر مسند حکومت مینشانند و حتی در برخی موارد حکومتشان میتواند موقتاً از سوی امپریالیسم و بخشهایی از طبقات ارتجاعی بمثابه راه حل موقتی خروج از وضعیت انقلابی تأیید شود + کافی نبودند تجربه اتیوپی با ثبات کرد که اقصا ر میانی در قدرت در پیراورد خود به قشر سرمایه داران بوروکراتی تبدیل میشوند که میباید پیمانهای کهن را با امپریالیسم و عناصر رومی آن تجدید کند تا ادامه حکومتشان میسر باشد + تجربه اتیوپی با نشان داد که اگر چنین روند محتوم بویژه در دوران جریان یابد که اینان با فشار انقلابی توده از یائین که خواستار به سرانجام رسیدن انقلاب ناکامند و مواج باشند ، دیگر این سیر انحطاط بدون عوام فریبی و نقاب و تکیه به فاشیسم عربان طی خواهد شد و نومستعمره شدن دوباره د یگرنیاز مند زمانی

حتی به اندازه تجربه مصر هم نیست. دراتیویس چنین شد و شخص منگیستو هایل به مریم نیز در این میان خود را برای طی سریمتراین طریق ازدیگر همگنانش قابلتر نشان داده است و اکنون مطلق العنان در زیر سایه سرریزه های روسی و کوبائی برمسند حکومت فاشیستی به خون نشسته قرار گرفته است. اما این کار به سادگی میسر نشده و تصفیه های خولین درونی، حمایت نیروهای باصطلاح چپ و خود مارکسیست خوانده و تکیه به قدرت نظامی لجام گسیخته را لازم داشته است. بر روی کار آمدن حکومت نظامی در سال ۱۹۷۴ نه تنها با مخالفت شدیدی امپریالیسم آمریکا مواجه نگردد بلکه امپریالیسم آمریکا کوشید با افزایش کمکهای نظامی و اقتصادی خود پایه های خود را در رن این حکومت محکم کند و در ضمن با ادامه کمک به گروه ارتجاعی و طرفدار هیلاسلاسی "اتحادیه" در کراتیک اتیوی "میگوشید تا از آن چون اهرمی برای فشار بر" درگ "سود جوید" همراه با امپریالیسم آمریکا صهیونیستهای اسرائیلی نیز با سال اسلحه به اتیویس و تربیت اشخاص متخصص تانک و اداره عملیات حفظ هواپیماهای شکاری نیروی هوایی و رژیم اتیویس رایاری میکردند. گروه نخیه ضد چریکی موسوم به "تیپ شعله" که گروه ضربتی نظامی شخص منگیستوست در اسرائیل تعلیمات دیده اند و این گونه روابط حسنه کماکان مابین دو رژیم ادامه دارد. امپریالیسم آمریکا تا سپتامبر ۱۹۷۷ نیز ۲۰۰ میلیون دلار به رژیم اتیویس کمک نظامی کرد و در ضمن از طریق موسسات بین المللی وابسته بخود چون "موسسه توسعه بین المللی" و امه های اقتصادی نیز در اختیار رژیم اتیویس گذارد. در سال ۱۹۷۶، مک گورتی گود لری سفیر آمریکا در اتیویس شد. ارد رساله های ۱۹۶۰ سفیر آمریکا در رنکوبود و رساله های ۷۳-۱۹۶۹ سفیر آمریکا در لئوس بود و همانجا لقب "قصاب لئوس" را گرفت و رساله های ۷۶-۱۹۷۴ همزمان با جنگ داخلی لبنان، سفیر آمریکا در ایسن کشور بود و از سوی "سازمان آزاد بیخش فلسطین" بعنوان جاسوس سپا معرفی شده بود و او با همکاری مسئول سپا در رانیسا با با، یوجین جفرز، تاهمین او اخر قتل از اینکه جای خود را به همطرزان روسی و کوبا نشان بدهند و با ماورین املینی رژیم اتیویس در پیگیر کشتار انقلابیون اتیویس و بویژه اعضای "حزب انقلابی خلق اتیویس" همکاری میکردند. اکنون رهبری چنین فعالیت ننگین و سراپا ارتجاعی و ضد انقلابی برعهده متخصصین روسی و کوبا نیست.

بهر حال این مختصر اشاره برای این بود که بدانیم حرکت رژیم فاشیستی اتیویس تا قبل از آغاز عوامفریبیهای "سوسیالیستی" اش چگونه بوده است. در او اخر سال ۱۹۷۵، در اردسته منگیستو که مبخواست قدرت را به تنهایی در دست داشته باشد، جهت بهمزدن موازنه قدرت بفتح خود در رن "درگ" در صد درآمد تا حمایت برخی از نیروهای چپ اتیویس را بدست آورد. منگیستو هدف خود را با موفقیت در "مه ایژون" یا "جنش سوسیالیستی پان اتیویس" یافت این سازمان که از سال ۱۹۶۸ تشکیل شده بود، بویژه در خارجه فعالیت داشت و در رن جنبش دانشجویی اتیویس در خارجه مبلغ نظریه راست روانه بود و بر سر مساله اریتره نیز چندان موضع استواری نداشت. این گروه در آغاز حکومت نظامیان را محکوم میکرد، اما از او اخر سال ۱۹۷۵ با ارزیابی مجدد از تحلیلهای خود و قائل شدن به وجود "دو جناح چپ و راست" در رن "و" در جهت مترقی و ارتجاعی "برای" درگ "با پیش نهادن شعار "پشتیبانی انتقادی" زمینه شرکت خود را در حکومت باز نمود و راه بی بازگشت ارتداد را بدیش گرفت. در دسامبر ۱۹۷۵، ایلان با مک "درگ" دفتر موقت امور تشکیلاتی خلق "راکه ظاهراً وظیفه اش تعلیمات سیاسی توده ها و در حقیقت مغز متفکر حکومت بود، تشکیل دادند. از سال ۱۹۷۶ "مه ایژون" رسماً وارد فعالیت علنی و قانونی شد. با پیوستن این عده به "درگ"، عوامفریبیهای نظامیان و بویژه در اردسته منگیستو چهره "سوسیالیستی" بخود گرفتند. در اوایل ۱۹۷۶، "برنامه انقلاب در کراتیک ملی" (از سوی "درگ" اعلام گردید و با نامک همین تئوریسین های مرتد که با بازی بالغات و طرح اینکه در اتیویس ملت وجود ندارد و آنچه که هست ملیت است و لا چرم تنها میتوان در مساله ملی تا حد خود مختاری پیش رفت، "درگ" در مه ۱۹۷۶ برنامه ۹ ماده ای حاصل مسالمت آمیز جنگ در اریتره و خود مختاری اریتره را طرح کرد و البته این زمانی بود که طرح "رازا" دایر سه فرستادن دهقانان مسلح به اریتره با شکست کامل مواجه گردیده بود. به هر رو طرح نوین نیز از سوی نیروهای اریتره ای رد شد. در تمام این مدت پیگرد و کشتار و خشیا نه انقلابیون اتیویس ادامه داشت. تظاهرات اول ماه مه ۱۹۷۶، که از سوی "حزب انقلابی خلق" برپا گشته بود، به خون کشیده شد و مد هاتن از اعضای حزب و سازمان جوانان و سندی کای کارگران حزب دستگیر و بزرگساز به قتل رسیدند و همه اینها با کمک عناصر مرتدی انجام میگرفت که خود را "مارکسیست-لنینیست" مینامیدند و کارشان را "پشتیبانی انتقادی" از حکومتی "خرده بورژوا" (در مارس ۱۹۷۶) "مه ایژون" با گروههای "نبرد انقلابی خلقهای اتیویس" "جامعه پرولتری"، "شعله انقلابی" و "سازمان انقلابی مارکسیست-لنینیست"، "اتحادیه" سازمانهای مارکسیست-لنینیست اتیویس "را جهت حمایت از باصطلاح برنامه انقلابی جناح چپ" در رن

تشکیل دادند + باز هم این تئوریسیتهای مرتد بودند که از طریق سفر رهبران شان چون هایله فیدابه مسکو زمبیه نزد یکیهای آتی شوروی رافراهم کردند و به روسها نشان دادند که میتوانند به نفوذ در اتیوپی امیدوار باشند + تمام ایدهها به تثبیت داوروسته منگیستو که خود گروه "انقلابی" "سد" را تشکیل داده بود و براس گروه نخیه فاشیستی "تیپ شعله" نیز قرار گرفته بود انجامید و پس از شکست کودتای سیاسی آبنه در ژوئیه ۱۹۷۶، این با منگیستو در ۳ فوریه ۱۹۷۷ با موفقیت کودتا کرد و مخالفان خود در "درگ" از جمله تفری بانته و صد رشورای نظامی و سیاسی هایته و مسئول امور خارجه موگوس ولد مایکل را از میان برداشت + پس از این بود که مرتدان خود مارکسیست خوانده این کودتا را بعنوان "پیروزی چنل چپ"، "حرکت انقلاب ازنتافعی به تهاجمی" و غیره جشن گرفتند + از این دوره یعنی فوریه ۱۹۷۷ تا آخرین کودتا در نوامبر ۱۹۷۷، سوسیال امپریالیسم روس به فعالیت شدید تریبداخت و این دوره را میتوان در حقیقت دوران تشدید رقابت بین دوا برتد رت جهت تسلط بر اتیوپی نامید + از یک سو پس از این کودتا تبلیغات ضد امریکا و ضد "اتحاد دپه" در مکزیک اتیوپی "تخفیف گرفتند و سفرهای مخفیانه هیئتهای نمایندگی "درگ" به امریکا آغاز شدند آنتافوهابته گروه طرفدار امریکایی "شمشیر انقلابی" را تشکیل داد + بسیاری از زندانیان طرفدار هیلاسلاسی آزاد شدند و بسیاری از ژنرالهای سابق حکومت هیلاسلاسی به مقامهای خود بازگشتند + منگیستو نیز که دیگر پس از آموختن عوامفریبیهای "چپ" از تئوریسیتهای مرتد "ه ایزون" بدانسان نیازمند نبود و در مقابل خشم توده های مردم که خواستار مجازات مقصرین کشتارها بودند و تصمیم به قربانی کردن "مه ایزون" گرفت + چند تن از اعضای "مه ایزون" به جرم مسکولیت در کشتارهایی که بدستور خود منگیستو انجام گرفته بودند و اعدام شدند و هایله فیدل رهبر گروه در ماه اوت دستگیر شد و دیگر اعضای گروه نیز یا مانند گروه های دیگر شرکت کننده در "اتحاد په" سازمانهای مارکسیست-لنینیست اتیوپی" به داوروسته "سد" پیوستند و یا فراری شدند که بسیاری بعدا دستگیر گردیدند + سرنوشته رقت آور این مرتد پلی که میکوشیدند جهت کسب مقام برای خود و فاشیسم را با نقاب "سوسیالیستی" بپارایند به همین جا پایان نیافت و اینان که تا فوریه از حرکت "درگ" به چپ سخن میگفتند بیکباره از نقب نشینی انقلاب" و لزوم رها کردن کار عملی و قانونی به سود کار مخفی سخن را بلند کردند در حالی که دیگر از اینان جز گروه کوچکی در خارجه چیزی بجای نمانده بود و بدین سان ورشکستگی کامل ارتداد و خیانت را به نمایش گذاردند +

همزمان با قدرت گیری طرفداران امریکا - سوسیال - امپریالیسم روس نیز بیکار نشسته بود + در ماه مارس ۱۹۷۷، فیدل کاسترو و پادگورلی متوالیا به اتیوپی سفر کردند + فیدل کاسترو مرتد و منگیستو را که هنوز خون آخرین قربانیان بردستانش خشک نگردیده بود، "یک انقلابی واقعی" نامید + به ابتکار کاسترو، کنفرانسی از رهبران اتیوپی، سومالی و یمن جنوبی تشکیل شد + کاسترو کوشید که این کشورها را به تشکیل فدراسیونی که در ضمن دربرگیرنده اریتره مستقل نیز باشد وادار کند که به هر حال این طرح با موفقیت روبرو نشد + در ۴ مه ۱۹۷۷، منگیستو پس از اینکه در ۵ روز قبش در آدیسابابا تظاهرات وسیع دانشجویان و کارگران را به خون کشیده بود، وارد مسکو شد و چند روز بعد معاهده همکاری بیسن دو کشور امضاء گردید + در این زمان سوسیال - امپریالیسم روس که تمیخواست با دفاع از اتیوپی و سومالی را که آن هم از سوی ایشان "سوسیالیست" نامیده میشد و از دست بدهد، برای این موضع بود که اپالست اوگادان به سومالی تحویل شود و اریتره نیز مستقل گردد و یا اتیوپی تشکیل فدراسیون بدهد + ذکر این مسئله از این نقطه نظر حائز اهمیت است که ببینیم برای سوسیال - امپریالیسم روس مانند هر امپریالیسم دیگری هیچ اصولی مطرح نیست و جهت حفظ منافع خود به سادگی سمت خود را عوض میکند و هر حکومت فاشیستی را به دلخواه "سوسیالیستی" میگردد و تا آن زمان که به نفعش باشد، میکوشد در جنبشهای آزاد بیخشن نفوذ کند و آنگاه که بسودش نباشد در سرکوب آنها با فاشیستی ترین حکومتها هم داستان میشود + به هر حال با تشدید رقابت میان دوا برتد رت، تضاد میان گروهبندیهای "درگ" نیز بالا گرفت و این تضاد سرانجام با اعدام آنتافوهابته رهبر گروه طرفدار امریکا در ۱۲ نوامبر ۱۹۷۷، به سود منگیستو و شوروی خاتمه یافت + تمام طول ماه نوامبر شاهد کشتار انقلابیون و مردم اتیوپی از سوی داوروسته فاشیست منگیستو جهت تثبیت موقعیت خود بود و هر مبنای محافظه کارانه ترین گزارشات، در این ماه با ۳۰۰۰ تن به قتل رسیدند + منگیستو به سرعت نشان داده است که "سوسیالیسمش" از گونه مسکو پسند است و ناگزیر گذار به چنین "سوسیالیسمی" از مجرای قتل عام انقلابیون اتیوپی و مبارزین آزادخواه اریتره میگردد + اینچنین "سوسیالیسم" به خون نشسته ای که در آغاز به کتب مستشاران امریکایی و اسرائیلی ساخته میشد، امروز به دست مستشاران روس و کوبایی در حال ایجاد است + روزیونیستهای رنگارنگ و از جمله خائبن

کمیته مرکزی حزب توده، چنین حکومت فاشیست و خونباری را " دولت انقلابی و خلقی " و " در حال گذار به سوسیالیسم " معرفی میکند و وجود گروه کوچکی از ارتجاعیین طرفدار هیلاسلاسی را که در گروه " اتحادیه دمکراتیک اتیوپی " جمع شده اند، بهانه میکند تا بر کشتارهای جمعی منکستو صحنه گذارند. اما امروزه حکومت فاشیستی - نظامی اتیوپی نه با طرفداران هیلاسلاسی بلکه با انقلابیون " حزب انقلابی خلق اتیوپی و رزمندگان جنبش آزاد بیخشا اریتره مواجه اند و کمک به ادامه حیات و تثبیت حکومتی است که بردر پای خون انقلابیون و آزاد یخواهان نشسته است. اینچنین واقعیتی میباشد برای کسانی که در وقایع آنگولا و زئیر که انعکاسی از تضاد مابین امپریالیستها بودند، در جستجوی جهت " انقلابی " شوروی روان بودند، آموخته باشند و چشمان وارونه بپوشان را با حقایق آشنا کند، " انترناسیونالیسم " نوع روسی یعنی حفظ منافع سیطره جویانه ابرقدرت شوروی که در اینجا به قیمت ادامه حیات حکومت فاشیستی " درگ " تمام میشود، شوروی نقاب " متحد طبیعی " جنبشهای آزاد بیخشا را یکبار به کناری مینهد و در راه سرکوب جنبش اریتره و انقلاب مردم اتیوپی از هیچ کوششی فروگذار نمیکند. چنین " انترناسیونالیسمی " از قماش همان " صلح دوستی " امپریالیسم آمریکا در وینتام است.

به هر حال امروز سوسیال - امپریالیسم روس مجبور گردیده است میان اتیوپی و سومالی یکی را برگزیند و البته که اتیوپی هم به دلیل کثرت جمعیتش که هفت برابر سومالیست و هم به دلیل بنادر مهم مضع و عصب در اریتره و هم به دلیل وجود حکومتی که دقیقاً در چهارچوب " راه رشد غیر سرمایه داری " باب طبع روسها بنگد ارجح است. در این راه شوروی به ناچار از منافع نظامی و رسوالمی و پایگاهش در بندر - بریرا چشم پوشیده است و نقش " حمایت " از جنبش اریتره را به سرکوب فعال به کمک سربازان کوبالیسی و مستشاران روسی و مبارزان مضع و کسرن از سوی کشتیها و مینگهای روسی مبدل کرده است. امپریالیسم آمریکا نیز در این میانه بیکار نمانده است. در آغاز امپریالیسم آمریکا کوشید تا از طریق دستشاندگان خود چون رژیم های ارتجاعی عربستان سعودی و مصر و تحت عنوان " حفظ امنیت دریای سرخ " کشورهای سومالی و یمن شمالی و حتی یمن دمکراتیک را به جمع کشورهای سودان و مصر متصل کند و مجموعاً اتحادی بزرگ پرچم آمریکا جهت مقابله با سوسیال امپریالیسم به وجود آورد. در این میان امپریالیسم فرانسه نیز چه از طریق کمکهای نظامی به سودان مرتجع و چه از طریق نقش و استعمارش در جیبوتی و یاور امپریالیسم آمریکا بوده و هست.

امروزه صف بندیها روشن تر شده اند. امپریالیسم آمریکا نیز کسه چون سوسیال امپریالیسم روس میکوشد و سره بار کند و هم سومالی و هم اتیوپی را با خود داشته باشد، اکنون ضمن حفظ امید ی جهت ادامه نفوذ در اتیوپی، به سوی پشتیبانی از سومالی متمایل شده است. پس از سفر زیاد باره به مصر و ایران و سپس سفر کارتر به این نواحی، روشن گردید که آمریکا به دستشاندگان خود به ویژه به سیاسانش رژیم خائن محمد رضا شاه تکلیف کرده که هر اندازه اسلحه لازم است در اختیار رژیم سومالی قرار دهند و خسط و نشان گشی های اخیر شاه و خالد نیز دائر بر اینکه حمله اتیوپی را به مرزهای سومالی تحصیل خواهند کرد و فیره ... همد دقیقاً در رابطه با ایفای این نقش است. آمریکا همچنین میکوشد از طریق کمکهای مالی مرتجعین سودانی و سعودی و راه نفوذی برای خود در " جبهه آزاد بیخشا اریتره " (یکی از دینوری اریتره ای) بگشاید. سوسیال امپریالیسم روس نیز باتشدید ارسال اسلحه به اتیوپی که در همین چند ماه از مجموع سلاحهای که شوروی به آنگولا فرستاده بود، بیشتر بوده است و روانه کردن سربازان کوبائی و مستشاران روسی، میکوشد تا اتیوپی را برای حمله " تهاجمی به ایالت اردست رفته " اوگادان و سویژه منطقه اریتره که بدون وجود بنادرش امکان ادامه حیات اقتصادی اتیوپی ممکن نیست، آماده سازد. اما اینها همه صف بندیهای دوران ارتجاعیوند و هیچیک سازنده تاریخ آتی خلقهای مطلقه " شاخ افریقا " نیستند.

در سوسیال امپریالیسم دیگر مبارزات خلقهای اتیوپی به رهبری " حزب انقلابی خلق اتیوپی " قرار ارد که در وحدتسی برادرانه با " جبهه آزاد بیخشا خلق اریتره " بیکار میکند. اکنون حزب توانسته است ارتش توده ای خود را به وجود آورد و به ویژه در منطقه تیگری به پیروزیهای نظامی نیز دست یابد. تمام فریاد های شورویستی و فاشیستی دارودسته، حاکم بر اتیوپی جهت جلب توجه مردم به جنگ ارتجاعی اوگادان که نه بیان مبارزه خلق سومالی در اتیوپی بلکه بیان تضاد و ابرقدرت است و تحت عنوان " دفاع از میهن " نیز قادر نیست از ناکامی شاعر حزب دایر به تیدیل جنگ فیرعاد لانه به جنگ داخلی بر علیه دارودسته فاشیستی حاکم جلوگیری

در کشتار انقلابیون عضو حزب نیز که تنها در همین یک ماهه اخیر سال نو بیش از ۱۹ تن از آنها بدست جلادان منگیستو اعدام شده اند، قادر به جلوگیری از حرکت تاریخی سازخلفهای اتیوپی نخواهد بود. مبارزات آزادیبخش خلق اریتره نیز که تاکنون تا ۹۰٪ از خاک اریتره را آزاد کرده اند، مسلماً در مقابل حملات فاشیستهای اتیوپی به رهبری مستشاران روس و کوباشی که اکنون ۱۱ تن شان در کمیسیون عالی نظامی اتیوپی شرکت دارند، پیروزند بیرون خواهند آمد.

آنچه که امروزه در منطقه "شاخ افریقا" میگذرد بیانگر این واقعیت مسلم شرایط کنونی جهان است که هر دو با بر قدرت دشمن مردم جهان و مبارزات آزادیبخشند و خلفهای ستندیده جهان گویانکه میباید از تضاد میان این دو گرگ شود جویند، اما هرگز نمیتوانند مبارزات خود را وثیقه داد و ستد یکی با دیگری قرار دهند و تنها به اتکاء نیروی خود و کمک انترناسیونالیستی دیگر مبارزین راه آزادی است که قادر خواهند بود این دو بزرگترین دشمن بشریت و رژیمهای دست نشانده آنان را از سر راه خود بردارند.

www.iran-archive.com

انتشارات حیدر عمو اوغلی

بها : ۳۵ ریال